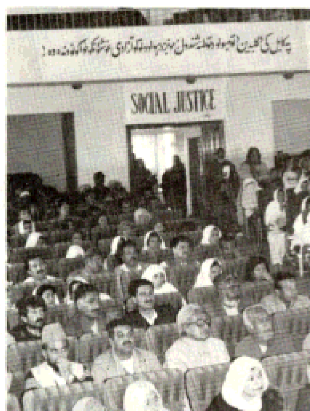


پیام زن

نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان

شماره مسلسل ۲۷ و ۲۸ حمل ۱۳۷۱ـ اپریل ۱۹۹۲

مرگ بر نجیب ، مرگ بر گلبدین



خون مینا نیروی الهامبخش نبرد ماست

گزارشی از محفل پنجمین سالروز شهادت مینا

وقتی که "امیره" صاحب اراجیف "امیر" تروریستش را نشخوار میکند

د حفیظی کار د بنسټپالو پر مخ یو کلک گزار او دلا پروتوکول دی



۸ مارچ روز جهانی زن

از طرف "راوا" طی محفلی تجلیل گردید

تازه‌ترین تصویر از رژیم پوشالی کابل

رسوا دروغ

گرانو هیوادوالوته د نوی کال

مبارکی وایواو هیله لروچه زمونږ خلک دا کال دوطن پلورونکو اوبنسټپالو د ماتی سره یو ځای په خوشحالی او سوکالی تر سره کړی. د آزادی او دموکراسی خوږه و ږمه ددی هیواد په کوټ کوټ کی خوره شی او په وینولړلی افغانستان ته د سولی او پیوستون زیری راوړی.

برای کلیه هموطنان نجیب و دردمند ما ۱۳۷۱ را سالی خوش و مبارك آرزو میکنیم، سالی که بجای نجیب و شرکای میهنفروشش، حکومتی بنیادگرا، فاشیست و دشمن دموکراسی وزن در افغانستان استقرار نیافته. به تمامیت ارضی کشور و یکپارچگی مردم ما خیانت صورت نگیرد!

پیام زن

نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان

درین شماره:

آدرس مکاتباتی :

RAWA
P.O. BOX 374
QUETTA
PAKISTAN

آدرس بانکی:

MRS. HAFEZ
A/C NO. 9631-1
HABIB BANK LTD.
FRERE STREET BRANCH
SADDAR - KARACHI

"پیام زن" زیر چاپ بود که نجیب از بین رفت و وطن ما شاهد حوادث تازه‌ای شده است. "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" برآنست که :

انکشافات اخیر در افغانستان یکبار دیگر ماهیت گلبدین را بمثابه فاشیست منحرف و پرعقده‌ای ثابت میسازد که فقط و فقط تشنه به قدرت رسیدن و "امارت" منحوسش است و درینراه ابایی ندارد اگر حمام های خون جاری شود و کابل ویران گردیده و بسوزد. مهمتر از آن باند گلبدین با پا ماندن روی طرح صلح ملل متحد و امتناع از توافق با جوانب دیگر بخاطر جلوگیری از به خاك و خون کشیده شدن کابل، حتی چشم بر تجزیه‌ی کشور دوخته تا با هرچه گل آلودتر شدن آب، نیات شومش راعملی سازد.

مردم ما خوب میدانند که اگر اشاره و کمك های عظیم سی.آی.ای و آی.اس.آی و عربستان نمیبود، باند گلبدین جرات و امکان وحشت آفرینی در کابل را نمیداشت. اگر حالا دولت پاکستان طوری وانمود میسازد که گویا باند مذکور از کنترولش خارج شده، مردم بدرستی تنها پوزخندی میزنند.

اینروز ها چنانکه گفتیم خبر هولناك حاکی از تجزیه و درگیریها بین اقوام مختلف کشور بگوش میرسد. یکچنین اخباری بیگمان صاعقه آساتر از روز تجاوز روسها به افغانستان ، مردم ما را تکان میدهد. این مسئله ایست که هیچ افغان شریف به هیچ قیمتی آنرا قبول نخواهد کرد.

ما همیشه گفته ایم و بازهم تاکید میکنیم که ریشه خطر تجزیه کشور، برهم خوردن وحدت ملی، سوختن کابل و قتل عام شدن اهالی بیگناهش و در نهایت ادامه یك جنگ داخلی خاینانه، همه و همه در احزاب بنیادگرا و در راس آنها باند ضد ملی ، ضد دموکراسی و ضد زن گلبدین است. اینان با اعمال و سیاستهای شان بنحو دیگری با استقلال ، تمامیت ارضی و یگانگی ملی افغانستان معامله گری نموده و بدتر از پرچمی ها و خلقی ها در راه وطنفروشی گام مینهند.

در زمان اشغال اگر تنها استقلال سرزمین ما به یغما رفته بود، اکنون بعد از زوال رژیم پوشالی، بنیادگرایان و بخصوص باند تروریست گلبدین ، هستی و موجودیت آنرا به خطر میاندازند.

بر کلیه نیرو های ملی طرفدار آزادی و دموکراسی است که در زمینه های نظامی و سیاسی به مبارزه قاطع علیه باند گلبدین برخاسته و رویای شیطانی او و سایر همکاسه های جنایتکارش را برای تکیه زدن بر "امارت" افغانستان ، تا ابد درهم شکنند.

نیرو های آزادیخواه !

نقشه های خاینانه گلبدین و شرکا را متحدانه خنثی سازیم !

زنده و مستحکم باد یگانگی افغانستان و اتحاد کلیه اقوام وطنپرست آن !

مرگ بر نجیب ، مرگ بر گلبدین

حاجی فرید نام منشی حزب گلبدین گفت : "او (مجددی) از آینده نا امید شده و فکر میکند که دیگر هیچ راهی در رسیدن به کابل برایش وجود ندارد جز همدست شدن بانجیب یا ظاهرشاه. درحالیکه تمام مجاهدین مخالفت خویش را با پلان نماینده سرمنشی ملل متحد ابراز میدارند. تنها مجددی و پیر سید احمد گیلانی از آن دفاع میکنند چرا که هردوی اینان افغانستانی نیستند. مجددی و گیلانی در زمان امپراتوری بریتانیا از عراق و هندوستان به افغانستان آورده شدند و هیچکدام هرگز مجاهد نبوده اند. پس آندو چگونه انتظار میتوانند داشته باشند که از طریق جهاد به کابل برسند؟" (فرنتیرپست ۹ مارچ، ۱۹۹۲)

اینکه آقایان مجددی و گیلانی مجاهد بوده یانبوده و از آن مهمتر اهل افغانستان اند یا عراق وهندوستان، مسئله‌ای است که باید خود جواب دهند. اما فرید خان باید بداند که از اکثر مردم افغانستان از اکثر مهاجرین و مجاهدین به کرات شنیده شده و میشود که در افغانستان حکومت شمر و گبر و نصارا را قبول داریم ولی حکومت گلبدین و دار و دسته‌ی قرون وسطایی و تروریستش را نی ولو از هفتصد پشت هم افغان باشند.

ما همواره متذکر شده‌ایم که ناف گلبدین ولدالآی. اس. آی، خلاف اکتهای بی نهایت غلیظ و منزجر کننده اش دایر بر مستقل بودن و عدم وابستگی،به ناف بیگانگان بسته بوده و همیشه پس از چرخاندن کلیدش بوسیله صاحبانش، لب به سخن گفتن میگشاید یاسکوت میکند، امروز مثلا علیه طرح صلح کف بر دهان میاورد و بشدت تهدید میکند اما، فردا که اشاره‌ای دید با بیشرمی عجیبی موضعش را تغییر میدهد.

اکنون هم از اظهارات پهلوانانه‌ی منشی فرید خان و همچنین اظهارات "امیر غازی" او بیش از سه هفته نمیگذرد که گلبدین ناگهان در ۳۱ مارچ میگوید: "ما خواستار راه حلی صلح آمیز هستیم" ! او فرمول پنج ماده‌ای ملل متحد را "غیر عملی، کهنه و وقتگیر" میخواند اما در برابر هیچ چیز خیلی متفاوت با آن عرضه نمیکند: "تنها راه حل عملی مسئله اینست که نجیب استعفا داده و حکومتی موقت متشکل از اشخاص غیر متنازع فیه تشکیل گردد تا ظرف یکسال انتخابات برگزار شده و قدرت به نمایندگان منتخب مردم انتقال یابد."

در ماده دوم طرح ملل متحد از ضرورت دوره انتقالی صحبت میشود که جزئیات آن باید طی بحث طرفهای ذیدخل افغانی تعیین و منجر به ایجاد حکومتی فراگیر گردد.

بر اساس همین طرح و مساعی بنن سیوان نماینده ملل متحد بود که نجیب هم (قبل از فرمایشات "امیر" قاتل) آمادگیش را برای استعفا اعلام داشت.

پس "امیر" منافق حرف تازه‌ای ندارد و آن رجزخوانیهای قبلی جز رقصیدن به ساز اربابان (که منافع کوتاه مدت و احیانا دراز مدت شان درین پیچ و تاب دادنهای گلبدین نهفته است) نبود که طبعا سود پیشبرد سیاست "همیشه داغ مطرح نگهداشتن" "امیر" را در صحنه نیز در بر داشت.

ولی راستی "امیر" بدنام و مطرود را چراصاحبانش شامل جریان صلح ملل متحد ساختند؟

جواب سوال را در این پرسشها باید یافت ۱) اگر عامل خودفروخته‌ای چون گلبدین و حزبش در حکومت موقت نباشد کی به اندازه او منافع ملی وطن را در پای بیگانگان میتواند فدا کند؟ ۲) اگر گلبدین از جریان بدور میماند، اخوان بین المللی و ارتجاع منطقه چگونه میتوانند در ایجاد خرابکاری و بی ثباتی در حکومت موقت یکچنین آلت اجرایی دلخواهی داشته باشند؟ ۳) در آینده در کشاندن میهن ما زیر یوغ بنیادگرایی کی شریرانه ترین و خاینانه‌ترین نقش را بازی خواهد توانست جز حزب گلبدین ؟

بقیه در صفحه ۳۱

اعتراف باند گلبدین به آدمکشی

"مسلم" سرمقاله‌ای دارد در شماره ۱۰ جنوری زیر عنوان "حکمتیار خصلت واقعیش را افشاً میکند".

و بعد گلبدین تروریست را به باد شکوه ها و گله های دوستانه میگیرد که چرا حالا که دولت پاکستان هم خواستار انعقاد لویه جرگه با شرکت افرادی از سوی رژیم کابل شده، او (گلبدین) چنگ و دندان نشان میدهد.

"مسلم" مینویسد : "رهبر حزب اسلامی، گلبدین حکمتیار که از طرف بعضی ها رهبر اصلی مجاهدین افغان خوانده میشود ...."

منظور از "بعضی ها" کیست؟ "راوا" همیشه گفته است که یکی از بدترین توهین ها به ملت ما این بوده است که گلبدین این تروریست سیاهکار و منحرف را مطبوعات پاکستان "عظیم راهنما" و "عظیم مجاهد" و امثال آن میخوانند ولی اجازه نداده اند حتی ذره‌ای هم از هزارها جنایات و خیانتهایش علیه جنبش آزادیخواهانه و ضد بیگانه پرستی مردم ما از پرده بیرون افتد.

متأسفانه طی ۱۲ سال جنگ مردم ما برضد اشغالگران روسی و رژیم های دست نشانده آنان، بسیاری از مهمترین مطبوعات پاکستان و منجمله "مسلم" هرقدر در توان داشتند و هر چه القاب و صفات میدانستند به او ارزانی نمودند. حتی وقتی گلبدین با جناح خلق رژیم به رهبری جنایتکاران و وطنفروشان کثیفی چون شهنواز تنی ، سروری و گلاب زوی و شرکاً وحدت کرد، هیچ روزنامه پاکستان و منجمله "مسلم" آنرا بعنوان نابخشودنی ترین خیانت و توطئه علیه جنبش آزادیخواهانه مردم ما افشاً نکرد.

زمانیکه گلبدین متهم به ترور بهترین و ارزنده‌ترین فرزندان میهن ما بود، مطبوعات پاکستان منجمله "مسلم" یکی پی دیگر با او مصاحبه های مصور رنگارنگ ترتیب میدادند تا مردم پاکستان متوجه دهان و دستهای خون آلود وی نگردند.

نیروهای ملی و طرفدار آزادی و دموکراسی کشور ما و در آن میان "راوا" طی نوشته های فراوان سرشت حقیقی گلبدین و حزبش را بمثابه حزبی فاشیست، دشمن خونی آزادی، دموکراسی، زن و متعفن ترین و بدترین سوغاتی ضیا الحق (که بخاطر نیل به قدرت حاضر است میهن ما هزارباربیشتر به خاک و خون کشیده شود) افشاً کرده و کوشیده اند کاهگاهی لااقل بخش کوچکی ازین افشاگریها در مطبوعات پاکستان و از آنجمله روزنامه "مسلم" انتشار یابد ولی بسیاری و بخصوص "مسلم" از انتشار آنها بخود لرزیده و قاطعانه امتناع ورزیده اند. بناً اکنون که ناگهان شکوه کنان مینویسد : " حیف ضیا الحق زنده نیست که میدید حکمتیار این "چلی" اش چگونه نسبت به پاکستان و کشورش می اندیشد. ظاهراً اگر او بر کشورش حاکم نگردد، هیچ چیزی کمتر از تبدیل شدن افغانستان به لبنانی دیگر، راضیش نخواهد ساخت! "

این جمله "مسلم" برای مردم ما ، مردمی که کارد

بقیه در صفحه ۲۷



این آقای هارت امریکایی را تروریست های گلبدینی رها کردند. ولی نه خبرنگار فرنتیرپست و نه هیچ کس دیگر نپرسید که همراه و مترجم افغانی وی چه شد؟
آیا گلبدین برای اولین بار جرات دارد بکوبد خون همسفر و مترجم این امریکایی را در کجا نوشیده؟

خون مینا نیروی الهامبخش نبرد ماست

بتاریخ ۴ فبروری امسال (۱۵ حوت ۱۳۷۰) جمعیت انقلابی زنان افغانستان بخاطر تجلیل از پنجمین سالروز شهادت مینا محفلی را برگزار نموده بود که اینك گزارشی از آنرا جهت آگاهی خوانندگان "پیام زن" در اینجا تقدیم مینماییم.

محفل که با شرکت بیش از ۵۰۰ تن از مهمانان داخلی و خارجی برگزار شده بود به ساعت ۲:۳۰ بعد از ظهر در تالار (چلدرنز اکیدیمی) شهر کویته آغاز یافت.

درین گردهمایی برعلاوه اعضا و هواداران "راوا" نمایندگان سازمان های آزادیخواه کشورما، مهمانان کردی، کشمیری و عده زیادی از رجال سیاسی، اجتماعی، وکلا و خبرنگاران پاکستانی شرکت نموده بودند. باید متذکر شد که اکثر مطالب در محفل به احترام شرکت عده کثیری از مهمانان پاکستانی بزبان اردو تهیه و ارائه شد.

محفل با تلاوت آیاتی چند از قران عظیم الشان آغاز یافت. بعداً انانسر با اظهار تشکر از شرکت مهمانان چنین گفت:

"امروز ما سالروز شهادت زنی را برگزار می نماییم که تمام زندگی کوتاه ولی پربارش را فدای راه و هدف والایش ساخت و خون پاکش نیز بالاخره درین راه ریخت ....

خون مینا که در درفش گلگون مبارزات آزادیخواهانه زنان میهن ما نقش بسته است با خون سایر انقلابیون پاکباز کشور سیلابی خواهد شد که بنیان وطنفروشان سفاك و بنیادگرایان تروریست، ضد زن و ضد دمکراسی را خواهد لرزاند."

سپس یکی از خواهران ما زندگینامه مینای شهید را بزبان اردو قرائت نمود.

بعداً یکی از شاگردان مکتب وطن مطلبی را تحت عنوان "بنیادگرایی یا دموکراسی" بزبان اردو قرائت کرد.

به تعقیب آن خواهر دیگری مطلبی را تحت عنوان "دښځو نقش دسولی په بهیر کی" قرائت نمود که در قسمتی از آن چنین آمده است: "مونږ تل ویلی دی چه دجنګ څخه کرکه لرو او جګړه باید پای ته ورسیږی مگر که چیری دسولی د تأمین لپاره خدمت وکړی باید جاری وساتل شی ....

بیا وایو ښځی دافغانستان نیم نفوس جوړوی، پرته دښځو دګډون څخه نه بری په لاس راځی او نه سوله ټینګیدای شی. مونږ ښځی خپل دموکراتیك حقوق او آزادی غواړو څو وکړی شو په ښه ډول دهیواد په ښول اړخونو کی خپلی ملی دندی سرته ورسوو، د آزادی او دموکراسی په بنیاد کار وکړو او په نتیجه کی دسولی دلمر وړانگی په چټکی سره به دهندوکش دغره دسر نه دهیواد په هر گوټ کی خپری شی او د آزادی ستوری به په وطن او د هیواد په ښحی ځلیږی."

پس از آن یکی از اعضای "راوا" مطلبی را بزبان اردو زیر عنوان "انتخاب کنونی پاکستان، مردم ما یا بنیادگرایی؟" خواند که متن کامل آن بزبان فارسی درین شماره انتشار یافته است.

متعاقباً یکی از اعضای "راوا" مقاله‌ای را تحت عنوان "نقش مینا در جنبش آزادیخواهانه کشور ما" قرائت کرد.

بعدا خانم خورشید اقبال یکتن از مهمانان پاکستانی در محفل سخنرانی کوتاهی بزبان اردو داشت که در قسمتی از آن چنین گفت:

"قبل از همه من از جمعیت انقلابی زنان افغانستان سپاسگزارم که برایم فرصت داد تا درین محفل مؤقر سخنرانی نمایم.

یکی از ضرورت های عصر حاضر این است که برای تشکیل جامعه عادلانه زنان باید نقش مهم خود را ایفا نمایند و بمثابه عضوی از جامعه نباید به این اندیشه باشند که براه انداختن انقلاب تنها کار مردان است.

طبعیت برای زنان با آغوش مادر را ارزانی داشته است و آن سلاحی است که اگر بصورت درست بکار گرفته شود یقیناً در آینده نزدیك رزمندگانی بروز خواهد کرد که در برابر باطل همچون دیوار آهنین بایستند.

در اخیر من به جمعیت انقلابی زنان افغانستان مبارکباد تقدیم میکنم که با برگزاری سالگرد شهادت

بقیه در صفحه ۴۶

ننگ یوسفزی، گلبدین او ایران

زمونږ. گران لوستونکی محمود له آلمان څخه دخپل دمینی ډك لیك په ترڅ کی دا لاندی په زړه پوری مطلب هم رالیږلی دی :

" وروسته له دی چی د "کیهان انترنیشنل" ایرانی ورځپانی لخوا گلبدین ته د مرګ گواښ وشو نو د ۱۹۹۱ کال داگسټ په میاشت کی یوتن چه په ډیره بیشرمی سره ددی بیان په مذمت او دخپل بادار په ملاتړ پورته شو، هغه فتح الملك ننگ یوسفزی وو. (فرنټیرپسټ د۱۹۹۱ کال دسپټامبر دمیاشتی ۱۶)

که په ریښتیا سره ننگ یوسفزی دتروریزم او سړی وژنی پرضد دی او دیوی دولتی ورځپانی دلفظی گواښ په ارتباط چه تریرونه پوری گلبدین یی دشیعه مذهبو دوینځو په منځ کی دیوی نازولی وینځی په توگه خپل غیرګی نیولی وو، اوس ځان ته اجازه ورکوی ترڅو په اصطلاح یو مطبوعاتی اعلامیه ورکړی.

دی چه دا گواښ دشیخ عبداله عزام او دشیخ جمیل الرحمن دقتل په یو زنځیر کی د دریو کړیو څخه یوه کړی بولی نو ولی دگلبدین یا سیاف لخوا هغه برآلا او بازاری گواښونه دظاهرشاه او نورو سیاسی څیرو په مقابل کی چه صورت مومی نه محکوموی ؟

محترم یوسفزی که ستا د وجدان کوچنی برخه په تاکی پاتی وی ، مکاری او غوړه مالی خپله دنده نه بولی نو ولی دافغانستان دولس دپاکو شهیدانو لکه مجروح، محراب، داکټر صمد، داکټر فیض، الفت، پروفیسور قیوم رهبر، مینا، داکټر شگیوال او .... چه دهغو وینی دگلبدین له خوا توی شوی دی څه نه دی ویلی او څه نه وایی؟

ننگ یوسفزی دخپلی اعلامیی په پای کی "په نړی کی دټولو سوله غوښتونکو دولتونو، هیوادونو او خلکو نه" غواړی چه دایران داعمل محکوم او هغه دیو تروریستی دولت په صفت اعلان کړی.

اوس خو "ټول دولتونه، هیوادونه او خلك" گلبدین دیو کرغیړن بنسټپاله تروریست په صفت پیژنی نو زما په نظر ښه دا وو چی محترم یوسفزی دامکان په صورت کی نړیوالو ته لمړی دخپل ددی جنایتکار بادار دتوری څیری رنگ سپین کړی. بیا ددی په فکر شی چه دایران دولت دتروریست په نوم یاد کړی.

بله خبره دا چه که دایران دولت ددی دری گونی حزبونو درهبرانو دیوه څخه دیو رهبر دقتل فتوا صادر کړی وای نو آیا ننگ یوسفزی دا ننگ درلود چه دهغه په مقابل کی څه ووایی؟ هیڅکله نه. ځکه که داسی وای نو هغه په هیڅ ډول زمونږ د ۱۳ کلنی جگړی دیو ډیر بدنام تروریست د دفاع ننگ په غاړه نه اخیست.

ننگ یوسفزی چه پخوا د افغان ملت گوند پوری تړلی وو د گلبدین دمنگلو نه د خلاصون په خاطر غوړه مالی ځان ته غوره کړه او په دی توگه یی هره پستی او سپکاوی په ځان ومنه.

گلبدین یو تروریست دی او ننگ یوسفزی هم آدی په دی مین دی چه په مطبوعاتو کی دهغه دنوم په سرکی "دپارلمان پخوانی وکیل" کلمی راشی) دهغه دمطبوعاتی جمبوری په صفت د ده په رکاب کی ځورند دی.

آخری خبره هم داچه: د "پیام زن" دمجلی محترم چلونکی آیا ننگ یوسفزی دگلبدین دحزب درهبرانو له ډلی څخه دی؟ "

پیام‌زن : گرانه ورورره مونږ په اسلامی حزب پوری ددغه سړی د اړیکو نه هیڅ اطلاع نه لرو مگر دا ویلی شو چه ددغه یا هغه سازمان دسیاستونو نه حمایت او پیروی کول دیو فرد دسیاسی هویت او دهغه دتعلقاتو ملاك گڼل کیدای شی نه دغږیتوب کارت درلودل.



در شماره آینده:

تعقیب قانونی خائنین احمد سلطان و همایون

درین شماره فقط بریده های چند روزنامه در مورد تلاش "راوا" جهت اجرای حکم قانون بر قاتلان خاین احمد سلطان و همایون که هردو را حزب گلبدین با تمام نیرو در پناه گرفته، آمده است. گزارش مفصلی از فعالیتهای "راوا" را درین زمینه در شماره آینده "پیام زن" خواهید خواند.

وقتی که "امیره" صاحب اراجیف "امیر تروریستش" را نشخوار میکند

فاطمه یاسر "امیره" "تنظیم زنان مسلمان افغانستان" در شماره ۹۱ سال ۱۹۹۱ نشریه شهادت ارگان نشراتی حزب گلبدین مصاحبه‌ای انجام داده و در خور شخصیت خود در رابطه با "راوا" اراجیفی را پشت هم قطار نموده که ما درینجا روی بعضی از نکات آن تماس میگیریم.

قبل از همه قابل یادآوریست که این خانم موسیچه کگی است روی کلك حزب گلبدین که ارکان مسخره‌ای بنام "تنظیم زنان مسلمان" در عالم رویا روی کاغذ برایش دیزاین نموده او را هم در همان تخیل "امیره" آن ساخته و گاهگاهی او را روی جراید میلولاند و مقابل "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" کوك میکند. موضع ضد دموکراسی و ضد زن حزب گلبدین و ایجاد ارگانی برای مبارزه زنان خنده آورترین چیز ممکن میتواند باشد .

در ابتدا ، خبرنگار شهادت که باید از لچك ها و چاقوکشان اخوانی باشد از "امیره" صاحبه‌میپرسد : "مشتی زنان ناشزه و بازاری بنام جمعیت انقلابی ....". ما روی کلمات "ناشزه" و "بازاری" تماس زیادی نمیگیریم، ما افراد و تشکل های سیاسی را با معیارها و ملاکهای سیاسی ارزیابی میکنیم نه فحش دادن . زیرا اگر وارد اخلاقیات شویم در مورد شخصیت و گذشته آقای گلبدین چیزهای فراوان است که از نوشتن آن قلم هم عرق خواهد کرد ولی با او و حزبش برخورد سیاسی داریم. اگرچه روشن است که مردم ما هیچوقت انسانهایی بدنام با گذشته‌ی ملوث و آلوده را نمی پذیرند.

ما هرگز به این خبرنگار توصیه نمی کنیم که بعنوان یك ژورنالیست وجدان سیاسی داشته باشد زیرا درس وجدان دادن به کسی که پستی خبرنگار شدن نشریه‌ای وابسته به حزبی تروریست را پذیرفته باشد زاید است .

درابتدای مصاحبه "امیره" یاسر میگوید : "هجونامه پیام زن شبنامه مائوئیست های فراری آلمان غرب است که از کویته پخش میشود." هزار بار لعنت و نفرین بر دروغگو! مردم و خوانندگان ما با توجه به حتی همین یك دروغ بیشرمانه ات هم به سبکی و سطح حملات و برخوردهای حزب گلبدین که در دهان امیره خانم گذاشته شده پی میبرند. همه میدانند که ما درآلمان نیستیم. اگر باند فاشیستی تو از راست به ما حمله میکند فراریهای آلمان و امریکا از به اصطلاح چپ به ما میتازند. بخاطر آنکه کار ما در خارج کشور در همین پاکستان متمرکز است ، سالهاست مورد توطئه چینی و تهدید های رذیلانه و هرزه باند تو قرار داریم. اما هرگز میدان را رها نکرده و فراری آلمان و هیچ کشور دیگر نشده‌ایم و نخواهیم شد. خون رهبر ما مینا و دو همکارش در کجا ریخت در آلمان یا کویته؟ "پیام" ماهم نه در شب و پنهانی بلکه در روز در چندین شهر پاکستان، داخل و کشور های متعدد آسیا پخش میشود و دست بدست میگردد.

با تمام جو ترویکه باند گلبدین در پاکستان ایجاد نموده است ، "پیام" ما جای خود را بین مهاجرین و مجاهدین باز نموده است . ولی بنظر میرسد حق داری ما را فراری آلمان بگویی زیرا که فعالیتهای "راوا" در زمینه های مختلف همانند خار و خنجر چشم تو و "امیر"ت را پاره کرده و میکند و نمیتوانید قبول و تحمل کنید که سازمانی متشکل از زنان اینچنین بیهراس از ترور و ارعاب باند سیاه فاشیستی تو مهرش را بر عرصه سیاست وطن ما کوبیده و روز تا روز باتظاهراتش، کنفرانس ها ، میتنگها ، محافل ، فعالیتهای فرهنگی، نشر و پخش "پیام زن" ، رساله ها و اعلامیه‌ها ، اداره و گرداندن مکاتب، کورس نرسنگ و شفاخانه و کارگاه و کار بین بخشهایی از زنان مهاجر ما و غیره از احترام و حمایت روزافزون مردم افغانستان برخوردار میشود و در مقابل ، اعلان به اصطلاح "جمعیت زنان مسلمان" و انتشار "پیام زن مسلمان" را از طرف اکثریت مردم ما فقط با پوزخندی تمسخر و انزجار استقبال شده و آنرا بمثابه یکی از خامترین توطئه های بنیادگرایان تروریست علیه زنان ما و مشخصاً "راوا" تلقی میکنند.

یك زن چقدر باید خاین به خود و حقوقش، برده صفت

←

و در منتهای وقاحت باشد که "راوا" را سربدر کرده از "تاریکیهای قرون و ظلمتکده های شرق و غرب" بنامد. این حرف را زنی میزند که حزب و "امیر" بدنامش او را فقط ماشین چوچه کشی و وسیله اطفای شهوت مردان میداند، او را نصف مرد میشمارد، به او حق رای و مقام رهبری را قایل نیست، به او میگوید که حجاب بزند تا مردان محترم "تحریك" نشوند، همتا های آنها در پاکستان دختران نگونبختی را که مورد تجاوز بی ناموسانه قرار گرفته و باردار شده بودند محکوم به زنا ساخته و در کنج زندان افکنده اند، دموکراسی را معادل کفر و وطندوستی و ناسیونالیزم مترقی را منشاً تمام شرارتها مینامد، لکه ننگ تیزاب پاشی بر زنان کابل برجبین شخص "امیر" صاحب میدرخشد ... در حالیکه ما میخواهیم همانند برادران خود در تمام عرصه های سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی، اجتماعی ... مطرح باشیم و دوشادوش آنان ،افغانستان خود را بر جاده ترقی و تمدن بنشانیم. پس شما دود زده، پوسیده و تاریخزده هستید یا ما؟

در مورد شرق و غرب باید گفت که کی تا بحال از پستان سی آی ای - آی اس آی - انتلجنس سرویس، راستهای آلمان و اعراب نوشیده؟ ما یا باند خاین گلبدین؟ کی با خائنترین و کثفیترین بخش خلقیها (تنی - سروری) به نابخشودنی ترین و سیاهترین زدوبندها پرداخت؟ "راوا" یا باند تروریست شما؟

ناف گلبدین و تنظیم شما با این همه شبکه ها گره خورده و همین هاست که دست بدست هم داده در پاکستان برای شما دفتر و دیوان ،شکنجه گاهها و زندانها درست کرده اند. گروپهای تروریستی بوجود آورده و موترهای اسکورت ضد گلوله و وسایل پیشرفته جاسوسی و ترور در اختیار تان قرار داده اند. با اینهمه ما از "شرق و غرب" سر بیرون آورده ایم یاشما؟

"امیره" صاحب! چه فکر میکنی اگر دستگاههای جاسوسی مذکور مثلاً برای ۲۴ ساعت سایه خود را از سر باند شما دور کرده و گلبدین را سه سنگ دهند چه بلایی بر سر "تنظیم"، "امیر" و عمله و فعله آدمکشش خواهد آمد؟

فاطمه خانم میگوید : "آنها (راوا) هجویات برضد رهبران و شخصیت های جهادی بخصوص شخصیت های موثر جهاد راه می اندازند."

مقصد از "شخصیت های موثر جهاد" گلبدین و خودش میباشد!! همه میدانند که گلبدین به خون تمام سایر "رهبران جهادی" از مجددی ،گیلانی و مولوی نبی تا برهان الدین ربانی و خالص و سیاف تشنه است. ولی اگر ما گلبدین و حزب او را افشاً نکنیم بحکم وجدان انقلابی و افغانی محکوم هستیم و آنوقت در حد سازمانها و افراد ریاکار، بزدل و بی ارزشی سقوط خواهیم کرد که اینهمه جنایات باند گلبدین را میبینند و تن به سکوتی ذلتبار و تسلیم طلبانه میدهند.

یکی از بزرگترین افتخارات مبارزه "راوا" اینست که از ابتدا تا کنون بیرق افشاگری مبارزه گذشت ناپذیر، قاطع و پیگیر علیه بنیادگرایی و پلیدترین نماینده آن یعنی باند گلبدین را بر دوش حمل کرده است.

اما این "رهبر جهادی" شما چطور بین قطار چند موتر یکرنگ و ضد گلوله و شیشه سیاه با محافظت ده ها بادی گارد کلاشنکوف دار- اخیرا راکت ثقیل هم برآن افزوده شده - تا دفترش خائفانه میرود و می آید؟ از ترس کی؟ او در کمپهای "سرخاب" و "پنج پای" توسط کی ها سنگ و کلوخ باران شد؟ آنجا هم تنها "راوا" یی ها بودند؟ پیروان این "شخصیت موثر" همین حالا در سراسر افغانستان - در سمت شمال ، هرات ، هلمند ، لغمان ، کنرها ، بغلان ، بدخشان ، قندهار، فراه توسط کی ها کوبیده و طرد میشوند؟ که حتی پدر خوانده و سرپرستان تانرا دستپاچه و ناامید گردانیده است؟

فاطمه خانم از ما میخواهد: " ما تقاضا داریم که اینها اگر چیزی برای گفتن دارند باید از هجو گویی دست بکشند." بلی، ما چیزهای زیادی برای گفتن داریم ، ما گفتنی های خود را در "پیام زن" ، در اعلامیه ها ، سخنرانیها ، کاست ها و ... گفته ایم و در آینده هم خواهیم گفت. در شرایطیکه جغد شوم بنیادگرایی عزم پرگشایی بر فضای میهن ما را دارد و میخواهد روزگار تیره تر از دوران اشغال را بر ما مستولی سازد، استقلال را بقمار بگذارد، آزادی را به زنجیر بکشد، شریعت و عدالتش گلوله باری سینه آزادیخواهان و لگدمال کردن حقوق اولیه مردم باشد، زن افغان را ملعبه قرار داده و از تمام حقوق انسانی محروم بدارد و غیره گفتنی های خیلی زیاد، مقدس و اساسی داریم تا طی آنها حزب فاشیستی شما را با تمام جنایتهای آن وسیعاً برای مردم خود برملا نمائیم.

"پیام زن" نه تنها ازین افشاگریها دست نخواهد کشید بلکه تا آخر تا زمانیکه حتی یك تروریست "موثر"

بقیه در صفحه ۵۴

مردی وی دبنسټ پالو فاشیزم!

سلیمان لایق

قوم باز یا خاینی وطنفروش؟

در ۲۷ فبروری ۱۹۹۲ ، سلیمان لایق میهنفروش مشهور و از رهبران حزب پرچم طی مصاحبه‌ای در پروگرام فارسی رادیوی "بی بی سی" با طمطراق و لحن خاص یك خاین وقیح حرفهایی زد و ضمن آن مخصوصا مدعی شد که "آن کسانیکه مرا متهم به این میسازند که **گویا** <*> به نفع پشتونها موضعیگیری های ناجایز و به اصطلاح آنها شوونیستی به نفع یك ملت دارم ، من نصف کار خود را برای رشد و پرورش ادبیات وفرهنگ زبان دری انجام داده ام."

آقای سلیمان لایق درینجا حق کاملا با شماست . کی شما را "شوونیست" نامیده؟ کی عنوان کرده که **گویا** شما به نفع ملت پشتون کار میکنید و پشتون پرست هستید ؟

واقعاهرکس و هر گروهی که به این جهت از شخصیت شما چسپیده، خود فردی بی‌وجدان ، جاسوس ، کودن و خاینی بیش نیست زیرا که شما بیش از ۳۰ سال از عمر تان را وقف مزدوری و میهنفروشی کرده اید و بنا هرگونه پشتون پرستی تان زیر سایه سنگین و سیاه جاسوس بودن شمابه مسکو محو میگردد.

پرداختن به این جهت از شخصیت تان درست همانند پرداختن به اصطلاح شعرسرایی شماست که فقط از دست عناصری خاین تر از شما و عناصری برمیاید که "حرفهای کوچکی" میزنند و سیاست را "ساده و مبتذل "<**> میسازند.

یکچنین انتقاداتی آبکی از شماو همدستان پرچمی و خلقی شما به همان اندازه احمقانه وپوچ است که انتقاد از مثلا هتلر که چرا موسیقی واگنر را می پسندید یا گلگی از گلبدین که چرا به حقوق زن احترام نمیگذارد!

آقای لایق ، زمانی صحیح بود که بعنوان "شوونیست" مورد انتقاد قرار گیرید یابه ادبیات شما پرداخته شود که یکی از سردستگان وطنفروشان و همردیف جنایتکاران پلیدی چون نجیب ، سروری ،تنی و غیره نمیبودید.

اگر روز محاکمه شماو دیگر جانیان وطنفروش و بنیادگرا برسد، آنگاه مطمئن باشید که هرگز بمثابه "شوونیست" و امثالهم محکوم نخواهید شد (این آرزو رابه گور خواهید برد) مردم شمارابسیار ساده بمثابه یك جاسوس و میهنفروش کلان مجازات خواهند کرد.

سلیمان لایق در پایان مصاحبه اظهار داشت : "یك خصوصیت دارد حزب ما که دلچسپ است . او بر تمام اشتباهاتی که در جنبش رخ داده معترف است . لیکن جانب مقابل تا امروز نگفت که در کجا غلط کرد. به کی تکیه کرد. آنها همیشه میگویند که روسها آمدند و آنها روسها را تایید کردند لیکن هیچکس نمیگوید که پاکستانیها آمدند و ... مداخله خارجی چه از شمال باشد چه از جنوب ، چه از شرق باشد چه از غرب تفاوتی ندارد."

سلیمان خان تصور میکند با این مقایسه آلودگی حزب خود با احزاب وابسته پشاوری و ایرانی یعنی "نه از مه نه از تو" برخود آب تطهیر میریزد. ولی غافل از آنکه مردم همانطوریکه سرکردگان احزاب پرچم و خلق را نخواهند بخشید ولو این میهنفروشان هزاربار هم بر خیانتهای شان "اعتراف" کنند، برآن بنیادگرایان فاشیست که دست شان به خون بهترین فرزندان وطن ما رنگین است نیز رحم نخواهند کرد ولو هزاربار از جنایات خود "انتقاد ازخود" بعمل آرند. همانطوریکه مداخله از هرطرف باشد تفاوتی ندارد، وطنفروشان و خائنین هم وابسته به هر کشوری باشند فرقیٔ نمیکند و باید سزای خودفروشی ها به بیگانگان و تبهکاریهای شان علیه ملت آزادیخواه مارابببینند.



<*> سلیمان خان ، در مصاحبه کلمه گویا را با طنطنه خاص زننده‌ای ادا میکرد.

<**> سلیمان لایق درهمین مصاحبه گفت: "این حرفها حرفهای کوچکی وساده ساختن ومبتذل ساختن سیاست است."!

اگرچه برلب من ازسیاهی مظلم
و پایداری شب
ناله هست و شیون هست
امید رستن ازین شب
همیشه با من هست

حمید مصدق

تحفه دیگر کمیته فرهنگی و هنری "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" : هفتمین کاست سرودها و ترانه های میهنی و انقلابی.

قیمت کاست ۲۵ روپیه



سرودها و
ترانه های
میهنی و
انقلابی

آدرس مکاتباتی :

RAWA
P.O. BOX 374
QUETTA
PAKISTAN

برای دالر امریکایی:

MRS. SHAMS
F.C. A/C NO. SB-46
HABIB BANK LTD.
JINNAH ROAD BRANCH
QUETTA, PAKISTAN

برای روپیه در داخل پاکستان :

MRS. HAFEZ
A/C NO. 9631-1
HABIB BANK LTD.
FRERE STREET BRANCH
SADDAR - KARACHI

برای مارک آلمانی:

MRS. T. M. SHAMS
F.C. A/C NO. 33
HABIB BANK LTD.
COMPLEX BRANCH,
QUETTA, PAKISTAN

بنیادگرا و بنیادگرایی چیست؟

مطلبی که در سالروز شهادت خواهر مینا توسط یکی از اعضای "راوا" بزبان اردو خوانده شد

خواهر شهید مینا ، ضمن آموزش سیاسی به ما میگفت که در حال حاضر چه در افغانستان و چه در پاکستان افراد و نیروهایی هستند که از بکار برد اصطلاح بنیادگرا و بنیادگرایی خوششان نمیاید. اما این مهم نیست. مهم اینست که دیر یا زود این اصطلاح خارج از خواست و رضائیت یاعدم رضائیت برخی ها ، در قاموس سیاسی جایش را باز کرده و رساننده معنای عمیق و وسیع در رابطه با نوعی اسلام و سایر ادیان خواهد بود.

از زمان شهادت مینای ما تا امروز صحت این حرف وی با گذشت هر روز عیانتر میگردد. اکنون دیگر صدای کسانیکه با استعمال اصطلاح بنیادگرایی موافق نیستند در لابلای غریو "مرگ بر بنیادگرایی" یا در مقالات و گزارش های رسانه های جمعی دنیا که این واژه را همچون صدها واژه سیاسی دیگر مروج ساخته اند ، محو میگردد.

بنیادگرایی چیست ؟

در بسیاری فرهنگ نامه ها ، مثلا Webster's New World Dicitionary بنیادگرایی چنین تعریف شده : " اعتقادات جزمی (Orthodox) دینی مبتنی بر تفسیر کلمه به کلمه انجیل (یعنی قبول کامل داستان خلقت همانطوریکه در کتاب پیدایش آمده و رد نظریه تکامل) و ریشه ایمان مسیحی."

عده‌ای بنیادگرایی را اصطلاح و مسئله‌ای در دین مسیحی به حساب میاورند زیرابعد از انقلاب فرانسه بنیادگرایی عکس العملی بود مقابل گرایشهای نوگرایانه (Modernist) با هدف حفظ بلاتغییر احکام آموزشهای مسیحی . در امریکای شمالی بنیادگرایی بصورت تفکر مسیحی محافظه کارانه در مقابل گرایشهای لیبرال و نوگرا بکار رفته . باغصب قدرت توسط طرفداران خمینی در ایران و سرکوب شدید کلیه مخالفین ، پیدایش گروههای تروریست طرفدار رژیم ایران در برخی از کشورهای مسلمان اصطلاح بنیادگرایی از اواخر سالهای ۷۰ به اینسو در مورد بعضی از رژیم ها و احزاب کشورهای مسلمان بکار رفت .

با توجه به تثبیت سکیولریزم در اروپا ، امریکا و بسیاری دیگر از کشورها میتوان گفت که امروز هرگاه از بنیادگرایی صحبت بمیان میاید منظور بنیادگرایی اسلامی است. با آنکه بنیادگرایی ادیان دیگر مثلا هندوایزم و یهودیت علیه مردم بپاخاسته‌ی کشمیر و فلسطین به خونین ترین و خشونت بارترین اشکال تجسم مییابد ولی قبل از همه این بنیادگرایی خونین رژیم ها و سازمانهای اسلامی است که بمثابه خطرناکترین دشمن ارزشهای آزادی و دمکراسی ، موجب نگرانی ملل مسلمان و غیر مسلمان جهان گردیده است.

عده‌ای بنیادگرای امروزی را مسلمانی مرتجع و تروریست یا کسی میدانند که به هر دلیلی "آیات شیطانی" سلمان رشدی را محکوم میکند ، کسیکه پیرو شیوه زندگی اسلامی غربزده ـ دریك دست ویسکی و در دست دیگر تسبیح ـ نیست ، (کسیکه خنجری برّا و آخته شاید با لکه هایی از خون خشك شده زیر قبای کثیفش نگهدارد با نگاههایی مشکوك و ریشی درهم. <۱>)

و محققینی هم اند که بنیادگرایی اسلامی را نقطه نظری میپندارند که مدعیست اصول سیاسی را از متنی ابدی و الهی استخراج و علاوتا تمدن و ساختهای اجتماعی ـ سیاسی معاصر را به مبارزه میطلبد.

عده‌ای بنیادگرا را فردی میدانند که حاضر نیست همپای الزامات زمان و مکان که در آن بسر میبرد خود را تغییر دهد و در عوض از خدا متوقع است که اشیا و پدیده‌ها را برایش تغییر دهد. او توجه مردم را از انحطاط و فساد حاکم منحرف ساخته و آنان را به زیستن در گذشته و کیف کردن در تجارب تاریخی شان تشویق میکند. او به زشت ترین غرایز انسانها روی آورده و فرقه گرایی و عدم تحمل را دامن میزند. استدلال برای بنیادگرا امری مردود و باطل است. به تعیین هر عمل از پیش معتقد بوده و اراده آزاد و قابلیت انسانی را جهت اصلاح وضع موجود رد میکند. <۲>

یك بنیادگرا آگاهانه یا بر اساس آموزش و تربیتی که دیده به ریاکاری و سالوسی متمایل است.

←

همیشه شکاف عمیقی بین حرف و عمل او وجود دارد. او قادر به کنترول خود نیست و خواستار بهترین شرایط ممکن است تا "تقوایش" را حفظ کند. زنان باید در چهاردیواری خانه و در پس چادر اسیر و محصور بمانند تا بنیادگرا را وسوسه تجاوز و بیشرافتی فرا نگیرد. او اعمال و خدمات انساندوستانه غیر مسلمانان را رد میکند چون آن را موافق با آموزشهای "دارالعلوم" و "مدارس دینی" که متکی بر معارف قرن دوازدهم است نمی بیند، در رابطه با دانش بمنظور حفظ تفوقش بر مردم عوام، با کسب معلومات آزادانه وارزیابی انتقادی مسایل مخالفت میورزد ، امکان رستگاری هیچکسی جز همنظر خودش را در آخرت تائید نمیکند، جهت منحرف ساختن توجه عامه از نقش سیاه خودش در جامعه، منادی کین و نفرت شده و هر فردی را که با درك او و از اسلام موافق نباشد "واجب القتل" میداند، هر گفتار و کردار یك بنیادگرا این اصل اسلامی را که خدا "رب العالمین" است نفی میکند.

ناتوانی بنیادگرا در حل اختلاف نظرات بر پایه گفتگو و بحث آزاد، جدی ترین تهدید علیه ضوابط و معیار های دنیای متمدن و رفتار دمکراتیك بشمار میرود. <۳>

در مورد منشأ و چگونگی پیدایش بنیادگرایی نیز نظرات کمابیش شبیه وجود دارد. پروفیسر یوسف جوایری ضمن مطالعه و تحلیل سه جنبش (احیاگرایی، اصلاح طلبی و رادیکالیزم) مینویسد که دراوایل قرن هجدهم جهان اسلام که بطور عمده متشکل ازسه امپراتوری - عثمانی ، صفویه فارس و امپراتوری مغل بود بعلت اساسا ستم دینی ، جابجایی نفوس و رکود زراعت وارد مرحله سقوط نسبی شدند. سقوط موجب آشوب بیشتر گشت و درینحال جنبشهای احیای دینی جهت قایم نگهداشتن دین در حالت اولیه اش رونما گردیدند. اما احیاگران دینی در امر جلوگیری از پروسه سقوط موفق نشدند. و این ناکامی، راه را برای تفوق و توسعه اروپائیان هموار ساخت. اصلاح طلبی اسلام پاسخی بود به این وضع نوین . اصلاح طلبان در تکاپوی نمونه فرهنگی پایداری شدند که بتواند از پیشرفت صنعتی اروپا جلوگیرد. آنان به این نتیجه رسیدند که آزادی، مشروطه گرایی و منافع عامه کلیدهایی اند که درهای ترقی و ثمرات مادی را باز کرده است.

به اعتقاد پروفیسر جواری اصلاح گرایی جنبشی شهری بشمار میرفت که نتوانست با دنیای سریعاً متغیر، همپایی نماید. تا اواسط قرن جاری احیاگرایی دینی و رفرمیزم هردو تحت تاثیر ظهور کشورهای مستقل در سرتاسر جهان اسلامی قرار گرفتند. جنبشهای افراطی (Radical) در واقع پاسخی است به بمیان آمدن این دولتهای مستقل که طبیعتاً متمایل به جدا کردن دین از سیاست (Secularism) بودند. شکست اسفناك این دولتها درحل مسایل مردم گرایشهای افراطی را برانگیخت.

ازنظر این پروفیسور، سیدقطب با الهام از نوشته های مولانا مودودی، بنیادگرایی اسلامی را بعنوان دکترینی جامع تدوین کرد. <۴>

ولی عجیب است که هیچ محقق و نویسنده پاکستانی به نقش بسیار بارز جمهوری اسلامی ایران در ایجاد، پرورش، تمویل و دفاع گروهها و رژیمهای بنیادگرا در کشورهای مسلمان اشارهای نمیکنند. در حالیکه طی دوازده سال اخیر عملیات رژیم ایران جهت پروراندن سازمانهای تروریستی شدیداً ضد دمکراسی و ضد زن در پاکستان و بخصوص افغانستان بر همگان معلوم است . البته سکوت مرگبار مطبوعات پاکستان مقابل رژیم بنیادگرای ایران طلسمی است که متأسفانه تار و پود آنها را در چنگ گرفته و نویسندهای آنقدر پیش میرود که بر سیاست سازان امریکا انتقاد میکند که چرا سیاستهای "ضد امپریالیستی" ایران را بابنیادگرایی خلط و مغشوش مینمایند! <۵>

بنظر ما این صادقانه و واقعبینانه نیست. باید این نویسنده محترم مجدداً به همان تصویر دقیق خود کهاز یك بنیادگرا ارائه داده بنگرد تا دریابد که در درجه اول اگر در آن سیمای رژیم ایران را نمی بیند پس آن بنیادگرا کی میتواند باشد؟ رژیم سودان؟ حامیان جهاد اسلامی لبنان ؟ حزب وحدت اسلامی افغانستان؟ یا حزب گلبدین ؟ یا همهی اینها؟ واقعیت اینست که همهی اینها در حد خود خطرناکترین مکروبهای بنیادگرا میباشند. ولی ناف کدام دولت با ناف آنها پیچ خورده و زندگی شان را تامین میکند؟ ایران! پس چگونه ممکن است این ایران "ضد امپریالیستی" و نه بنیادگرا، مسئولیت "پدرانه"ی پروراندن آن مکروبها را در مناطق مختلف جهان بعهده گیرد؟

همچنین براساس منطق به اصطلاح "ضد امپریالیستی" فوق باید سرکرده بنیادگرایان وطنی یعنی حزب اسلامی گلبدین هم نباید "بنیادگرا" نامیده شود چرا که

بقیه در صفحه ۵۰

تازه‌ترین تصویر از رژیم پوشالی کابل

یکی از همکاران ما از کابل گزارش مفصلی را جهت نشر به "پیام زن" فرستاده اند. ما با تشکر ازین دوست خودقسمتهایی از آنرا درین شماره و شماره های بعدی به نشر میرسانیم.

دولت نجیب فعلا به نیروهای اساسی ذیل تکیه دارد:

۱) حزب وطن
۲) قوای مسلح
۳) احزاب سیاسی وابسته به آنان
۴) سازمان های اجتماعی
۵) مشران اقوام و قبایل

۱) حزب وطن:

این حزب نیروی عمده و فعال دولت نجیب است که در تشکیلات خود کندك های مستقل سپاهیان انقلاب را دارد. اعضای سپاهیان انقلاب برعلاوه داشتن کوپون، معاش، ماکولات و سایر امتیازات ماهانه ۱۲۰۰۰ افغانی نیز بدست میاورند. کندك های مذکور مجهز به سلاح پیشرفته بوده و در کمربند های امنیتی وظیفه دفاع از شهر و سایر نقاط حساس دولتی را بدوش دارند. همچنان آنان عساکر تازه وارد را که جبرا جلب و احضار شده اند تحت کنترول و نظارت خود میگیرند تا از کمربند های امنیتی شهر فرار نکنند. در صورتی که سربازی فرار کند و یا قصد تسلیم شدن به مجاهدین را داشته باشد از طرف آنان تیرباران میگردد.

گروپ های مسلح تبلیغاتی حزب وطن در قطعات و جزوتامها و همچنان بین اهالی، تبلیغاتی ضد مجاهدین را سازماندهی میکنند. فلم های مستندی را که در آن از وضعیت مجاهدین نسبت به مردم بعد از فتح شهر های خوست، تالقان، کنرها، تورخم و غیره فلمبرداری شده و از طریق ویدئو و تلویزیون آنرا به نمایش میگذارند. این فلم ها از طریق دستگاه جاسوسی خاد دستگاه جاسوسی کا جی بی بوسیله ماهواره های مصنوعی و خبرنگاران غربی تهیه شده اند.

تلویزیون کابل برنامه‌ای دارد بنام "رادیو ها چه میگویند؟" که در آن مصاحبه های افرادی را که با رادیوی بی بی سی و صدای امریکاصورت گرفته و علیه مجاهدین خبر هایی گفته اند، هفته یکی دوبار پخش میشود.

برعلاوه این تبلیغات چون حزب عملاً قدرت را بدست دارد اشخاص ناآگاه و، بی وجدان را در بدل دادن امتیازات به پست های مهم دولتی مقرر و در عوض هرچه بخواهند بالای آنان تحمیل مینمایند. در مقابل فعالیت های شخصی برایش وعده‌های گوناگون داده میشود. مثلاً خانه در مکروریان ها، دادن وظیفه دولتی و ۵۰۰ بناً کسی که ازین طریق به مقامی میرسند در تبلیغ حزب وطن و دولت از اعضای حزب هم پیشی گرفته و برای شان این اهمیت ندارد که شرف و وجدان خود را میفروشند مهم این است که خانه مکروریان و موتر ولگا از دست نرود.

همچنان در داخل حزب شعبه‌ای بنام "کمیته عدل و دفاع" وجود دارد که وظیفه آن همکاری با خاد ومسلح ساختن اهالی است. وقتی دو عضو اصلی حزب یك شخصی غیر حزبی را تضمین کند یك میل سلاح، مهمات آن و مبلغ ۱۵۰۰ افغانی ماهوار بنام مدافعین انقلاب برای شان پرداخته میشود. البته مبلغ فوق برعلاوه پولی است که فرد از کار مثلاً معلمی، ماموریت یا کار خانه اش بدست میآورد.

همچنان "کمیته عدل و دفاع" برای تمام حزبی ها سلاح توزیع میکند که دادن سلاح در مناطق مختلف با شرایط مختلف صورت میگیرد. مثلا در هرات، فراه، قندهار، غزنی، پکتیا و غیره به همه حزبی ها سلاح داده میشود ولی در کابل، جلال آباد، مزار، پلخمری، چاریکار، لغمان و غیره نه همه حزبی ها بلکه فقط افراد مورد اعتماد "کمیته عدل و دفاع" آنهم به مشوره خاد و منشی کمیته ولایتی مسلح میشوند. این شرایط تنها برای خلقی های مشکوك درنظر گرفته میشود.

فعلاً "کمیته عدل و دفاع" بنام "شعبه قوای مسلح کمیته مرکزی" نام گزاری شده است.

مختصر اینکه حزب وطن در تمام امور دولتی و اجتماعی حاکم میباشد.

بقیه در صفحه ۱۶

مردی وی دکابل گوډاگی رژیم!

رسوا دروغ

گلبدین په ډاګه کړ چه: دهغه دغوښتنی په اساس د افغانستان خلکو پنځه سوه زره پاکستانی رویی د "فطر صدقی" په نامه د کشمیر مجاهدینوته غونډی کړی دی" (فرنټیر پسټ د ۱۹۹۲ کال د اپریل لمړی) ۰

تر اوسه پوری داسی بربنډه او رسوا دروغ نه دی ویل شوی ۰ زموږ مصیبت ځپلی ولس د ننه په هیواد کی لوږه تبروی او په قحطی وهلو سیمو کی دهغوی ژوند د تهدید سره مخامخ دی ، دځومودی راهیسی په پاکستان او ایران کی هم د پنځو ملیونو میشته مهاجر و په راشن کی په پوره اندازه کمښت راغلی اوټولوته ښکاره ده چه دپاکستان ښارونو کی زموږ د هغه مهاجرو په شمیر کی زیاتی راغلی کوم چه سوالګری ته مجبوره شوی دی ۰ نو هغه وګړی چه خپله ګیډه نشی موړولای او لاس پردیو ته اوږدوی هیڅکله د فطر صدقی یا دبلی هری صدقی د ورکولو په فکر کی نه وی ۰ نو دا حرامې "صدقی" که زموږ دخلکو دوهلو ټکولو او یا د وینی د توبولو په بیه لاس ته نه وی راغلی نو باید دهغه ملیونونو ډالرو دسرمایو ځخه وی چه د ګلبدین حزب په عمده توګه د سی آی ای ، عربستان او پاکستان نه بی دریغه په توګه ترلاسه کړی او دادی دکشمیر د خلکو غورځنګ د خپل پیر پلید او خاص فاشیستی بنسټپالی په وسیله د بدنامولو په خاطر او یا هم په کشمیر کی دیو معین او دهغه هم خیاله ډلی د مرستی لپاره مصرف ته رسوی ۰باید ډیر ژر دداسی نورو "امیرانه" مرستی بهیرته غوږ په آواز اوسو چه دمنځنی آسیا د اسلامی جمهوریتونو لپاره به واستول شی ۰

چیرته چه دا حزب دخپل دموکراسی ضد او تروریزم مکروبونه د تهدید او دبرچی په زور نشی کولای خپور کری نو دنقدو پیسونه کار اخلی ۰

مګر د ګلبدین د تور باند د حاتم طایی جوړیدل زموږ دملی ښیګڼو او دخلکو په مقابل کی دهغه دزیات شمیرنورو جنایتونو په پرتله هیڅ نه دی ۰ دا سړی وژونکی باند هغه په مرګ محکوم شوی کس ته ورته دی چه دده په سر دهرډول بل جرم ثابتول بی فایده کار دی ۰



با پوزش از خوانندگان، امیدواریم اشتباهات ذیل در شماره مسلسل ۲۵ - ۲۶ "پیام زن" را اصلاح کنند ۰

صفحه	ستون	سطر	غلط	صحیح
۳	اول	۲۴	افغانستانی رهااز ۰۰۰	در افغانستانی رهااز ۰۰۰
۲۷	اول	۲۱	نخواهد بود ۰۰۰	خواهد بود ۰۰۰
۲۷	پاورقی	۲	وطنی ما بیشتراز ۰۰۰	وطنی ما کمتر از ۰۰۰
۴۱	داخل چوکات	آخر	بنیادگرایان و باداران عربی شان، وطنفروشان	بنیادگرایان، باداران عربی شان و وطنفروشان
۵۸	دوم	۹	شعر و ۰۰۰	شعور و ۰۰۰
۷۹	-	۲۱	سر نام و نشان ۰۰۰	هر نام و نشان ۰۰۰
۵۲	اول	۲	به ادامه کلمه "شاهدیم" جمله ذیل علاوه گردد: چرا جایزه صلح نوبل را به نلسن ماندلا ندادند؟	

تازه ترین تصویر از ۰۰۰

اگرچه امور سازمانی در حزب وطن منظم میباشد ولی اختلافات درونی حزب شدید بوده و باعث بروکراسی در داخل حزب شده است ۰ فعلاً فراکسیون های آتی در حزب وطن وجود دارد :



بقیه در شماره آینده

۸ مارچ روز جهانی زن

ازطرف راوا طی محفلی تجلیل گردید

"جمعیت انقلابی زنان افغانستان" بخاطر گرامیداشت روز جهانی زن و احترام به مقام والای زنان زحمتکش سراسر جهان و بدست آوردن حقوق و آزادی شان محفلی را در یکی از مکاتب "راوا" در کویته پاکستان برگزار نمود.

این محفل با شرکت تعداد کثیری از اعضا و هواداران "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" ساعت ۲:۳۰ آغاز و با قرائت مقالات ، سخنرانی ها ، دکلمه اشعار و اجرای سرودهای انقلابی ساعت ۵ عصر پایان یافت.

در زیر قسمتهایی از مقالات و سخنرانی های این محفل را برایتان تقدیم میکنیم.

"باتشدید مبارزه برضد دشمنان زن ، هشتم مارچ را گرامی میداریم" عنوان مطلبی است که توسط یکتن از اعضای "راوا" خوانده شد که در قسمتی از آن چنین آمده: "موقعیت زنان در اکثر کشورهای جهان در عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هنوز هم از بی عدالتی ها و تفاوتها متاثر است. در کشور های پیشرفته صنعتی هم زنان نتوانسته اند که دارای حقوق مساوی با مردان باشند. در کشور های عقب نگهداشته شده جهان سوم به علت وجود افکار عقب مانده ومداخله کشورهای استیلاگر در امور داخلی آنها، زنان بیشتر تحت ستم اند....

در کشور ما افغانستان بعلت موجودیت بنیادگرایان، جهالت و تنگ نظری حلقه های اسارت و مظالم بر زنان نسبت به کشور های دیگر جهان حلقه های اسارت و مظالم بر زنان تنگتر بوده و آنان از کمترین حقوق انسانی بهره ای ندارند.

ماهم هشتم مارچ را به امید همبستگی زنان سراسر جهان و بیاد رهبر شهید خویش مینــا که با خوش چهره واقعی زنان افغانستان را ترسیم کرده، تجلیل نموده و این روز را بـه همه زنان ستمدیده جهان تبریك میگوییم."

خواهری مطلبی را تحت عنوان "دیــوی انقلابی مور آرمان" قرائت نمود که درآن از سرگذشت مادری یاد شده که دو فرزندش را به جبهه جنگ میفرستد و مدتی بعد هردوی شان با ۴۲ تن از یارانش در جنگ با روسها کشته میشوند.

در مقاله "زنان افغانستان زیرستم های گوناگون اند" توسط خواهر دیگر ما خوانده شد. که در قسمتی ازین مقاله چنین آمده:

"... در میان تمام ستمهاییکه زن محروم افغان متحمل میشود، نفرت انگیز ترین آنها همانا خرید و فروش دختران هنگام شوهر دادن آنان است. پدر دختر و طرفیکه دختر را با پرداخت پول نقد و یا مواشی میخرد، هر دو همانقدر عادی و با خونسردی به این معامله تن میدهند که گویی بحث بر سر خرید و فروش گاو و گوسفند یا شی بیجانی باشد نه انسان، آنهم دختر یا همسر آینده شان. گاهی دختران بـه مزایده گذاشته میشوند و سرانجام همان خریداری وی را صاحب و مالك میشود که بالاترین قیمت را بپردازد.

این نوع تحقیر و پست شمردن زن که بخوبی نمایانگر عقب ماندگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور ماست، فقط با سوزاندن عروس بی جهیز در هند قابل مقایسه بوده میتواند. دردآورتر این است که به علت عدم آگاهی ذهنی و عقب نگهداشته

←



شاگردان مکتب وطن در حال اجرای سرود در محفل هشتم مارچ

شدن، زنان کشور ما این همه بدبختی های شانرا با "سکوت"، "رضایت" و "پذیرش" خاموشانه استقبال میکنند.

تا هنگامیکه سطح فهم و بینش زنان به حد ممکن ارتقا داده نشود، نمیتوانند به کلیه جوانب تعدی و ستم برخود پی ببرند و علت اصلی بدبختیهای شانرا دریابند بنابر همین ضرورت کار پر حوصله سیاسی و روشنگرانه زنان پیشگام و آگاه بین زنان تیره بخت و تلحکام، ارزنده و موثر میباشد.

زنان میهن ما برعلاوه ستم های سیاسی و اجتماعی فشار و ستم مرد را همچون دیگر کشور های عقب مانده نیز بردوش میکشند. بنا در نظرداشت این واقعیت ها زمانیکه زنان آگاهانه موقعیت اجتماعی و بدبختیهایی را که متحمل شده اند درک نمایند، آنگاه بخاطر بدست آوردن حقوق اجتماعی شان یکجا با مردان به مبارزه و پیکار علیه عقب ماندگی و استبداد اجتماعی بر خواهند خاست و تا پیروزی نهایی جهت کسب حقوق و آزادی های اجتماعی شان مبارزه خواهند کرد"

همچنان در بخشی از مطلبی تحت عنوان "جنبش مقاومت ما و نقش زنان در افغانستان" خواهری چنین گفت: "... در جنگ سیزده ساله، زنان آرام ننشستند و همدوش با مردان در مبارزه ضد روسی سهم فعال گرفتند. آنها با برپا کردن تظاهرات، اعتصابات و رساندن آب و نان به مجاهدین ثابت ساختند که زنان میتوانند دوشادوش مردان کار و مبارزه نمایند.

در طول تاریخ مبارزات مردم ما، تعداد زیاد زنان وطن ما، مانند ملالی ها، رابعه ها، ناهیدها، وجیهه ها و میناها قهرمانانه جان خود را فدای آزادی وطن، مردم و بخصوص آزادی زنان کرده اند. ولی با تمام این مبارزات و کارنامه های درخشان، برخورد بنیادگرایان و نیروهای ضد دموکراسی و ضد زن بر همگان معلوم است. آنها زیر نام اسلام زنان را از همه حقوق انسانی محروم ساخته و به آنان مانند احشام نظر داشته، به مبارزات و قهرمانیهای آنان ارزشی قایل نیستند. دولت پوشالی نیز زنان را زیر نام آزادی و دموکراسی فریب داده و از نیروی آنها سو استفاده میکند."

درجای دیگر از مقاله ایکه توسط یکتن از شاگردان کورس سواد آموزی قرائت گردید، آمده است که: "... جای بس تاسف است که در افغانستان، اگر از یکطرف زنان زیر فشار و اختناق رژیم دست نشانده قرار داشته و هم به حیله و نیرنگ زیر نام آزادی، حقوق شان از پامال شده و به فحشا کشانیده شده اند، از جانب دیگر بنیادگرایان و متعصبین جاهل با تنگ نظری از بیداری و آگاهی این نصف نفوس جامعه ما سخت در بیم و هراس بوده و زیر نام "اسلام" و "حجاب" خواسته اند زنجیر های بردگی و کنیزی را بردست و پای زنان محکمتر گردانند و سرکرده تمام این گروه ها گلبدین و باند جنایتکار آن است که مریض وار بر حقوق و آزادی های اجتماعی زنان یورش میبرد ...."

"بدون شرکت زنان هیچ انقلابی به پیروزی نمیرسد" عنوان مطلبی است که توسط یکی از خواهران ما خوانده شد که قسمتی از آنرا درینجا نقل میکنیم:

"... زنان جامعه ما در طول تاریخ نقش پرعظمتی داشته و با تمام عقب ماندگی های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دوشادوش مردان مبارزه کرده اند.

بنیادگرایان جاهل و متعصب با آنکه انقلاب ملت ما را از پشت خنجر زده اند در مقابل زنان نیز موضع خصمانه داشته اند. آنان در مناطق تحت نفوذ خود زنان را از حق تحصیل محروم کرده و میگویند که زنان ماشین تکثیر اند، حق انتخاب کردن و رای دادن را ندارند.

... هیچ انقلابی را سراغ نداریم که تنها در اثر مبارزه و پیکار مردان به پیروزی رسیده باشد. تاریخ در کنار مردان قهرمان، شخصیت های تابناک زنان را در قلب خود جا دارده است، مانند مینا ها، ملالی ها که بخاطر رهایی خلقهای خویش خون خود را فدا کرده اند. "

در یکی از مطالب تحت عنوان "ضربات ناشی از جنگ" به مصیبت های جنگ ۱۳ ساله کشور ما اشاراتی صورت گرفت . در مقاله "نظر بنیادگرایان نسبت به زن"، عمق نظرات ارتجاعی و پوسیده بنیادگرایان تحلیل گردید.

در مقاله "کارنامه های زنان قهرمان جهان" روی نقش زنان اریتریا، کردستان، فلسطین، کشمیر، الجزایر، افریقای جنوبی، افغانستان و سایر کشورهای جهان در جنگ آزادیبخش ملی شان به تفصیل صحبت شد.

در مطلبی تحت عنوان "زن آگاه" روی خصوصیات یك زن انقلابی روشنی انداخته شد.

خواهری چشمدید خود را در مقالهای تحت عنوان "گوشهای از جنایات بنیادگرایان" چنین شرح داد: " شش سال قبل از امروز درست در همین فصل سال شاهد واقعیت تلخ و سوزندهای بودم که در اثر پرتاب راکت ستمگران اخوانی خانهای ویران شد و ۱۳ نفر از اهل خانه با خاك و خون یکسان شدند. بازماندهی این فامیل بدبخت مادر پیر زخمی و دخترکی ۱۳ سالهای بودند. مادر فقط یك جمله را تکرار میکرد: سیزده نفر دریك تابوت رفت ....

دخترك هم با چشم های گریان اطراف ۱۳ تابوت میچرخید گاهی پدر میگفت و گاهی مادرش را میبالید ولی از سوخته های خاموش هیچ جوابی نشنید ....."

در مطلبی تحت عنوان "دسحو موقعیت به تولنه کی" قرائت گردید از محرومیت های زنان و اینکه آنان چگونه خود را ازین ستم ها برهانند مفصل صحبت شد.

قابل یادآوریست که اکثر مطالب این گردهمایی توسط زنان کورسهای سواد آموزی "راوا" خوانده شد.

محفل با اجرای سرود "آزادی، دموکراسی" پایان یافت.



خواهران. مادران! اگر بخاطر کسب حقوق و آزادی

مطلبی که در پنجمین سالروز شهادت مینا به زبان اردو قرائت گردید

انتخاب کنونی پاکستان، مردم مایا بنیادگرایان؟

از چند ماه گذشته تا به امروز که خاطره‌ی رهبر شهید خود را گرامی میداریم، راه حل مسئله افغانستان بیشتر از هر زمان دیگر در ملل متحد، پاکستان و برخی کشورهای دیگر بطور جدی مطرح نظر قرار گرفته است.

"راوا" از همان آغاز بسیار صریح و کوتاه موضعش را اعلام کرده است که مردم ما بیشتر از هرکس و از هر وقت دیگر خواستار خاتمه جنگ در افغانستان اند بشرط آنکه رژیم پوشالی سقوط کند ولی ،جایش نباید به برادرش رژیمی بنیادگرایی داده شود.

در زمینه جستجوی راه حل سیاسی، موضع پاکستان دچار نوساناتی بوده ولی ،تغییری را که در سیاست آن اینروزها مشاهده میکنیم باید بیسابقه خواند و بخاطر عمدتاً جهت ظاهراً کم بها دادنش به بنیادگرایان ، نمیتواند مورد استقبال مردم ما واقع نشود. زیرا پاکستان با آنکه بیش از سه ملیون مهاجر ما را در خاکش پذیرفته و در مقایسه با رژیم ایران که علیه مهاجرین ما با اعمال شوونیزم فارس بدرفتاری میکند، به آنان آزار و اذیتی از نوع ایران نرسانیده است اما ،متأسفانه در برخورد به نیروهای سیاسی کشور، انتخابش از ابتدا خلاف منافع مردم و مهاجرین ما بوده است. دولت پاکستان احزاب بنیادگرا را در آغوش گرفته، بین آنها هم به انتخاب دست زده و حزب گلبدین را برسر دست هایش بلند کرده، هر مساعدت و حمایت ممکن را از او دریغ نداشته، دست او را در ارتکاب ترور و جنایات علیه روشنفکران آزادیخواه و علیه هرگونه مخالفین سیاسی این حزب فاشیست و آدمکش باز گذاشته است. هم اکنون صدها عریضه و درخواست مردم ما بخاطر ربوده شدن عزیزان شان توسط تروریستهای گلبدینی در کمشنری افغان و مقامات معین دیگر خاک میخورند و هیچگاه مورد رسیدگی قرار نگرفته اند.

دردناکتر و مسخره تر از همه اینکه پاکستان طی این ۱۳ سال کوشیده چیزی و فردی را بر جنبش و کشور ما تحمیل کند که نظیر آن را بانی ، تاریخ ، مردم و حتی وضع موجود پاکستان کاملاً مردود و غیر قابل قبول دانسته اند.

آیا قائداعظم محمد علی جناح طرفدار سکیولاریزم بود یا بنیادگرایی؟

بهتر از هر منبع و مدرک دیگر، حرفهای صریح خود بانی پاکستان درینمورد کاملا صراحت دارد که او هواخواه دمکراسی، سکیولاریزم و ایجاد پاکستان غیر ایدئولوژیك بود.

بر اساس عقاید قاید اعظم، کشوراسلامی پاکستان حامل کیفیات کشور مطلوب سکیولر باید باشد که آزادی دینی هر شهروند را تضمین کند.

او در ۱۱ اگست ۱۹۴۷ در سخنرانی ریاست جمهوری خود در مجلس مقننه به صراحت متذکر شد:

"شما آزادید ، آزادید که به معابد بروید، آزادید که به مساجد بروید یا هر عبادتگاه دیگر در کشور پاکستان .... در طی زمان ،هندوان دیگر هندو نخواهند بود و مسلمانان مسلمان ، نه به معنی دینی آن زیرا دین، ایمان شخصی هرفرد را تشکیل میدهد، بلکه به معنی سیاسی آن بمثابه شهروندان کشور."

او در ۱۹۴۶ طی مصاحبه‌ای با خبرنگار رویتر در دهلی جدید اظهار داشت:

"کشور جدید کشوری مدرن و دمکراتیك خواهد بود و حق حاکمیت ملی به مردم تعلق خواهد داشت و افراد ملت توین ازهر دین ، طبقه و عقیده از حقوق مساوی برخوردار خواهند بود."

این حرف قائد درست نقطه مقابل کشور اسلامی مولانا مودودی است که در آن "حاکمیت ملی ازآن خداوند است" بدینترتیب جناح اساس کشوری تئوکراتیك را رد

←

خود بر نخیزیم هیچکس بداد ما نخواهد رسید.

میکند. ولی مخالفت وی با تئوکراسی در جملات ذیل که در ۱۹۴۶ در گردهمایی مسلم لیگ در دهلی برزبان رانده، شدیدتر از همه چشم بنیادگرایان را پاره میکند:

"ما برای چه میجنگیم ؟ هدف ما چیست؟ خواست و هدف مانه تئوکراسی است و نه ایجاد کشوری تئوکراتیک. دین درآنجا هست و دین برای ما گرامیست. زمانیکه از دین صحبت میکنم هیچ چیز دنیوی جای آنرا گرفته نمیتواند اما، مسایل دیگری وجود دارند که بسیار حیاتی اند - زندگی اجتماعی ما، زندگی اقتصادی ما."

ملك غلام نبی در کتابش "داغون کی بهار" مینویسد:

"در اولین نشست شورای مسلم لیگ پاکستان در کراچی به ریاست قاید اعظم، مولانایی ریش دراز اظهار داشت: قایداعظم، ما به مردم گفته ایم که پاکستان کا مطلب کیا؟ لااله الاالله . قاید گفت: بنشین بنشین. نه من و نه کمیته موظف و شورای مسلم لیگ سراسر هند چنین قطعنامه‌ای صادر نکرده ایم. شاید شما بخاطر چند رأی اینکار را کرده باشید."

همچنین قائداعظم در فبروری ۱۹۴۸ در خطاب به مردم امریکا گفت: "بهرصورت پاکستان کشوری تئوکراتیك نخواهد گردید - کشوری تحت حاکمیت روحانیون بارسالتی الهی . ما تعداد زیادی غیرمسلمان - هندو، عیسوی و پارسی - داریم اما، همه‌ی آنان پاکستانی اند. آنان از عین حقوق و امتیازات سایر شهروندان مستفید شده و سهم برحق خود را در امور پاکستان ایفاً خواهند کرد."

بی مناسبت نیست ببینیم وی در مورد زنان چگونه می اندیشید. او در فبروری ۱۹۳۸ در یونیورستی علیگر گفت:

"با رهایی ما از زنجیرهای دولت بریتانیا، کنگرس، مرتجعان و به اصطلاح مولوی ها، اجازه بدهید از شما جوانان بخواهم تا زنان ما را رها سازید. این امری اساسی است . منظورم پیروی از بلیات غرب نیست: منظورم اینست که زنان باید نه تنها در زندگی اجتماعی بلکه در زندگی سیاسی ما نیز سهیم باشند."

میتوان بیشتر نقل قولهایی از قائداعظم دایر بر پافشاری او روی دمکراسی و مخالفت صریحش با بنیادگرایی آورد ولی، بنظر میرسد که این کاملا وضاحت دارد. مورخی چون ك. ك. عزیز، درکتابش "ایجاد پاکستان" The Making of Pakistan گاندی و جناح را مقایسه کرده و نتیجه میگیرد که "براساس نوشته ها و بیانات آندو، جناح خیلی بیشتر از گاندی لیبرال و سکیولر تثبیت میشود."

اقبال هم بهیچوجه بنیادگرا نبود. او از سکیولریزم خاصی برای پاکستان جانبداری میکرد. این موضوع در مصاحبه‌ی داکتر جاوید اقبال با "دی فرنتیر پست" مورخ ۸ نوامبر ۱۹۹۱ صراحت یافته است.

مردم ما هم به رای العین دیده اند که طی دو انتخابات عمومی در پاکستان، یکبار با افتخار زنی را به رهبری خود انتخاب کردند و بار دیگر هم مردی مثل میا نواز شریف را که میدانیم باچه صراحتی مخالفتش را با بنیادگرایی ابراز داشت.

درین میان یکی از احزابی که دایماً دست رد مردم پاکستان را برسینه دارد و به بیش از چند کرسی محدود پارلمانی ندارد، همانا حزب بنیادگرای جماعت اسلامی این سرپرست و قیم بنیادگرایان گلبدینی ما میباشد.

حالا طبعا مردم و نیروهای طرفدار دموکراسی وطن ما میپرسند که چرا پاکستان با رهبران ضد بنیادگرایش، با مردم متنفر از بنیادگرایانش و باتثبیت ارزش های معین دمکراسی درآن، تلاش میورزد حکومتی بنیادگرا در افغانستان بوجود آید؟ از نظراسلام هم این منافقت است که انسان آنچه را برخود نمی پسندد بر دیگران روا دارد. این تلاشهای پاکستان بردوستی عمیق و بزرگ مردم دو کشور یقیناً خدشه وارد خواهد ساخت.

دولت پاکستان حتماًآگاهست که مردم مابا تمام وجود مخالف مداخله بیگانگان - از هر طرفی باشد - هستند. ولی با انزجار و حیرت می بینیم که آقای قاضی حسین احمد در قالب پدرکلان کل بنیادگرایان وطنی و بخصوص حزب گلبدین به خود اجازه میدهد راجع به تعیین رهبری حکومت آینده افغانستان حکم و دستور صادر کند. البته وی توجه نمیکند که خود و حزبش که از زمان پیدایش تا حال در هیچ انتخاباتی بیشتر از تعداد انگشتان یك دست، کرسی حاصل نکرده و بشدت در بین افکارعامه تجرید است و"جمعیت طلبه" او بعنوان گروهی تروریست و چاقوکش شهرت کمایی نموده اند، مردم ما به آسانی نتیجه میگیرند که غلام و دنبالچه او(گلبدین و حزبش) هرگز موقعیتی بهتر از او نزد شان ندارد و بلکه برعکس خیلی بیشتر از وی و جماعتش در پاکستان، منفور ومحکوم است. بهرصورت، خوبست قاضی‌صاحب به تجرید روزافزون جماعت خود بیاندیشند تابیتابی کردن در غم بی "امارت" شدن گلبدین. ولی از جانب دیگر باید از آقای قاضی - حسین احمد تشکر کرد که با ایفای نقش پدرکلان بین

←

بنیادگرایان و در راُس آنان گلبدین، آگاهی مردم ما را از ماهیت و نیات بنیادگرایان وطنی وسعت و عمق بخشیده است.

کسانی در پاکستان که تصور میکنند باروی‌کارآمدن حکومتی بنیادگرا در افغانستان، کشور ما بسان مستعمره‌ای سیاسی و اقتصادی بازیچه دست شان خواهد شد، دراشتباه اند. مردم ما ۱۳ سال دربرابراشغالگران و رژیمی وطنفروش جنگیدند. حال اگر وطنفروشان بنیادگرا بر میهن ما مسلط شوند، مردم حاضر خواهند بود بیشتر از سیزده سال با آنان بجنگند. تنها با افغانستانی آزاد و مبتنی بر ارزشهای دمکراسی میتوان وارد مناسبات مساویانه براساس اعتماد و سود متقابل پایدار گردید. اهمیت تامین روابط با جمهوری های مسلمان شوروی سابق با پاکستان روشن است لیکن، پاکستان تنها با موجودیت ثبات و آرامش و دمکراسی در افغانستان قادر است آن روابط را با عبور پرامن و دوستانه از کشور ما تحکیم بخشد.

چنانچه گفتیم تغییری در سیاست دولت پاکستان نسبت به بنیادگرایان گلبدینی قابل رویت است. اما، برای آنکه این تغییر کاملا ملموس و قابل درك صادقانه و همه جانبه باشد، دولت پاکستان اقدامات جدی مشخصی را باید انجام دهد. دولتی که حزب گلبدین در درون دولت پاکستان تشکیل داده باید منحل و گردانندگانش دستگیر شوند.

باید به قضایای مربوط به ترورها و اختطافهای حزب گلبدین طی این ۱۳ سال رسیدگی صورت گیرد.

باید تمام اسیران در زندانها و شکنجه گاههای حزب در شمشتو، ورسك وغیره نقاط رها گردند و خود گلبدین با کلیه همدستان جنایتکارش به محاکمه کشیده شوند.

باید تمام مزدوران عرب و غیره که با اطلاع دولت پاکستان برای پیشبرد امور بنیادگرایان پاکستان آمده و از آنجا برای عیاشی و رذالت داخل افغانستان میگردند دستگیر و مورد تعقیب قرار گیرند.

دولت پاکستان بدون اجابت وتحقق خواستهای حداقل فوق نمیتواند ثابت سازد که در بریدن ناف بنیادگرایان از نافش واقعاً قاطع است و به همان تناسب در تحکیم دوستیش بامردم ما راستکار و بی ریا.

پاکستان باید بین بنیادگرایان و مردم ما یکی را انتخاب کند. پاشنه آشیل پاکستان در مناسباتش با افغانستان در همین نهفته است. حقیقت مسئله فقط در آینده نزدیك روشن خواهد شد.



اعمال فاشیزم مذهبی بر زنان بیوه و کودکان مهاجر ما

نشریه Horizons، ۲۱ فبروری ۱۹۹۲ طی مقاله‌ای درباره مشقات و مصایب مهاجرین و بخصوص دهها هزار کودك یتیم که در چنگ سازمانهاو دولتهای خارجی و احزاب هفتگانه گرفتار اند مینویسد: " نمونه روشن و دردناك (بی کفایتی و فساد سازمانهای به اصطلاح خیریه) آن را در برخورد دوگانه و تبعیض پسندانه عربها در مقابل یتیمان دختر میتوان دید. به یتیمان دختر اولاً حق ورود به یتیم خانه ها داده نمیشود و اگر هم پذیرفته شوند به آنان فقط نصف سهمیه یتیمان پسر میرسد. بزرگترین مشکل این کودکان جنگ عبارتست از محرومیت از تعلیم و تربیه مناسب و حفظ الصحه کودکان مهاجر یا طعمه‌ای آسان برای مسیونرهای ادیان مختلف اند که میکوشند اطفال و پدر و مادر شان را در مقابل مشتی ادویه یا یك پایه ماشین خیاطی به دین برگردانند. اینان همراه با یك ماشین خیاطی نسخه‌ای از انجیل را هم به زنان بیوه یا یتیمان میدهند. مهاجرین افغانی در ایران مجبور ساخته میشوند که نامهای معمول در مذهب شیعه را اختیار کنند تا به صفت مهاجر شناخته شوند، در غیر آن به افغانستان بازگردانده میشوند. عین چیز در مورد سازمانهای خیریه عربی مصداق دارد که میکوشند تا مهاجرین حنفی مذهب را در ازای مقداری مایحتاج مادی به وهابی شدن وادار سازند."

سیاهروزی و ناکامیهای کودکان و زنان بیوه‌ی ما عمیقتر و بیشتر از اینهاست. وظیفه درجه یك و اساسی تمام سازمانهای آزادیخواه و مدعی انقلابی، ملی و دمکرات بودن است که بین این کتله های عظیم هموطن ما بکار پرداخته و خائنین داخلی و انواع دشمنان کثیف خارجی میهن و مردم ما را به آنان شناسانند تا برای روز انتقام آماده شوند.



سلطانعلی کشتمند

از میهنفروشی تا شیعه‌بازی و هزاره‌بازی

همپای به شمار افتادن روز های عمر رژیم دست نشانده، بسیاری از سردمداران آن بخاطر احساس لرز و وحشت از روزیکه مورد تعقیب مردم قرار خواهند گرفت ، یکی پس از دیگری تلاش میکنند از طریق این و آن رادیو یا روزنامه گریسته و ادعای بیگناهی نمایند. ولی برخیها درین زمینه سفیهانه تر واحمقانه تر از آن سخن میگویند که "ترحم" جلب کرده و از نفرت بیکران مردم نسبت به خود بکاهند. از آنجمله است سلطانعلی خان کشتمند که در ۶ جنوری ۱۹۹۲ در پروگرام فارسی بی بی سی فرصت را غنیمت شمرده و گفت: "خوشبختانه دست من به خون هیچکس آلوده نیست"!

بنظر میرسد سلطانعلی خان از شدت ترس از آینده کاملاً مشاعرش را از دست داده است. او گویی فراموش کرده از اول تا بحال درزمره رهبران حزب پرچم بوده و در دوران اشغال هم ننگ "صدراعظمی" در رکاب ببرك و نجیب را داشته است ولی با اینهم مدعیست دستش به خون هیچکس آلوده نیست! البته "صدراعظم" صاحب هنوز جرات ندارد بگوید پس دست کیها بخون آلوده است که بعد خیال کند بایکچنین "افشاگری" هایی خود را "تبرئه" مینماید.

ولی وی چندان هم عقل باخته نیست. او در همان گفتگو از ملل متحد خواست تا ضمن حل صلح آمیز قضیه کشور، مسئله ملیتهای افغانستان راهم حتماً در نظر بگیرد!

بدینترتیب صدراعظم خام کله ما به این تصور واهیست که با این نوع صحبت ها در مورد مسئله ملیت مشخص هزاره (که خود به آن منسوب است) علی الرغم آنهمه سابقه وطنفروشی ، خیانت وجنایت، بصورت "منجی ملی" مردم هزاره و شیعه مذهب درآمده و از چنگ عدالت سختگیر خلق مجروح ما فرار خواهد توانست.

غافل ازینکه او هیچ راه و جایی ندارد جز پیوستن به بنیادگرایان ضد ملی "سازمان نصر" یا همان حزب گلبدین که درهایش بروی تمام خائنین خلقی و پرچمی باز بوده است. ضمنا او در آنجا به کوشش وزیر دفاعش شهنوازتنی و کمك گلبدین خواهد توانست مولود حرامزاده‌ی دیگری بیرون داده توطئه دیگری را



سرهم بندی کند.

سلطانعلی خان کشتمند باید بداند که او و اهل تشیع و مردم هزاره‌ی افغانستان رادریاهایی از خون و آتش جدامیسازد. او تنها و تنها نزد آن هزاره‌ها و شیعه‌ها قابل بخشایش خواهد بود که کمتر از خودش خاین ، وطنفروش و جنایتکار نباشند.



مرگ بر گروه "ستم ملی" و دیگر نیروهای ذخیره روس، این وطنفروشان نقابدار و شرکای خیانت نجیب!

مطلب ارسالی خواننده و همکارما از بلژیك

"ارشادالنسوان" هفتادویك ساله شد

زنان افغانستان باوصف محدودبودن شان در چهارچوب تنگ ساختارعقب مانده اقتصادی و اجتماعی میهن ما تاریخ مبارزاتی پرتحرك و درخشانی داشته و هرگاه که در فضای پر از اختناق فیودالی و نیمه فیودالی کشور کوچکترین روزنه برای تبارز نظر پیدا شده از اعتراض علیه نابرابری حقوقی و اجتماعی و طغیان برآنانیکه مانع پیشرفت کشورما بسوی ترقی و اعتلا شده اند، باز نه ایستاده اند .

تاجاییکه به نهضت معاصر زنان کشور ما مربوط میشود، اساس این نهضت درست هفتادویك سال قبل از امروز در دوره امانی توسط حلقه های روشنبین آنزمان گذاشته شد . رفع نقاب و تاسیس مکاتب نسوان گام های بزرگ عملی در راه رهایی زنان ازستم قرون وسطایی حاکم محسوب میشد ولی کام مهم دیگری که از لحاظ تاریخی و کلتوری فراموش ناشدنیست انتشار جریده "ارشاد النسوان" میباشد که اولین شماره آن در اول حمل ۱۳۰۰ هـ ،ش انتشار یافته و درفش رهایی طلبی زنان کشور مارا برافراشت .

باوصف آنکه نهضت زنان درآن هنگام همانند خود نهضت امانی در مجموع منشأ خود را از دربار گرفته و دربین زنان طبقات رنجدیده و محکوم ریشه نداشت ولی، درخطوط عام وکلی انعکاس دهنده بیزاری همه زنان ماAز سیستم قرون وسطایی حاکم بر کشور و بطور خاص بر روابط زن و مرد بخصوص محسوب شده و در زمان خود نقش مثبت داشته است .

در رابطه با نهضت نسوان درمیان شخصیت های مهم این دوره ، محمود طرزی پدر ژورنالیزم افغانستان نقش برجسته‌ای ایفا کرده است . او زنان روشنفکر را تشویق کرد تا قلم بدست گیرند و فریاد آزادی و عدالت خواهی زنان افغان راکه قرن ها در گلوی شان گره خورده بود بر روی صفحات "ارشاد النسوان" بازتاب نمایند.تصادفی نیست که در انتشار این جریده اسما، زن و روح افزا خواهرزاده محمودطرزی نقش عمده داشته اند.

هرگاه نهضت زنان در دوره امانی را ازنظر زمانی با نهضت زنان در کشور های اروپای غربی مقایسه کنیم به این نتیجه میرسیم که نهضت زنان ما از لحاظ رشد آنقدر عقب نبود و در قسمتی از اروپای غرب نیز در همین ربع اول قرن بیستم بود که زنان حق رای رابدست آورده و توانستند در زندگی سیاسی کشور شان سهمی داشته باشند.

با چیره شدن ظلمت برنور، چراغی که بخاطر ارشاد زنان وطن ماروشن شده بود مدتی خاموش شد ولی دل هاو دماغ هایی که ازین چراغ روشنی گرفته بودند بخاطر افروختن مجدد آن درپی فرصت مساعد بودند، تا بالاخره در فضای نیمه باز دوره های هفتم (۱۳۲۸ هـ ،ش) و هشتم (۱۳۳۱ هـ ،ش) شورا که نیرو های دموکراسی خواه کشور فرصت تنفس و تبارز یافتند، زنان آزادیخواه هم بیکار ننشسته بخاطر دموکراسی و آزادی دست به پیکار زدند که گواه و مثال روشن مبارزه زنان دربین دوران انتشار کتاب "پرده نشینان سخنگوی" اثر ماگه رحمانی (دختر احمد رحمانی ــ مشروطه خواه مشهور) طبع کابل ۱۳۳۱ هـ ،ش میباشد.

با ترویج نسبتا وسیع تر سواد و دانش دربین دختران مقیم شهرها در سالهای ۳۰ (هـ ،ش) تعداد زنان و دخترانی که خواهان براه انداختن یك تحول جدید بنفع زن بودند افزایش یافت و اینبار بازهم سررشته را زنان تحصیلکرده دربار و حواشی آن در دست گرفتند. "موسسه نسوان" (میرمنو ټولنه) تأسیس شد، رفع نقاب تاحدی در شهر ها ترویج یافت و"میرمنو ټولنه"مجله ای را بنام "میرمن" انتشار داد. این تحول که مثل حرکت "ارشاد النسوان" فاقد ریشه دربین زنان زحمتکش بود پروگرام های آن بنابه ضرورت اقشار فوقانی عیار میشد، ساحه تاثیر آن از خانواده های مامورین بلندرتبه ملکی و نظامی پائین تر نرفت و بنا نمیتوانست مایه دلگرمی اقشار وسیع زنان باشد.

سالهای ۴۰ (هـ،ش) برای همه جنبش های ملی و آزادیخواهی در آسیا، افریقا و امریکای لاتین سالهای پر از جهش و زایش است . حلقه های حاکمه افغانستان هم د ر همین سالها بنابه فشار فزاینده نیروهای

بقیه در صفحه ۳۱

دبی گناه ښځې وژلو لپاره داسې پلمه؟!

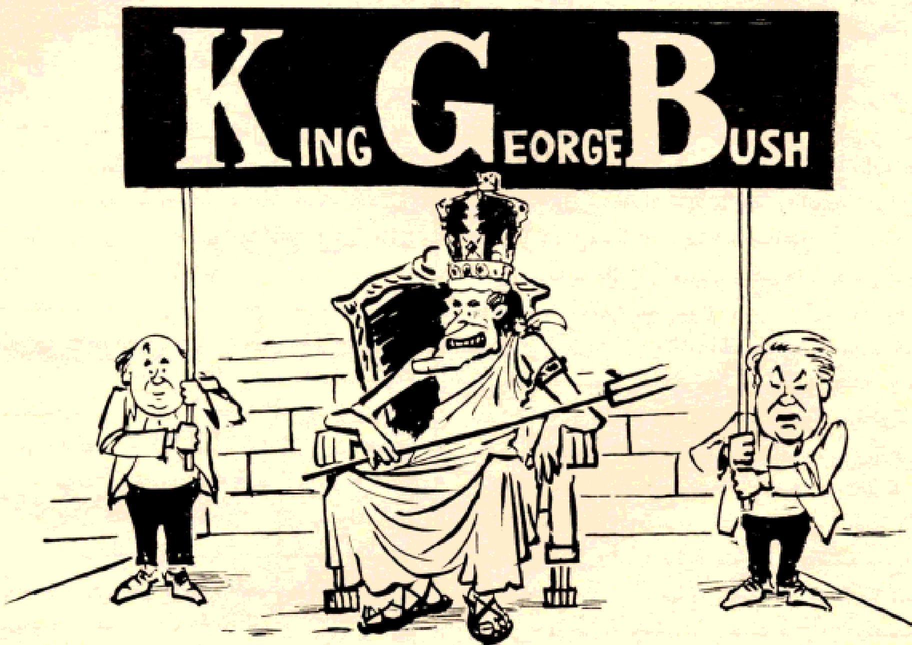
په کنړ کې د ناړې علاقه داری دمرکز مځکې چه دکوهستانی قوم په ملکیت کې دی دوه کاله دمخه دګلبدین دګوند یو قومندان ته چه شهزاده نومیږی په اجاره ورکړل شو ۰ کله چه درمندونه پورته شول دی قومندان دغنمو لږه برخه دمځکې خاوندانو ته او ډیره برخه یې په زور او سرغړونی خپل ځان ته ستنه کړه. کوهستانیان چه په منطقه کې په اقلیت کې دی په ګډه سره تصمیم ونیوه چې دا مځکې بل چاته په اجاره ورکړی.

شهزاده ددی لپاره چه دخپل مټ زور کوهستانیانو ته وښایی دګلبدین دګوند دعمومی قومندان داود په مشوره په یو کوهستانی چه پهلوان نومیده تور و لګاوه چه ګویا ددوی دقوم دیوی ښځې سره نامشروع روابط لری او غوښتبې چه په دی توګه پهلوان ووژنی. ده چه ولیدل دخپل قوم ښځه نشی وژلی نو بله پلمه یې جوړه کړه. (په کنړ او دافغانستان په زیاتره سیمو کې دا دود دی که چیری ښځه او نارینه دبدو روابطو درلودلو پخاطر ووژنی دهغه بدله نشته).

شهزاده دتیرکال په نوامبر کې پهلوان دناړې علاقداری په مرکز کې ونیوه او دیو مظلوم کوجر بزګر دښځې سره یو ځای چه هغه په هیڅ هم نه وه خبره دبد کاری په جرم په رڼا ورځ کې ووژل او کوهستانیانو ته یې دا ګواښ وکړ چه دی ښځې سره څوتنو نوروهم رابطه درلوده نو باید ټول ووژل شی، او که تاسی غواړی دهغو نه دفاع وکړی زه حاضر یم ستاسی ټول قوم سره پتنه (دښمنی) وکړم.

په دی توګه ددی بی ګناه ښځې دوژلو په بدل کې داسلامی حزب قومندان دکوهستانیانو مځکې دنامحدودو وخت پوری په خپله قبضه کې راوړی.





استحاله کی جی بی از نظر کارتونیست: سلطان جورج بوش

تازه ترین دروغ گلبدین:

چهار ملیون خاین و تروریست در افغانستان !؟

"امیرالامیران" تروریست چندی پیش ضمن چنگ ودندان نشاندادنهای معمول علیه کابوس آمدن ظاهرشاه گفت: "حزب دارای دوصد و سی هزار (خنده موقوف خواننده عزیز) مجاهد و لشکری از قومندانهای ملیتهای مختلف بشمول تاجیك، ازبك، ترکمن و هزاره است در حالیکه تعداد اعضای حزب (بازهم جلو خنده تانرا بگیرید) به بیش از یك ملیون میرسد"!

"در انتخابات اخیر شورای حزب حدود یك ملیون اراکین و اعضا رای دادند. اراکین آن اعضای حزب اند که از ده سال به اینسو عضو حزب باقیمانده اند و آنانیکه از لااقل شش سال گذشته به اینطرف عضو بوده اند اعضا نامیده میشوند. سایر اعضا که کمتر از شش سال به اینسو با حزب در پیوند بوده اند بیشمار است" (میدانیم خواننده عزیز که حالا هیچکس نمیتواند جلو خنده و نفرینش را بر امیر دروغگو بگیرد).

حتی احزاب پرچم و خلق نیز در دادن آمار وارقام مربوط اعضا خود به اندازه این "غازی امیر" وقاحت و دروغ به خرج نداده بودند.

با یك محاسبه ساده میتوان دریافت که گلبدین بخاطر ترساندن ملت ما چقدر خام و بچگانه انداخته است.

نفوس کشور ما طبق تخمین سالنامه بین المللی ۱۹۹۲ چاپ نیویارك به ۱۵ ۵۹۲ ۰۰۰ نفر میرسد.

نصف این تعداد یعنی ۷ ۷۹۶ ۰۰۰ نفر را که زنان تشکیل میدهد باید نادیده گرفت چرا که ضد زن بودن "امیر" انتها ندارد و ضمناً هنوز بخش تروریست های زن حزب گلبدین بوجود نیامده و عملیات فاطمه یاسر خانم هم عجالتاً به فحاشی علیه "راوا" در صفحات کاغذ متمرکز است. ازین کمتر از ۸ ملیون نفر هم کم از کم ۳ ملیونش را اگر کودك و نابالغ حساب کنیم میماند ۵ ملیون تن. و اکنون در مقابل هر عضو حزب اسلامی (از مجموع بیش از یك ملیون عضو ادعایی آن) لااقل سه نفر را آن اعضای حزب در نظر بگیریم که از عضویت شان کمتر از ۶ سال سپری میشود. آنگاه مجموع به اصطلاح اراکین و اعضا با یك محاسبه محافظه کارانه میرسد به چهار ملیون نفر یعنی از مجموع پنج ملیون افغان دارای شرایط رای دهی، چهار ملیون آن عضو حزب خاین و فاشیستی گلبدین میباشند یا بعبارت دیگر از هر پنج هموطن حایز شرایط رایدهی چهار آن ننگ پیوستگی به حزب گلبدین ـ تنی را دارند! و نیروی دهها سازمان سیاسی دیگر افغانستان را فقط یك ملیون باقیمانده تشکیل میدهد که بلعیدن هرکدام برای حزب چهار ملیونی مثل آب خوردن است!

جالب است که "امیر" صاحب در همین مصاحبه به نقطه‌ای از معجزه بی نظیرش اشاره میکند که "در پاکستان با جمعیت ۶ برابر افغانستان هیچ حزب واحدی نتوانسته به یکچنین درجه‌ای بالا از داشتن اعضا نایل آید". البته "امیر" احمق تنها مثال پاکستان را میدهد در حالیکه به تناسب جمعیت و وضع اجتماعی و سیاسی وطن مادرهیچ کشور دیگر در کره زمین و در تاریخ سیاسی ابنای آدم تا امروز، حزبی تروریست یا غیر تروریست با اینهمه عضو وجود نداشته و در آینده هم پیدا نخواهد شد. همانطوریکه هیچ مرد سیاسی دیگر هم با داشتن سوابقی آنچنانی نظیر گلبدین نتوانسته براحساس سرافگندگی و حقارتش فایق آمده و اینطور با تفاخر و بی پروا و وقیحانه بلافد و تهدید و ارعاب کند.

ولی مردم ما بخوبی میدانند که گلبدین کیست و چرا این دروغهای بیشرمانه را میزند. اقلاً آنان به سادگی و فوریت میپرسند که اگر این ادعای او درست باشد چطور است که از آمدن ظاهرشاه به تب لرزه مرگ میافتد؟ چطور است که گاهگاهی برخی اربابان پاکستانیش که بر او خشم میگیرند با به هیچ گرفتن این "امیر" ملیونی از جریان صلح حرف میزنند؟ دیگر اینکه کدام بی وجدان و لاشعور و کودنی میتواند قبول کند که در کشور ما چهار ملیون آدمکش، اراذل و اوباش بنیادگرا وجود داشته باشد؟ هیچ فردی غیر از گلبدین هرقدر هم شرفباخته باشد جرئت نمیکند یکچنین توهین نابخشودنی (وجود چهار ملیون جانی و خاین متشکل در افغانستان) را بر مردم ما روا دارد.

بقیه در صفحه ۴۵

۱۲ فبروری روز زنان پاکستان

هر سال زنان پاکستان که شامل حقوقدانان، اعضای جبهه عمل زنان (WAF) (یکی از سازمانهای فعال زنان پاکستان) وفعالین حقوق بشر میباشد،در ۱۲ فبروری راهپیمایی اعتراضی ای را بخاطر تقبیح حمله وحشیانه پولیس بالای زنان تظاهر کننده در ۱۹۷۳ براه میاندازند تا حمله وحشیانه پولیس پاکستان را که در ۱۹۸۳ بالای زنان تظاهرکننده انجام یافته بود تقبیح نمایند.

در ۱۲ فبروری ۱۹۸۳ زنان که اکثرا شامل استادان، حقوقدانان، نویسندگان، ژورنالیستها، معلمین، داکتران و فعالین خدمات اجتماعی بودند، بخاطر الغای قانون شهود (برای اثبات جرم موجودیت دو شاهد مرد و یا یك مرد و دو زن ضروری است) ، حدود، قصاص، دیت و سایر قوانین تبعیض آمیز بین زنان و مردان، مظاهره‌ای را به راه انداخته بودند. این راهپیمایی توسط انجمن زنان حقوقدان پنجاب PWLA سازمان داده شده بود که در آن تقریبا ۳۰۰ زن اشتراك داشتند. ابتدا رئیس محکمه به تظاهر کنندگان هشدار داد که بعلت نافذ بودن ماده ۱۴۴ قانون اساسی، اجتماع بیش از ۵ نفر ممنوع است بنا نباید راهپیمایی صورت بگیرد. زنان خواستند تا در کنار مال رود لاهور به تحصن بپردازند اما از طرف پولیس تحت محاصره قرار گرفتند. وقتی پولیس خواست یکی از سخنرانان را از ستیژ پائین بکشد، زنان همه بپاخاستند و با صدای بلند علیه پولیس اعتراض نمودند. متعاقب آن زنان همه به طرف ستره محکمه هجوم بردند. درین هنگام پولیس با استفاده از گاز اشك آور و دنده برقی مانع حرکت شان شد و این اجتماع را به شدت سرکوب نمود. ۵۰ نفر از فعالین را دستگیر و کشان کشان با خود بردند. باوجودیکه تعداد زیاد زنان



نمائی از تشدد پولیس پاکستان بر زنان تظاهر کننده

مجروح شده بودند، باز هم یك عده شان خود را به ستره محکمه رساندند که درآنجا از طرف حقوقدانان مرد طرفدار حقوق زنان با دسته های گل پذیرایی شدند.

از آن تاریخ به بعد ۱۲ فبروری به حیث روز زنان پاکستان نامیده شد و هر سال با برگزاری تظاهرات تجلیل میگردد.

تظاهرات امسال را که حنا جیلانی در لاهور رهبری مینمود اظهار داشت: " راهپیمایی امسال بخشی از ادامه مبارزه ما بخاطر اعاده حقوق زنان است. او گفت زنان در هیچ جامصئون نیستند و موج جرایم در برابر آنان بیشتر از هر زمان دیگر است."

در اعلامیه‌ای که ضمن تظاهرات امسال صادر شد آمده که احکام حدود باید لغو گردد و زنان در دفاتر پولیس مورد تحقیق و آزار قرار نگیرند.

تظاهرکنندگان بیعدالتی ای را که در حق فرحت پرستاردر کراچی صورت گرفته بود، تقبیح نمودند. این زن توسط خالدالرحمن مورد تجاوز قرار گرفته بود. محکمه وی را بنابر شك در قضیه آزاد ساخت و فرحت را که قربانی تجاوز شده بود به مجازات پنج دُره و هفت

بقیه در صفحه ۴۶

اعتراف باند گلبدین ...

گلبدین و حزبش تا اعماق استخوان شان را میسوزانند، کاری فاقد ارزش، بیموقع، ریاکارانه و کاذبانه بیش نیست.

اگر مطبوعات پاکستان این تروریست منحرف را با پمپ تبلیغاتی بی حد و مرز خود باد نمیکردند، امروز او شاید شرم میکرد ازینکه مثل دوستان پرچمی و خلقیش بلافد که حزبش دارای ۲ تا ۳ لك مجاهد و ملیونها عضو میباشد!!

اگر مطبوعات پاکستان در برابر باند جنایتکار گلبدین ، بی شهامت نبوده و بحد کافی استقلال و آزادی خود را بالاتر از هر چیز دیگر می پنداشت، امروز روزنامه‌ی دیگری مثل "دی فرنتیر پست" آنقدر بی وجدان، بی اراده و کور نمی شد که در شماره ۵ جنوری با طمطراق تمام عکس و خبر رهایی یك امریکایی را از چنگ آدم ربایان گلبدینی بیاورد ولی از همراه افغانی این امریکایی که به احتمال قوی باید مدتها پیش به اتهام "شعله‌ای" بودن در زیر شکنجه سلاخان حزب اسلامی به شهادت رسیده باشد، هرگز یادی ننماید، جرات میکند از آن ربوده شده یا ربایند گانش (که با افتخار و خنده کنان مقابل عکاسان پوز گرفته اند) بپرسد که سرنوشت آن "شعله‌ای" چه شد؟ چه وقت و چگونه تروریستهای گلبدینی با ریختن خونش مستی و پایکوبی کرده اند؟

برای مردم افغانستان، ماهیت گلبدین و باندش از مدتها پیش حتی قبل از کودتای روسی ۷ ثور برملا شده بود، لیکن "مسلم" و امثالش که تا دیروز این جنایتکار خاین را "مجاهد بزرگ" ، "قهرمان ضد امپریالیزم" و "مخالف قاچاق هیروئین" و غیره مینامید، فقط حالا مدعی میشود که این مولود نامشروع سه رگه (سی. آی. ای ، آی. اس. آی و حزب خلق به رهبری شهنواز تنی) نیات پلید و دندانهای خون آلود دارد!

بهرحال ، روزی فرا رسیدنیست که افغانستان ما از زیر سایه سیاه بنیادگرایی و وطنفروشی رهاشده و آنگاه مردم ما در صفحات مطبوعات آزاد میهن ، در کنار ستایش ملت پاکستان رنج و زخمهای قلب شان را بازگو خواهند کرد. و"مسلم" و غیره باید بدانند که یکی ازین زخم ها ، برجسته ساختن گلبدین و باندش بشیوه گوناگون و سکوت مرگبار و شرم آور مقابل خیانتها و جنایات "انجنیر" صاحب منحرف و خون آشام و دفاع بدون قید و شرط از بنیادگرایان و بخصوص حزب اسلامی گلبدین در صفحات "مسلم" و سایر مطبوعات پاکستان میباشد.

این مطبوعات با انتخاب "عظیم رهنما" ، بین خود و مردم آزادیخواه افغانستان دریایی از نفرت و بدبینی ایجاد کرده اند.



قزاقستان هرگز به بلوک بنیادگرایان نخواهد پیوست

نورسلطان نظربایف رئیس جمهور قزاقستان طی سفرش به هند در مصاحبه‌ای در ۲۲ فبروری ۱۹۹۲ امکان پیوستن جمهوریش را به هرگونه بلوك بنیادگرایی قاطعانه رد کرد. او اعلام داشت که قزاقستان مثل هند دمکراسی ای سکیولر خواهد بود و علاوه نمود که مردم جمهوری ما از آزادی دینی برخوردار اند اما دین از دولت جدا نگهداشته شده است. در قزاقستان هیچگونه زمینه موفقیت بنیادگرایی اسلامی وجود ندارد.

او در پاسخ این سوال رسانه های غربی که پنج جمهوری آسیایی مسلمان نشین اتحادشوروی سابق احتمالا به پاکستان، افغانستان ،ایران و ترکیه خواهند پیوست تا بلوکی اسلامی را تشکیل دهند، اظهار داشت که یکچنان احتمالاتی ساخته و پرداخته رسانه های غربیست و اخطار کرد: "اگر یکچنان بلوکی ایجاد گردد، این ما را چندین قرن به عقب خواهد برد.... جمهوری های آسیای میانه مایلند روابط فرهنگی و اقتصادی خود را با کشورهای همسایه احیا کنند اما این به آن معنا نیست که ما میخواهیم بلوکی بنیادگرا بوجود آوریم."

در همین رابطه سردار آصف احمد علی وزیر امور اقتصادی پاکستان هم پس از سفر یك ماهه به جمهوری های مسلمان نشین گفته است: "هدف جمهوری های آسیای مرکزی ایجاد نظامهایی ازنوع ایران نیست. نمونه ای که اغلب آنها تمایل شانرا نسبت به آن ابراز میدارند عبارتست از کشور ترکیه که درآن دولت جدا از دین میباشد."

فرنتیر پست ۱۷ جنوری ۱۹۹۲



زنده باد وحدت تمام نیروهای دموکراتیك در افغانستان

کویټی ښځی دخپلو حقوقو او آزادیو تر لاسه کولو په هلوځلو کی دی

دکویټ ښځی د ملی مجلس په انتخاباتو کی چه په راتلونکی اکتوبر کی ترسره کیږی د رایو دحق دترلاسه کولو په خاطر هلی ځلی کوی . هغوی په دی باوردی چه د ښځو دحقوقو دخوندی ساتلو نه پرته کویټ نشی کولای په خلیج کی د "لمړنی دموکراسی" نوم پر خپل ځان کښیږدی .

فاطمه حسین چه د مشعل "الـوطن" د ورځپانی مسئوله مدیره ده او په کویټ کی د مبارزو ښځو دنامتو پیژندل شوو څیرو څخه ګڼل کیږی د ۱۹۹۲ کال د جنوری په ۱۴ نیټه د فرانس پرس خبرلوځ ته وویل چه د انتخاباتو هغه قانون چه په کال ۱۹۶۲ کی تصویب شوی باید اصلاح کړی شی ځکه چه په هغه کی یواځی د نارینه ولپاره د رای ورکولو حق ورکول شوی دی .

عثمان عبداله نامتو حقوق پوه هم وویل چه : "دافقره چه وړاندی د هغه ذکر وشو او په ۱۹۶۲ کال په اساسی قانون کی تصریح شوی دی د برابری ، دموکراسی د بشر دحقوقو داحترام سره په تضاد کی دی . "

د فاطمه حسین د وینا په اساس د مذهبی وکیلانوګڼ شمیر هم د ښځو د رایو دورکولو د حق نه سترګی نه پټوی خو دهغوی د منصب ته د رسیدومخالف دی دا ځکه چه شریعت ښځی بی په عامه چارو کی د لاس وهنی نه منع کړی دی .



درآلمان سند دکتورا به فروش میرسد

اعلان فروش دکتورا در آلمان کشوریکه شدیدا به این عناوین ارج مینهد، در روزنامه های مهمی چون دی سایدDei Zeit،دی ویلتDie Welt و مجلات طبی و محصلی به مشاهده میرسند. اعلانها حاوی انجام خدمات در زمینه نوشتن مشورت اکادمیك و تحقیق میباشد. اجرت بین ۳۰ ۰۰۰ تا ۱۰۰ ۰۰۰ مارك است.

ایکارد کندلر Eckard Kindler رئیس فاکولته حقوق پوهنتون آزاد برلین گفت : "با حدود سالانه ۱۵۰۰۰ محصل که دوکتورا ارائه میکنند نظارت دقیق دشوار است. هر محصل باید سوگند بخورد که دکتورا اصیل و کار خودش است. حالا اگر آنان دروغ بگویند برای ما مسئلهای مشکل است که این دروغ را ثابت سازیم."

اولریش . ایم که کارتش او را نماینده "انستیوت مشاوران شغلی آلمان ـ امریکا" مینمایاند برای هر تیزس (پایان نامه تحصیلی) که تیمش ظرف ۱۰ ماه مینویسد، ۳۰ ۰۰۰ مارك تقاضا میکند. اما سود اصلی اولریش . ایم از درك نوشتن تیزس، سرپرستی و امتحان است که برای آن ۱۰۰ ۰۰۰ مارك میگیرد. درینمورد تیم او غیر از نوشتن تیزس، با پرداخت فقط ۱۵ ۰۰۰ مارك به پروفیسری در پوهنتون و "امتحان طرفدارانه" را نیز تدارك میبیند.

به نقل از مجله هفتگی روزنامه نیوز
۲۰ ـ ۲۶ مارچ ۱۹۹۲



در شماره آینده :

آقای دولت آبادی، شماهم ؟

ـ در باره تنزل عجیب و غم انگیز آقای محمود دولت آبادی نویسنده معروف ایران که بعنوان نماینده مجله "آدینه" با وطنفروشکی ۲۹ سالهی بدنام و فاسدی موسوم به لطیف پدرام به مصاحبه پرداخته است.

خواهران، مادران! ما زنان باید با اعتماد

ارسالی یکی ازهمکاران ما از کانادا

داماد ۶۰ ساله و عروس ۱۳ ساله

زمانی که طیاره هندی از حیدرآباد عازم دهلی بود یکی از کارکنان آن متوجه میشود که دختر ۱۳ ساله‌ای حالت غیرعادی دارد. دخترك (امینه) در حالیکه میگریست اظهار داشت که نمیخواهد با پیرمردی که پهلویش نشسته جایی برود. این مرد ۶۰ ساله یحی‌الساجش نام داشت که اهل عربستان سعودی است و چندی قبل با دختر مذکور ازدواج نموده بود.

ساجش بخاطر اینکه دختر کم سن و سالی را بدون رضایتش بعقد خود درآورده بود زندانی شد که بعدا در بدل ضمانت آزاد گردید.

اما داستان غم انگیز امینه چیزی تازه‌ای نیست. پدر امینه دربور ریکشا بوده و ماهانه ۶۰ دالر عاید دارد که با این مبلغ ناچیز او مجبور است هشت طفل خود را اعاشه نماید، بنابرآن او هرگز امیدوار نبوده که مصارف جهیز دخترش راکه بیشتر از ۱۰۰۰ دالر میشود تهیه و امینه را بایك جوان هندی همسر سازد. این مجبوریت پدر امینه را وادار ساخت تا از عرب پیر و سالخورده‌ای مقداری پول گرفته و دخترش را به عقد او درآورد.

عربهای متاهل و سالخورده مقداری پول به فامیل های نادار و مسلمان هندوستانی میپردازند و بادختران خردسال شان که اکثرا بیش از ۱۴ سال ندارند ازدواج مینمایند. درین اواخر زیاد اتفاق افتاده که این عروسان بیچاره بعد از ازدواج و گذراندن چند هفته با عربهای مذکور رها شده و شوهرانشان به کشورهای خود فرار می نمایند.

بعد از آنکه قضیه امینه بین مردم شایع شد ناآرامی و اضطراب متزایدی در مورد ازدواج های دختران خردسال در هندوستان ملاحظه شد. اما فقر خردکننده و سیستم جهیز در هندوستان بدون شك موجب خواهد شد که بسیاری از دختران هندی قبل از وقت عروس شوند.

تلخیص از مجله "تایم"
۷ اکتوبر ۱۹۹۱





داماد ۶۰ ساله وعروس ۱۳ ساله باپولیس هند



به خود دراه کسب حقوق مسا مبارزه کنیم

افزایش روز افزون بی خانگی در اروپا

در فرانسه گدایان در خیابانها و متروها فراوان اند. صدها نفر شبها در کنار رود سن و در بولوارها میخوابند.

در روم مهاجران اقتصادی از پولیند و دیگر کشورهای اروپای شرقی در خیابانها و زیرپل ها سکنی دارند.

در لندن نزدیك نیشنل تئاتر و ردیل فستیوال هال، "شهر مقوایی" امتداد یافته که از هر سن و سالی را در خود جا داده است.

اما در حالیکه مسئله مردم بی خانه در پاریس و روم و لندن مسئله‌ای اساسی است، بیخانگی در آلمان نیز توجه همه را بخود جلب کرده است. تعداد مردم بدون داشتن سرپناه در آلمان متحد به ۶۵۰ ۰۰۰ بالغ میشوند.

در فرانکفورت که تعداد مردم بیخانه در ۱۹۸۰ بیش از ۱۵۰۰ تن نبود در ۱۹۹۲ این تعداد به ۳۳۰۰ رسید.

حتی در زوریچ، ثروتمندترین شهر سویس نیز "مردم خیابانی" پیدا شده اند.

در پراگ (چکوسلواکیا) طی ۴۰ سال حکومت

←



این جعبه ها" خوابگاه " وتابوت مردم بیخانه‌ی امریکا بشمار میرود.

کمونیستی از بیخانگی اثری وجود نداشت. از ۱۹۸۹ به اینسو مسئله مردم بیخانه بدتر شده میرود. تحت شرایط کمونیزم، صدقه کلمهٔ کثیف بود ولی، اکنون صدقه های کاتولیکی وپروتستانتی پناهگاه وغذا را دربرمیگیرد.

خبرگزاری رویتر هفته نامه"دی نیوز"
۲۰-۲۶ مارچ ۱۹۹۲





زنی گدا در امریکا. در امریکاسیصد تا چهارصدهزار نفر در زمستان و بین سه تا چهار ملیون نفر در تابستان در خیابانها میخوابند.

"ارشادالنسوان" ...

دموکراسی خواه وادار به قبول سیستم مشروطیت و قانون اساسی ۱۳۴۳ شد که قسمتی از حقوق و آزادی های اولیه بشر درآن پذیرفته شده بود. بااستفاده ازین دموکراسی نیم بند ، خواست دموکراسی وسیع تر در کشور اوج گرفت و درین میان زنان بدون اینکه سازمان خاص خود را بسازند در پهلوی برادران خود دست به مبارزه سیاسی زدند. نقش زنان در فضای گرم مبارزاتی این سالها برجسته تر از آنست که از نظر هاپوشیده مانده باشد، حتی کابینه سازان آن دوران مجبور بودند بخاطر تسکین و انحراف شور و هیجان مبارزاتی زنان ، یکی دو زن را در ترکیب کابینه خود جا دهند. حتی دشمنان روسی متوجه نیروی طغیانگر زنان شده بخاطر به فساد کشانیدن و وابسته سازی آنان لجنزاری را بنام (سازمان دموکراتیك زنان) ایجاد کردند. ولی جای تشکیلات وطنپرست مردمی و رزمنده که از اکثریت زنان کشور نمایندگی کرده بتواند، کماکان خالی ماند.

در فضای ترور و وحشت ماورای فاشیستی ناشی از کودتای ننگین هفت ثورتشکل یابی عناصر ملی و وطنخواه کار آسانی نبود. در چنین شرایطی فقط شیرزن قهرمانی چون مینا توانست همراه با سایر همرزمان خود با پایه گذاری "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" به خلای مذکور برای همیشه پایان دهد. جمعیتی که جای پایش را همه جا از سنگر ها تا شهرها و بالاخره تا خارج از کشور میتوان دیدو "پیام" اش را که همچون تیری برچشم دشمنان بنیادگرا و غیره میخلد، درهرکجا میتوان دریافت.

مرگ بر ...

لیکن هر تغییر و وضع جدیدی که پیش آید یك چیز مطلق و مسلم است: گلبدین و همدستان خاین و جنایتکارش را مردم نمی بخشند. امروز تودهها به درستی و به حق دیگر تنها به حذف و نفی نجیب اکتفانمیکنند بلکه با خشم و نفرتی بی پایان شعار میدهند: نه نجیب نه گلبدین ، مرگ و نفرین بر هردو !

خواهران عزیز و مبارز،
شماره ۲۵ و ۲۶ "پیام زن" درمورد سنگباران عده‌ای از هموطنان زن و مرد ما بوسیله عربها و مزدورگان پست شان مضمون و عکسهایی آورده بود که واقعا انسان را تکان میداد. این عربها که از سرزمین فلسطین بوسیله انقلابیون اعراب رانده شده اند، دلقکانی هستند که تنها وطنفروشان جدیدی مثل سیاف، گلبدین و همفکران آنان حاضر به پذیرایی شان میباشند و بس.
من شعری درین مورد سروده‌ام که بعنوان هدیه ناچیزی برای تان تقدیم میدارم. ولی باور دارم که نتوانسته ام عمق این درد و وحشت مستولی بر ملت عذابدیده‌ام را تصویر کنم.

با عرض حرمت "فردی"

در ینجا خلقی در آتش بدون‌شعله میسوزد
نه فریادی
نه آهی
ساکت و آرام
سکوتش آسمان جنبان
نگاهش عرش را در آنسوی مرز خدا لرزان
نه آهی کز ملائك مژه را سوزد
نه دودی تا که سقف کهکشانها را سیه دارد
ولی در کالبد بیروح او
در جسم او در جان او
حماسه خونین رنگ



و یا هنگامه توفانی
تو پنداری که خود توفان
برین گلزخم آزادی
ز راهی دور
ز خونین کلبه پرشور
از آنجائیکه شاهین و عقاب پر کش و سر کش
به لاشخوران میتازند
و جغد های نحس را
زان گلشن سرخینه بی پروا میروبند
این کرکسان ،
بسوی مأمن خونین من پر باز میدارد
جیره پرداز سیه کاران می گردند
درینجا
بروی ارض آزادی
بجسم شق شق و خون کرده و خون نام آزادی
بروی لانه گلفام آزادی
به سنگ جهل و بدنامی
قهرمانی را به تیر "رجم" می بندند
الا ای بی وطن !
ای سایه افکن !
ای لعن و نفرین کرده دنیای خونبار عرب !
نه تو فرزند زیتونی
نه تو زاشده در "دیرپاسینی"
نه از سرخ جوش "یافایی"
نه تو میمون ، میمونی
نه فریادی بگوشت "تل زعتر" میزند
ای ننگ !
تن مظلوم "جولان" و
کران تا کران "رود اردن"
"جمیله دختر صحرا" و "لیلا"
ترا با شعله آتش "رجم" خواهند کرد
در آنجا !
همه نو باوگان حماسه های سنگ میسازند
درفش افتخار بر جسم و جان سنگ می بندند





و پای سنگ می بوسند
نمیدانی ؟
که بر پهنای "ارض طالع و موعود"
ملت تو
بر شرار سنگ
سجده های افتخار آویخت
به مغز قاتل "صبرا" "شتیلا" سنگ را کوبید
و نام سنگ را بر تارك آزادگی
اندر جهان آویخت
و اکنون تو
بروی مامن من
پرچم زرد جنایت را بپای سنگ می بندی
بفرق دوستداران "شتیلا"
حامیان خون "صبرا"
همدل و هم جان جانبازان "صحرا"
سنگ را با ننگ می کوبی
تو ای نفرین
مگر دنیا نمیداند که تو ؟
بروی ارض خونبارم
دختران سینه زخمین
مادران قهرمان و قهرمانان را
یتیمان را
بباد پر هوس بر باد می داری
و روح گند و چرکینت به شهوت شاد میداری
ترا و ریزه خواران ترا
این خلق من
آن خلق تو
اینجا "رجم" خواهند کرد
آنجا " رجم " خواهند کرد
ننگ بر تو
ننگ بر تو

فبروری ۱۹۹۲
دُردی

ارسالی خواهرما نادیه از پشاور

سازمانهای سیاسی کشمیر

پس از ایجاد "کنفرانس سیاسی" و "جبهه آرای عمومی" در ۱۹۵۲ (این جبهه در ۱۹۷۵ با سازش دولت اندراگاندی با شیخ عبداله، منحل شد) جبهه آزادیبخش جمو و کشمیر (JKLF) در ۱۹۶۴ توسط شهید مقبول بت و امان اله خان ایجاد گردید که نیروی اصلی قیام فعلی در کشمیر محسوب میشود. مقبول بت در فبروری ۱۹۸۴ به اتهام قتل یك دیپلمات هندی در انگلستان، اعدام شد.

از بخصوص سال ۱۹۸۷ به بعد، کشمیر شاهد بوجود آمدن یا رزمنده ترشدن سازمانها بود. "لیگ خلق" و "ج ۰ آ ۰ ج ۰ ك" علی الرغم اختلافات ایدئولوژیك اولین بمب هارا بر ضد اشغالگران هندی در ۱۹۸۸ منفجر ساختند.

از چند و چون اکثر سازمانهای فعال کشمیر بعلت مخفی بودن شان اطلاعات زیادی در دست نیست. به گفته روزنامه "هندو" چاپ مدراس مورخ (۳ دسمبر ۱۹۹۰) تعداد این سازمانها به ۱۵۸ میرسد.

بین تمام سازمانهای کشمیری دو گرایش عمده وجود دارد. یکی تحت رهبری جماعت اسلامی که خواهان پیوستن کشمیر به پاکستان میباشد و دیگری ناسیونالیستی که خواستار استقلال کشمیر از چنگ هند و پاکستان هردوست.

گروههایی مثل جماعت اسلامی، حزب اسلامی، حزب المجاهدین، فدراسیون محصلان مسلمان، ببرهای خدا، جمعیت طلبه اسلامی، نیروی ببرضیا، لیگ محصلی اسلامی، الجهاد، تحریك عمل و لیگ خلق طرفدار پاکستان بوده و میخواهند کشمیر با پاکستان یکی شود.

بقرار گزارش هایی در حزب المجاهدین انشعاب رخ داده. یکی به رهبری نصرالاسلام که وابسته به جماعت اسلامی نیست و دیگری دسته طرفدار جماعت به رهبری احسن دار. گفته میشود حزب المجاهدین با بنیادگرایان و بخصوص حزب گلبدین رابطه دارد.

"لیگ خلق" طرفدار پلی بسیت در کشمیر بوده و میخواهد با جبهه آزادیبخش جمووکشمیر و حزب المجاهدین و غیره همه مناسبات داشته باشد. قرارمعلوم این سازمان هم در ۱۹۹۰ دچار انشعاب شد، دسته‌ای به رهبری بشیرشاه و دسته ای به رهبری محمد فاروق رحمانی.

بقیه در صفحه ۴۵



سرکوب وحشیانه تظاهرات زنان آزادیخواه کشمیر توسط پولیس هند



برادر گرانقدر ما "ش۰م۰ع" از استرالیا، دو نامه شما را گرفتیم • اشک ریختن شما باشنیدن سرودهای انقلابی و میهنی احساس عمیق وطندوستی شما را میرساند۰ از اظهار محبت و علاقه تان نسبت به "راوا" شکرگزاریم۰ امیدواریم در پخش نشریات و کاستهای "راوا" مساعدت بکنید۰



دوست گرامی N . H از اتریش، نامه پر مهر شما بایك چك پنجاه دالری برای ما رسید۰ از احساسات انقلابی شما نسبت به "راوا" سپاسگزاریم۰ هشت کاست به آدرس تان روان شد۰ همکاری های بعدی تانرا فراموش نکنید۰



برادر گرامی هیوامحمد مهاجر کرد عراقی مقیم کویته، نامه شما را گرفتیم۰ نظر شمابخاطر حقوق زنان در خور ستایش است۰ ما ضمن اینکه برای ملت آزادیخواه کرد آرزوی پیروزی می کنیم، قهرمانی های زنان کردی را می ستاییم و تاجاییکه برای ما ممکن است در انعکاس جان بازیهای شان خود را متعهد می دانیم۰ به امید همکاریهای بیشتر شما۰



دوست محترم محمد رسول نقشبندی از پشاور،نامه شما که از احساسات انقلابی تان حکایت می کند مواصلت کرد۰ "پیام زن" برای تان روان شد۰ در انتظارنامه هایتان هستیم۰



دوست عزیز ضیالدین "بهیج" از پشاور، نامه تان را گرفتیم و ازینکه به مبارزات زنان کشور توجه خاصی دارید و میخواهید چیز هایی درین باره بنویسید، قابل قدر است۰ با مراجعه به نشریات "راوا" جواب سوالات تانرا که مطرح کرده اید خواهید یافت۰ نشریات برای تان ارسال شد۰ چشم براه همکاری های بعدی تان هستیم۰



برادر محترم عبدالرشید آریا از چترال ، نامه تان را گرفتیم۰ با احساسات انقلابی خود ما را سر افراز کرده اید۰ نظر شما در رابطه با شوونیزم دولت ایران و مزدوران حزب وحدت کاملا بجاست۰ ما هم کوشیده ایم درحد توان این وحشیگری ها را بگوش جهانیان برسانیم۰اهداف "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" در "پیام زن" روشن شده است که با مراجعه به آن جواب های خود را می یابید۰

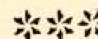
برادر عزیز، تاکید بیشتر ماروی خواست دمکراسی بخاطریست که اولا بنیادگرایان این بزرگترین ارزش انسانی را معادل کفر میدانند۰ ثانیا،پوشالیان زیرنام دمکراسی به آن شدیدا خیانت ورزیده اند۰ ما میخواهیم پرچم واقعی دمکراسی را بدوش بکشیم و آن را ازهر نوع لوث و تحریف مبرا سازیم۰ در صورت دقیق شدن آدرس تان چیزهایی را که خواسته اید ارسال می داریم۰ همکاری های تانرا با ما ادامه دهید۰ از شعر شما در شماره های بعدی "پیام زن" استفاده خواهیم کرد۰



گرانی خور نجیبه نور له بلوچستان څخه، دمینی او محبت نه ډك لیك مو را ورسید۰ د ځینو مشکلاتو په خاطر "پیام زن" په منظم توگه نه خپریږي نو له دی کبله د مجلی کلنی اشتراك بیه نه ده ټاکل شوی۰تاسو کولای شي چه هغه دکویټی له کتاب پلورنځیو څخه او یا مستقیماً له مونږ څخه لاس ته راوړی۰ ستاسو د مرستو په هیله۰



برادر گرامی رحمان پناهنده ایرانی از کراچی، دو نامه شما را گرفتیم۰ از محبت تان نسبت به "راوا" سپاسگزاریم۰ از شرایط بد مهاجرت تان که بدبختانه دامنگیر اکثریت مهاجرین ایرانی و افغانی میباشد، آگاهیم۰ شماره های "پیام زن" مسلسل به آدرس شما ارسال می گردد۰ چشم براه پیشنهادات و انتقادات تان هستیم۰



←

برادر عزیز سید محمد شمسایی از پشاور، دو نامه حاکی از علاقه تان نسبت به "پیام زن" ، مواصلت کرد. با مراجعه به شماره های "پیام زن" جواب تمام سوالات خود را خواهید یافت . همکاریهای تانرابا ما ادامه بدهید.



برادر عزیز نورآقا و همسرش صالحه، نامه پر مهری برای ما فرستاده اند. از اظهار علاقمندی آنان بسیار سپاسگزاریم. "پیام زن" و کاست های سرود های میهنی برای شان ارسال شد.



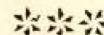
برادر گرامی فرهاد از امریکا ،نامه پرمهر و محبت تان با ۵۰ دالر برای ما رسید. کاست ها همراه با نشریات در خواستی برای تان پست شد. از آمادگی شما در همکاری برای پخش "پیام زن" در امریکا متشکریم. موفق باشید.



زمونږ دایمی همکاری نرگس پژمرده، ستاسو لیك او رالیږل شوی شعر را ورسید. د پاکو او انقلابی احساساتو نه مو مننه. تاسو زمونږ د ښو او گرانو همکارانو څخه یاست هیڅ کله به زمونږ څخه هیره نشی. "پیام زن" به تاسوته درولیږل شی. دادی ستاسو د شعر یوه برخه:

شهیدی ځوانی خوری
ای قهرمانی خوری
ای با ایمانی خوری
ای قدردانی خوری

ستا دلاری خدمت به وکړو
په شهامت به یی وکړو
به صداقت به یی وکړو



برادر محترم رحیم رسولی از تهران، نامه شما را گرفتیم. از وعده همکاری تان صمیمانه استقبال میکنیم. از گزارش اول شما در مورد ظلم پاسداران ایرانی نسبت به مهاجرین افغان در شماره های بعدی "پیام زن" استفاده خواهیم کرد. گزارش دوم شما اگر دقیق تر میشد زمینه خوبی برای چاپ در "پیام زن" را پیدا میکرد. مثلا حادثه مذکور در کجا و به کدام تاریخ بوقوع پیوست و مشخصات زن مذکور چه بود. "پیام" به آدرس تان ارسال میشود. وعده همکاریهایتانرا فراموش نکنید.



نور چشم، ل. "هجرت" ۱۵ ساله از کراچی، نامه پر محبتی برای ما فرستاده . در بخشهایی از نامه‌اش نوشته است: "فعالیت های شما قابل قدر است و خصوصا در بخش موسیقی که توانسته اید اهداف ملت افغانستان را توسط سرود به جهانیان برسانید... سرود های مکتب را که توسط همین گروپ خوانده شده بود از صدای امریکا شنیدم که از خوشی به پوست خود نمی گنجیدم وآرزومندم که این سرود ها را از صدای رادیو های دیگر جهان هم بشنوم تاهمه دنیا از ناله های طبقه مظلوم افغانستان باخبر شوند".

هجرت جان عزیز، از حسن نظر و احساس پاکت نسبت به کار "راوا" بینهایت شکرگزاریم. کاست هفتم "راوا" را که عنقریب منتشر خواهد شد، برایت می فرستیم. امیدواریم آنرا منحیث تحفه ناچیزی از طرف خواهرانت بپذیری . آینده درخشانی برایت آرزو میکنیم.



دونامه گرفته ایم از برادر گرامی رهگذر از امریکا. ضمن اینکه از کار و پیکار انقلابی خواهران ما بگرمی استقبال کرده اند در بخشی ازنامه خود می نویسند: "ازینکه در شرایط اختناق‌آور، وحشت و ترور، تظاهرات با شوکتی را به مناسبت تجاوز روسیه همه ساله براه می اندازید و موفق به گردآوری و سازماندهی جمعیت کثیری از زنان و اطفال و مردان افغان می گردید و همزمان با تقبیح تجاوز بر ضد بنیادگرایان و تروریزم گلبدین و دارودسته‌اش در آن شرایط بد سیاسی و اختناقی، آواز زنان با شهامت کشور را بلند نگه میدارید، جای مسرت و امیدواری است." این برادر ما همکاری خود را در توزیع "پیام زن" در امریکا اعلام کرده اند که ما از آن استقبال میکنیم.



دوستان عزیز "سازمان همبستگی زنان ایران" از فرانسه، نامه محبت آمیزتان که در آن همکاریهای هر چه بیشتر بین "راوا" و آن سازمان عنوان شده است همراه با چك ۲۰ دالری رسید. ما نیز همبستگی رزمنده بین سازمانهای آزادیخواه زنان ایران و افغانستان را لازمی میدانیم. ۴ کاست به آدرس تان ارسال شد. امید نامه جداگانه ما و کاستها رادریافت کرده باشید . پیروزی تانرا در راه حصول آزادی و دموکراسی خواهانیم .



زنان داغدیده وطن . بخاطر

ترجمه سرود ها به انگلیسی و اردو

دوست ارجمند ع.ل از کالیفرنیا - امریکا، تا کنون موفق نشده‌ایم سرودهای کاستها را به انگلیسی یا اردو ترجمه کنیم. ولی امید ترجمه بخشی از آنها را به زودی انتشاردهیم. از ترجمه انگلیسی سرود "آزادی، دموکراسی" که روزنامه‌ای آورده (صفحه ۶۱) شاید استفاده بتوانید.

گلبدین سره شخصی که سیاسی برخورد ؟

اکبر خان مجاهد دپیښور نه یو لیك رالیږلی چه په یوه برخه کی داسی لیکی:

"گرانو دوستانو، زه ستاسی دمجلی او دافغانستان د نورو تنظیمونو دنشریاتو دایمی لوستونکی یم. تاسی هروخت دحکمتیار په هکله څه لیکی او ماهم له ځینی ځایونونه اوریدلی چی دی ولی دعسکری دلیسی نه وشړل شو.

همدارنگه دوه دری کاله دمخه می دپیښور د "وحدت" په ورځپانه کی دبوسف سرخه او صوفی کرینکار په هکله یو مطلب ولوست چه چا دطنز او کنایه په توگه لیکلی وو. نو زه غواړم په دی هکله دستاسو په نظر هم پوه شم."

پیام زن : گرانه وروره اکبر خان مجاهد،

هیله ده چه زموږ سلامونه هم ومنی، او دادی ستاسو د پوښتنی په هکله.

موږ په خپلو خپرونو کی ځکه دگلبدین اصلی څیره بربنده وو چه:

— دی دخپل دگوند نه پرته دبل هیڅ یو گوند حتی موجودیت هم نه منی.

— هر ځای کی چی دده دگوند کسان موجود وی هلته هرومرو داخلی جگړه، وژنه، غلا، چور او چپاول، په ښځو باندی تیری او نور هرډول ناروا کارونه شته.

— په پیښور کی زموږ د هیواد نامتو شخصیتونه او آزادخیاله روشنفکران دده له خوا وژل کیږی. ځکه په تمام مانا سره بی یوه تروریستی ډله جوړه کړیده.

— دده گوند، د نړی اکثره جاسوسی شبکو سره اړیکی لری.

— د آزادی، دمکراسی او دښځو ضد کړنلاره لری.

— دخلقیانو سره لکه تنی، سروری، مومند او... چه زموږ دهیواد خلکو اصلی قاتلان دی وحدت لری.

— جماعت اسلامی ته اجازه ورکوی چه په دیری بیشرمی سره زموږ په داخلی چارو کی لاس ووهی او هغه ټولی مرستی چه بهرنی هیوادونه یی زموږ ولس سره کوی همدی پاکستانی بدنامه گوند ته ورکوی.

— او .... (که په تفصیل سره ولیکو نو یو اوږد لست به تری جوړ شی)

نو په لنډه توگه وایو چه گلبدین او دده اوسنی کړنلاره موږ ته مطرح ده او هغه دا چه دی دیو فاشیستی گوند مشردی، نه دا چه هغه په عسکری لیسه کی څه کړی وو چه دهغه ځایه وشړل شو او یا داچه دښونځی په دوران کی په قندوز کی دبوسف سرخه او صوفی کرینکار سره څه اړیکی درلودلی. داسی مسایلو ته روسان ډیر لمن وهی. دمثال په توگه هغو په یو کتاب کی چی په ۱۹۸۵ کال کی خپور شوی وو درهبرانو دشخصیت په هکله ډیر څه لیکلی حتی اسنادیی دشاه دزمانی دضبط احوالاتو نه هم نقل کړی. په دی کتاب کی دگلبدین په هکله هم ډیر شیان لیکل شوی دی چه دی څنگه دعسکری دلیسی نه خارج شو او دخپلی ځوانی په دوران کی یی څه ډول شخصیت درلوده.

زموږ میړنی ولس ته داسی یو څوك چه په ځوانی کی هغه سی شخصیت او اوس داسی یو شخصیت ولری، په هیڅ صورت دمنلو وړ ندی نه یواځی دمنلو وړندی بلکه دهغه نه دیو افغان په نوم دیادولونه هم کرکه کوی. مگر موږډغه ټول مسایل دسیاسی له اړخه څیړو نه دشخصی له اړخه.

هیله لرو چی تاسو ته مو د ډاډور ځواب درکړی وی.



برادر عزیز وحید از امریکا، نامه های شما رسید. از علاقه تان نسبت به این مجله و ازینکه تصمیم دارید آنرا بین خانواده های افغان مقیم امریکا توزیع نمائید، سپاسگزاریم. ازین ببعد شماره های "پیام زن" بصورت مسلسل و بتعدادیکه خواسته اید ارسال می گردد. در مورد وجه اشتراك سالانه "پیام زن" دوستان زیادی از ما طالب معلومات شده اند متاسفانه در اثر مشکلات و مصروفیت های فراوان نشریه بصورت منظم منتشر نمیگردد، بناً نخواسته ایم بهای اشتراك آن را تعیین نمائیم. قیمت هر شماره در پشت جلد نشریه درج است. در انتظار همکاریهای بیشتر شما هستیم.



برادر عزیز گل آقا از کمپ گردجنگل بلوچستان، نامه پرمهر تان را گرفتیم. از اظهار علاقه تان نسبت به "راوا" و حقوق زنان افغانستان بینهایت خوشحالیم.

←

شما پرسیده اید:

"ــ چرا در رابطه با برخورد غیر انسانی دولت ایران در "پیام زن" چیزی نمی نویسید؟

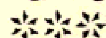
ــ شما در داخل کشور هم فعالیت دارید؟ اگر هست درچه سطحی میباشد؟

ــ چرا در "پیام" شعر حماسی نمی آورید؟"

دوست عزیز، ما در مورد برخورد فاشیستی حکام ایرانی چیزهایی نوشته‌ایم. باید تذکر داد که درین زمینه بهترین گزارشگران ما همین خوانندگان عزیز ما هستند.

آگاهی دادن زنان در شهرها، روستاها و متشکل کردن آنها در کمیته های مخفی و شرکت در تظاهرات و اساس کار ما را میسازد. "پیام زن" از طریق این شبکه ها تا حدودی در داخل توزیع میگردد.

در تمام شماره های "پیام زن" صفحاتی برای شعر هایی داریم که درآن ندایی یا سوزی، فریاد شده باشد. در انتظار نامه های بعدی تان میباشیم.



از برادر گرامی خود ج. ل صاحب الحق "مولوی ــ زاده" سه نامه گرفتیم. از احساسات نیك شان نسبت به "پیام زن" و "راوا" سپاسگزاریم.

اینکه چرا "پیام زن" منظم منتشر نمی شود ناشی از همان مشکلاتیست که در نامه شماهم تذکر یافته است. از همکاری شما در پخش و دفاع از "پیام زن" اظهار تشکر میکنیم. همکاریهای خود را ادامه بدهید.



همکار دایمی ما ع. ج از پشاور، بازهم نامه‌ای برای "پیام زن" فرستاده اند. ایشان ضمن اینکه احساسات انقلابی خود را نسبت به ما ابراز داشته اند، شرح مفصل و جالبی از عملکرد لشکر ایثار (بقول ایشان لشکر کلدار) گلبدین در ولایت لوگر نوشته اند. ما ضمن قدردانی ازین برادر مبارز از نوشته شان در شماره های بعدی "پیام زن" استفاده خواهیم کرد. چشم براه نامه های بعدی شان هستیم.



برادر محترم فتیحی از کارکنان شورای ولایتی کابل، مطالب ارسالی تان قابل نشر در مجله نبود. امید بعد از این مطالبی در باره وضع پر درد مردم و بخصوص زنان کشور برای ما نوشته و ارسال دارید. از مجله‌ای که نام برده اید برای ما بفرستید. منتظر همکاری های شما میباشیم.

گرانه وروره ثناالله دوتانی د کویتی نه،

ستاسو لیك د ۵۰ روپیو سره ورسید. مونږ هم دوه کسټونه در ولیږل.

فکر نه کوو ستاسو هغه لیکونه چه مونږ ته رسیدلی بی له څوابه پاتی شوی وی. په ستلایټ ټاون کی مونږکوم بل روغتون نه لرو.

هیله ده چه مونږ سره خپل اړیکی جاری وساتی.



از قربانیان حزب فاشیستی گلبدین چگونه دفاع کنیم؟

امیر محمد یکی از دوستان ما از بوستون امریکا نامه انتقادی ای فرستاده که با تشکر و سپاس فراوان متن کامل آنرا به نشر رسانده و در اخیر هم مختصرا به جوابش میپردازیم.

"به مسئولین "پیام زن":

برای بار اول چشمانم به مجله "پیام زن" آشنا شده و دستم به شماره (مسلسل ۲۵ و ۲۶ جدی ۱۳۷۰) به اینطرف اقیانوس رسید.

مرا "پیام زن" بدو جهت خوش آمد:

۱) این مجله یك سبك خاص انتقادی دارد.

۲) "پیام زن" ندای زن افغان محسوب میشود.

مرا انتقاد نمودن پیشه نیست. مگر امید سطور چند را بنابرخلوص نیتم در مورد این مجله بشمارید.

خواهران مبارز،

این واقعیت به شما و من به تلخی هویداست که امروز هر فرد انقلابی و یا مبارز، مسلمان و یا اهل بینش که از تحصیل زن افغان سخن راند ــ به تکفیرش میگیرند.

چه بسا اگر مردی از حقوق پامال شده ی زن امروز یاد کند، ملحد و دوزخی اش نامند.

پس در چنین جامعه، اگر مرد جوان و اهل خرد برخیزد بخروشد و به زانو آید بخاطر حقوق تو و خواهر تو ــ آیا روح آن جوان مسوول حق یادبود را در"پیام زن" ندارد؟

من از فروغ فرخزاد، از نیمایوشیج و یا ژان پل ــ سارتر سخن نمی گویم. من از کنار تو از نفس اجتماع خودت سخن میزنم. از آن محیطی میگویم که تو ویارانت

←

دلیرانه در آن "پیام زن" را رنگین و جان می بخشید.
متعجبی که من از کدام یار و یاورت میگویم؟
از مرد خون آلود حرف میزنم • از انسان مسوول و مبارز یاد میکنم که عمری را در جاده آوارنگی جهت آموزش زنان بیدفاع وطن سپری نمود.
بیاد آر! از آن انجنیر عزیز احمد "عثمانی" با تو و همه خواهران راز میدارم.
با تمام محدودیت ها ، مشقات و جانفشانی ها "عثمانی" جوان ، در آموزش و پرورش زن جامعه ماکوشید. او پشتاره‌ی مسوولیت را برداشت ، برد و با خونش بمن و تو به میراث گذاشت.
با همه فضایل و ایثار این جوان دلیر، "پیام زن" به نوبه خود چه کرد؟
آیا همین کافی بود که فقط کلمات فشرده و کوتاه در مورد او نوشت و گذشت؟
روشنفکری که خونش در شفق صبح بخاطر عقایدش جهت تحصیل زن ناجوانمردانه ریخته شد. آیاهمینقدر جای کوچك در مجله "پیام زن" داشت؟
اگر "پیام زن" با آن نقطه نگری و اساس نظری زوایای شهادت "عثمانی" را بمشاهده نگیرد ـ پس درکجا قدرت زن و "پیام زن" خواهد توانست که نیروهای سیاه و عقب نگر را بمردم ما با عمق معرفی کند؟
در هر گوشه هژبری نشسته و میبینند که ندای "پیام‌زن" چقدر از نقش انجنیر عزیز احمد "عثمانی" میگوید و "قلم را می گریاند" تا یاد از "عثمانی" دیروز هژبر های امروز، عثمانی های فردا را پرورش دهد.

پیام زن :

برادر عزیز از لطف و احساسات تان نسبت به مجله تشکر میکنیم.
شاید بدون تذکر روشن باشد که "پیام زن" مجله‌ی سیاسی است نه خبری و ژورنالستیك که صرفا به واقعه نگاری بپردازد و بدون جهت گیری ، خبری را نشر کند.
ما از نشریه بازی و ابراز نظرهای بیطرفانه، خنثی و بی خاصیت آنعده از "مفسرین سیاسی"، "دانشمندان" و "علمای سیاست" وطن ما که بیشتر شان در امریکا و اروپا لمیده اند بشدت بیزاریم.
و اما در رابطه با قربانیان فاشیزم بنیادگرایی بخصوص حزب آدمکش گلبدین باید گفت که وقتی خبر شهادت هموطن آزادیخواهی را در پاکستان میشنویم بلافاصله با اقارب و دوستان شان در تماس میشویم. در صورتیکه موافق باشند میکوشیم قضیه رابه مطبوعات پاکستان و جهان و با سازمان های حقوق بشر بکشانیم ،عرایض شانرا به مراجع معین پاکستان برسانیم، به سرپرستی زن و فرزندانشان بپردازیم، اکسیون ها و کنفرانس های مطبوعاتی مشترك دایر کنیم و حتی سالروز شهادت شانرا با برگزاری محافلی تجلیل نماییم. با از همه گذشته مطلبی همراه با عکس شهیدشان را در "پیام زن" بیاوریم.
این در شرایطی است که خطرات جدی از چندین جانب ما را تهدید میکند و علاوتاً امکانات ما فوق العاده محدود است .
توضیحات فوق را بخاطری دادیم تا برایتان روشن شود که در مقابل شهادت عزیز احمد عثمانی وسایر شهیدان وطن خود به هیچ صورت بی تفاوت نبوده ایم و نمیخواهیم با آوردن "کلمات فشرده و کوتاه" در مورد آنان اکتفا ورزیم.
برادر عزیز ، وقتی ما فردای روز شهادت عزیز احمد عثمانی با فامیلش در تماس شدیم آنان حتی از دادن عکسهای وی خودداری کردند چه رسد به اینکه پیشنهادات دیگر ما را قبول کنند. وقتی عبدالرحیم چنزایی ربوده شد فامیلش نخواست عکس و خبر او را انتشار بدهیم تا اینکه با دوستان وی در خارج از پاکستان تماس گرفتیم. همچنان پس از ترور یکی از شخصیت های سرشناس سیاسی کشور ما در پاکستان ، به خانواده و دوستانش پیشنهاد برگزاری تظاهرات و یا دایر کردن کنفرانس مطبوعاتی را نمودیم. ولی متاسقانه ترس از تروریزم گلبدین ، مانع دفاع آنان از شهیدانشان شد. این اشاره مختصری به برخورد و علاقه ما نسبت به قربانیان تروریزم است.
برای ما کاملاً مفهوم است که چرا اقارب این شهیدان چنین وسواس دارند و از دخیل ساختن پای گلبدین منحیث جنایتکار و قاتل درین قضایا هراس دارند.
ما همچنان با وصف درك اهمیت معین افشاگریها ، قویا به این باور هستیم که نه با عریضه بازی و دادن اعلامیه ها ، دایر کردن کنفرانس های مطبوعاتی و مراجعه به سازمانهای حقوق بشر و امثال آن سایه شوم تروریزم از سر ملت ما رخت بر نخواهد بست. باید

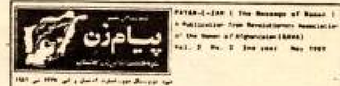
بقیه در صفحه ۴۱

سخنی با آقای
برهان الدین ربانی

ضمیمه پیام زن شماره دوم ـ سال دوم ـ ثور ۱۳۶۸

درین جزوه ضمن برخورد به بیانات آقای ربانی مندرج در جریده " مجاهد " روی نکات ذیل بحث شده است :

- اسلام از نظر آقای ربانی و ما
- داستان کشف " عناصر چپی و کمونیست " در کمیته اتریش توسط آقای ربانی
- ماهیت اتحاد هفتگانه
- قتل و سوخت توسط جمعیت اسلامی
- بنیادگرایان خواستار چگونه حکومتی اند



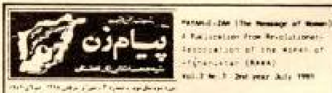
الملک یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم

سخنی با آقای برهان الدین ربانی

ضمیمه پیام زن شماره دوم ـ سال دوم ـ ثور ۱۳۶۸

باز هم سخنی
با
آقای برهان الدین ربانی

ضمیمه پیام زن دوره دوم ـ سال دوم شماره ۳ سرطان ۱۳۶۸



الملک یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم

باز هم سخنی
با
آقای برهان الدین ربانی

ضمیمه پیام زن
دوره دوم ـ سال دوم شماره ۳ سرطان ۱۳۶۸

درین جزوه قتل ۳۰ تن از افراد جمعیت توسط حزب گلبدین ، سایر جنایات حزب گلبدین و اغماض کامل جمعیت در مقابل آنها ، منافقت در مناسبات بین حزب و جمعیت و نکاتی دیگر مورد بررسی قرار گرفته است .

آنها را از کتابفروشیهای فروشنده "پیام زن" مطالبه کنید یا مستقیما برای ما بنویسید :

RAWA
P.O. BOX 374,
QUETTA, PAKISTAN

بیهراس و با مبارزه پیگیر و بلاوقفه در برابر فاشیزم بنیادگرایی تا سرحد دفنش بایستیم. اینست بهترین ابراز همدردی، همبستگی و انتقام از خون آزادیخواهان ما که "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" با افتخار و با قبول شهادت رهبر گرانقدر و سایر همکارانش در آن پیشگام است.

و نکته آخر اینکه دوست عزیز، هنوز خیلی دیر نشده،شما هرچه گفتنی در مورد شهید عثمانی دارید برای ما بفرستید . آیا بنوبه خود توانستید با استفاده از شرایط مساعد امریکا مجلس یادبودی برایش برگزار کرده و قاتلینش را در رسانه هایی معرفی کنید؟ برای ما از همه جالبتر است اگر بنویسید که وی (عثمانی) چرا به حزب گلبدین پیوست و چرا و چگونه و چه وقت از آن باند فاشیست برید؟



خواهرعزیز حنیفه از کانادا، از نامه و ۳۰ دالری که بابت کاست ها فرستاده بودید سپاسگزاریم.

کاست ها را به آدرس تان فرستادیم، دوبیتی های ارسالی تان در همین شماره آمده است.

منتظر همکاری های بیشتر تان میباشیم.



دوست گرامی مجید از فنلند،

از مشکلاتی که دارید ماهم بنوبه خود از آن متاثریم. نامه جداگانه برایتان فرستاده شد.بهروزی برایتان آرزو میکنیم.



برادرعزیز اولیا وفا، تاحال پنج نامه تان برای ما رسیده. روحیه پرشور و انقلابی تان را میستاییم. نامه جداگانه‌ای برایتان ارسال میگردد. موفق باشید.



از طرف "مجمع اسلامی دانشجویان ایرانی" در مونتریال ـ کانادا، نشریاتی برای ما رسیده است که ضمن تشکر ارسال "پیام زن" را به آنان وعده میدهیم.



پدر بزرگواری که از طرف خواهران ما بخاطر دیدن از کلنیک ، مکاتب و آشنایی با فعالیت های "راوا" دعوت شده بود، طی نامه‌ای از فعالیت های "راوا" اظهار خشنودی و اطمینان نموده اند که ما هم به اینوسیله از ایشان تشکر میکنیم.



نامه‌ای داریم از کتابخانه ایرانیان مقیم اسلو که خواستار ارسال نشریات "راوا" شده اند. ما ضمن آرزوی موفقیت در کار این دوستان عزیز ایرانی از ارسال مرتب نشریات به ایشان اطمینان میدهیم.



بیسواد کسان مبارز او انقلابی کیدای شی؟

زموږ گرانو ورونو غفار او یعقوب کاکړ د کنړونو د ولایت د یو قرارگاه څخه دیو لیك په ترڅ کې دغه زړه پوری پوښتنه کړې ده:

"ویل کیږي چه کوم شخص که مطالعه ونلری او بیسواده وی هغه نشي کولای خپل ځان باندی مبارز او انقلابي نوم کیږدی. آیا دا درسته ده؟"

گرانو ورونو، موږ وایو چه نه. ځکه چه انقلابي او د انقلاب ضد کسانو معیار سواد او پوهه نه بلکه په صادقانه توگه په انقلابي غورځنگ کی برخه اخستل او د وگړو د اکثریت نه پلوی کول دی . آیا هغه "بیسواد" او "ناپوه" ځوان چه دننه په افغانستان کې په ولاړی مری او توده وینه بی په ځکه توییږي یا زموږ هغه خوریا مور چه د جنگ دبربادی ستونځی گاللی ډیر شریف او انقلابي دی که فلان "سیاستمدار" او "پروفیسور" چه د انقلاب دلمبی او سختیو دبیری نه زرگونو کیلو متره لری د ملك نه بهر پروت دی ؟

تاسی په دی ښه پوهیږی چه انقلاب کول د خلکو کار دی او دنړی ټول ستر انقلابی غورځنگونه د همدی "بیسواد" او "ناپوه" کسانو په همت په بری سره سرته رسیدلی دی.

ډیر روشنفکران دی چه کلمبی یو دوه ټکی د سیاست نه زده کړ سمدلاسه ځان بایلی او ځکی ته نه گوری. په افغانستان کی دا انحرافی نظر یو بل اړخ هم موندلی: په اروپا کی میشته روشنفکران چه نشی کولای د انقلاب په سختیو او لمبو کی ځان لاهو کړی دخپلی تیښتی او د ځان د تبرئیی په خاطر په خائینانه توگه دا ډنډوری وهی چه گویا "په افغانستان کی پوه کسان نشته، ټول بیسوادان دی، اول باید په بهر کی پوه رهبران منځ ته راشی وروسته که بیا خیروی نو انقلاب به وکړو". او په دی توگه د وطن او د خلکو په مقابل کی د مسئولیت نه ځان خلاصوی ترڅو دهغوی آرام او دبی غیرتی ژوند

←

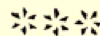
ناآرامه نشی.

گرانو ورونو، توجه وکړی داستاسو دپوښتنې یو ځواب دی او تاسی باید ددی نه دا نتیجه وانخلی چه دانقلاب کولو لپاره یا دیو انقلابی لپاره پوهه په کار نه دی. انقلاب کول یو علمی پدیده دی او دهغه سرته رسولو لپاره ځان باید په علم سمبال کړو. یو انقلابی که هر څومره په علم سمبال وی هغو مره دروند او اساسی نقش په انقلاب کی لوبولای شی حتی کولای شی چه د انقلاب رهبری په غاړه واخلی.

دا یو څرگند حقیقت دی چه د انقلاب دڅرخ اصلی چلوونکی خلك دی. مگر داهم باید هیر نکړو چه شخص هم خپل نقش لوبولای شی. زمونږ خلك وایی: "څاڅکو، څاڅکو نه دریاب جوړیږی". دی کی هیڅ شك نشته چه یو څاڅکی د دریاب په مقابل کی هیڅ دی مگر دریاب هم خپله ټوله هستی په یوه یوه څاڅکی کی وینی ځکه که دا څاڅکی نه وی او سره راټولی نه شی نو دریاب هم خپله هستی له لاسه ورکوی. دفرد نقش هم په انقلاب کی په همدی توگه دی.



خواهر عزیز ما سیما جان "ولیزاده" نامه محبت آمیزی از چترال فرستاده اند. او "پیام زن" را چه در شکل و چه در محتوی ستوده و خواستار نشریات و کاست ها شده اند. ماضمن اینکه موفقیت این خواهر عزیز را میخواهیم، مواد درخواستی را برایشان ارسال میداریم.



برادر محترم شفیق الله صدیقی از دروش چترال، از نامه شما که مملو از احساسات نیك تان نسبت به "راوا" ست، سپاسگزاریم. شما با ارسال نامه های بعدی و همکاری های تان در زمینه گزارشدهی میتوانید یکی از همکاران دایمی ما باشید. کار رهبری "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" بصورت دسته جمعی پیش برده میشود. در انتظار نامه های دیگر تان.



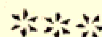
برادر مهاجر کرد عراقی ما آزی گوزان بجات، نامه تانرا گرفتیم. از احساسات شما نسبت به "راوا" سپاسگزاریم. سوالاتی را که مطرح کرده اید در همین شماره و شماره قبلی پاسخ داده شده است. عده‌ای از افراد ما که مدتها قبل در کویته بنابر توطئه حزب گلبدین توسط پولیس دستگیر شده بودند آزاد شدند. چشم براه نامه های دیگر تان میباشیم.



برادر عزیز عبدالسلام کاکړ، مبلغ ۱۱۰ کلدار شما رسید. چهار کاست به آدرس تان روان شد. پیروز باشید.



از مرکز فرهنگی ایرانیان مقیم آسترالیا نامه‌ای داریم که خواهان همکاری متقابل شده اند. مااز دعوت ایشان استقبال میکنیم. نشریات "راوا" فرستاده شد. در انتظار همکاری های شان هستیم.



مجله "آزادی"، برای کدام آزادی ؟!

همکار ما رحیم راهی از پشاور طی نامه‌ای مفصل در باره لحن تبلیغات پست نشریات گلبدینی علیه نیرو های طرفدار دموکراسی و منجمله و مخصوصا "راوا" مینویسد:

"... بطور مثال چندی پیش نویسندگان مزدور گلبدین در اولین شماره مجله "آزادی" مطلب سخیفی در حد شخصیت خود علیه "پیام زن" در صفحه "شوخی با مطبوعات" آورده اند به اینصورت:

"فریاد مرا کی میشنود؟ (پیام زن مجله زنانهٔ گروه الحادی شعله)

جواب آزادی : درمندر"!

حالا خواهران مبارز تقاضا دارم که اگر شما وقت ندارید تا به اینگونه اراجیف لچکانه گلبدینی ها بپردازید، امیدوارم این جواب را به چاپ رسانده ممنون سازید.

مجاهد اولی : حزب گلبدین که دشمن آزادی و ارزشهای دمکراسی است، پس مجله "آزادی" خواستار کدام آزادیست؟

مجاهد دومی : جواب این سوال را هیچکس نمیداند جز آقایان کرینکار و یوسف سرخه!



هیات تحریریه محترم نشریه "کنکاش" مقیم امریکا، نامه شما رسید. به امید همکاری شما، موفق باشید.



برادر عزیز دوست محمد از دنمارك، نامه تان رسید نشریات برایتان ارسال میگردد. امیدواریم نامه جداگانه ما را دریافت کرده باشید. موفقیت برایتان آرزو میکنیم.



←

نامه‌ای داریم بدون امضا حاوی انتقادی به ملالی روغتون. نامه را به اداره آن روغتون فرستادیم. از انتقاد نویسنده نامه تشکر مینماییم.



برادر محترم ځارنوال، نامه شما را به اداره ملالی روغتون سپردیم. خانم تان میتواند مجددا به آنجا مراجعه کند.



اعظم رهنورد، احسان طبری وطنی یا مبارز؟

خواننده عزیز ما سیف. ل از پشاور مینویسد:

"... در مقاله "شعر، خنجری به حنجره دژخیمان یا سجده بپای سپید و مرمرین عشق؟" از اعظم رهنورد زریاب و همکارانش بعنوان عوامل ذخیره رژیم پوشالی یاد کرده اید در حالیکه او و سخی غیرت مدتی زندانی رژیم بودند.

ضمنا در همین مقاله به آقای عبدالحکیم حبیبی تاخته اید. در حالیکه اوهم مخالف رژیم بوده و در انگلستان به تدریس دردانشگاهی مشغول است. من معتقدم که درین اوضاع حساس تمام سازمانها و افراد ضد رژیم و بنیادگرایی باید متحد شده و از حمله علیه یکدیگر بپرهیزند ...."

دوست عزیز، ما کماکان برآنیم که رهنورد از اول تا بحال از مهره های "ادبی و هنری" احزاب میهنفروش پرچم و خلق بشمار رفته و همقطارانش را فقط میتوان با احسان طبری های کوچك حزب خاین توده ایران مقایسه کرد و بس. مدتی حبس شدن توسط ارباب و یا قهر و غضب بادار و نوکر بر یکدیگر مسئله راتغییر نمیدهد. مگر پرچمی ها و خلقیها زمانی افراد و حتی رهبران یکدیگر را به زندان نیانداخته و تبعید نکردند؟ ولی با اینحال آیا در ماهیت واقعی آنان بمثابه پست ترین خائنان و وطنفروشان تغییری رخ داد؟

از زندانی شدن آقای رهنورد اطلاع نداریم، اما آقای سخی غیرت همانی نیست که چند روزی مهمان دوستان پرچمیش در زندان بود ولی به ننگین ترین و شرم آور ترین جرم یعنی به جرم نوشتن و تبلیغ برای "امیر" گلبدین خان تروریست! ؟

اگر آدم بیسواد و بی اطلاعی آن حرفهای خنده‌آور و در عینحال دردناك را میزد زیاد اهمیت نداشت ولی چون از زبان آدمی به اصطلاح دانشگاهی و سیاستمدار قدیمی ابراز میشود باید افشا و طرد شود. ما ممکن است با آقای حبیبی و همفکران ایشان در مسایلی وحدت نظر داشته باشیم مگر، این هیچگاه موجب نمیشود و نباید شود که محافظه کاری و ترس آنان را در برابر بنیادگرایان محکوم سازیم.



برادر محترم استاد عبدالقیوم رسولی، دو نامه تان به ما رسید. کاست سرود های انقلابی "راوا" را میتوانید در بدل پرداخت قیمت آن بدست بیاورید. این هم شعر تان:

بسان "جمعیت انقلابی" در تابم　سبك سیر و بلند پرواز عقابم
نمیسازم دگر درشام ظلمت　شعرم مهتاب ودربی ظلمت تنابم
به آئینم حرام باشد که من　چون اندر رگ ملت نتابم
منم دریای پر موج و خروش　بهرمشت گره خورده جوابم
نمی نوشم بدان ازباده غیر　که خودپیمانه و آب و شرابم
سکوتم را درین دوران نبینی　که من فرزند دور انقلابم



" ستم ملی " و وطنفروشان نقابدار

دوست ما جلال از پشاور ضمن نامه‌ای گرم و پرمحبت مینویسد:

"... بدون اغراق "پیام زن" تنها نشریه سیاسی وطن ماست که از آغا ز تا کنون بین مردم ما بعنوان نشریه‌ای که قاطعانه ترین وپیگیر ترین موضع ضد بنیادگرایی و ضد وطنفروشی را داشته، معروف است. به نظر من یکی از عوامل اصلی نفوذ و محبوبیت "پیام زن" همین موضع افشاگرانه‌ی آشتی ناپذیر آن علیه بنیادگرایان تروریست میباشد.

ولی فکر میکنم عدم افشای چهره های گروهها و عناصری که از سالها به اینسو منحیث نیروها و جاسوسان ذخیره روسها عمل داشته اند، خالیگاه جدی ای را در "پیام زن" تشکیل میدهد. رسوا ساختن ستم ملی، گروه پنجشیری، گروه محتاط و خائنین دیگر با دیدی انقلابی و ضد بنیادگرایی را مردم ما تنها میتوانند از سوی سازمانی چون "راوا" انتظار داشته باشند."

برادر عزیز، "پیام زن" در مقالاتی به افشای

←

نیروهای ذخیره روس مثل ستم ملی و غیره پرداخته اما انتقاد شما وارد است که این امر بطرز لازم انجام نگرفته است ۰ مخصوصا ازین ببعد که سایه شوم دار و دسته نجیب از سر مردم ما چیده خواهد شد، نوبت بازی وسیع "ستم ملی" و نظایرش فرا خواهد رسید که هرچند پس از فروپاشی اتحاد شوروی، این وطنفروشان نقابدار بی پدر و مادر شده اند ولی بعلت سالها نوشیدن از پستان اربابان روسی شان و شرکت در جنایات و خیانتهای ۱۳ ساله رژیم های دست نشانده، مردم ماآنها را نمی بخشند۰ بر نیروهای آزادیخواه است که گذشته و سرشت واقعی آنها را برملا سازند تا این وطنفروشان ماسکدار درك كنند كه آرزوی رسیدن به قدرت را برای همیشه با خود به گور خواهند برد۰



مقایسه علف هرزه بادرخت سرو

کارکنان مبارز و ارجمند "پیام زن"!

"مطلب "شعر، خنجری بر حنجره دژخیمان یا۰۰۰" را بسیار پسندیدیم ۰ اما خیلی مختصر دو انتقاد دارم یکی اینکه اکنون که به اصطلاح باب اینگونه یادداشتهای ادبی و هنری را در"پیام زن" باز کرده اید باید آنرا ادامه دهیدکه بنظرم ضرورت دارد زیرا، کتابهای اشعارو داستانهای بی نهایت مبتذل و ارتجاعی فراوانی در پشاور و ایران به چاپ میرسند که باید مورد نقد و بررسی قرار گیرند۰ دوم اینکه، در مقاله مذکور به قیاسهای بی اندازه نامنصفانه دست زده اید، در آنجا در حقیقت بوت با یخچال و بعبارت دیگر علف هرزه با درخت سرو مقایسه شده۰ شما شعرك های چند اخوانی یا چند زن و مرد اروپا نشین وطنی را (كه شب و روز دست بر دعا اند كه جنگ ختم نشود تا پناهندگی شان در آلمان و سایر کشورها قبول گردد) در مقابل اشعار و شخصیتهای بزرگ چند شاعر ایرانی و غربی قرار داده اید۰ مگر این نوعی توهین به این شاعران خلق و بها قایل شدن به آن متشاعران جلف نیست؟"

حشمت از اسلام آباد

دوست عزیز، خوانندگان زیاد دیگری هم این پیشنهاد را دارند۰ ما با توجه به اهمیت جبهه فرهنگی خواهیم کوشید تا اگر نه مرتباً لااقل هرچند گاهی مطلبی درباره ادبیات و هنر بیاوریم۰ ولی مطمئناً شما هم مانند اکثر خوانندگان با ما همنوائید که رسالت اصلی "پیام زن" صرفنظر از دفاع از حقوق نصف مردم ما عبارتست از مبارزه علیه بنیادگرایان و وطنفروشان بخاطر نیل به آزادی و دمکراسی۰ در حال حاضرباهیچ بهانه "فرهنگی" و"ادبی یاهنری" نمیتوان و نباید بر این رسالت سایه افکند ۰ رها کردن پیکار برضد بنیادگرایان و وطنفروشان زیر نام "مبارزه فرهنگی" جز تسلیم طلبی و بزدلی در برابر دشمنان کثیف و سوگند خورده مردم ما نیست که باید قاطعانه آنرا رسوا ساخت ۰

اما در مورد نکته دوم تان باید گفت که بسیاری از خوانندگان و خود ما اینطور فکر نمیکنیم ۰ در آن مقاله قصد مقایسه آن دو دسته از شاعران را نداشته‌ایم بلکه برای روشن شدن نکاتی، از چند شاعر مشهور نام برده و کارشانرا بعنوان نمونه یادآور شده ایم با درنظرداشت اینکه حتی الامکان باید کوتاه بگوییم۰



حساب های بانکی "راوا"

برای روپیه در داخل پاکستان:

MRS. HAFEZ
A/C NO. 9631-1
HABIB BANK LTD.
FRERE STREET BRANCH
SADDAR - KARACHI

برای مارك آلمانی:

MRS. T. M. SHAMS
F.C. A/C NO. 33
HABIB BANK LTD.
COMPLEX BRANCH,
QUETTA, PAKISTAN

برای دالر امریکایی:

MRS. SHAMS
F.C. A/C NO. SB-46
HABIB BANK LTD.
JINNAH ROAD BRANCH
QUETTA, PAKISTAN

په جرمنی کی بی‌روزگاری

د "DPA" دخبرلوڅی د وینا په اساس دآلمان دولت په هغه هیواد کی دبی روزگاری دزیاتیدو پیشگویی کوی. د یوی اقتصادی رپوټ پـه بنا په ۱۹۹۲ کال کی په لویدیځ آلمان کی د بی روزگاری اندازه د ۱ فیصدونه ۱۷ فیصدو او په ختیځ آلمان کی د ۵/۷ فیصدو نه ۱۷ فیصدو ته به وخیږی .



جرمنی خپل پور غواړی

دآلمان په حکـومت کی مخالفـه ډلی دامریکـا څخه غوښتی چه د ۹/۵ بلیونو ډالرو د لګښت له جملی څخه چه دعراق ضد جګړی په دوران دهغه پـه غاړه وه ۵/۵ بلیون ډالر بیرته راستنه کړی. دا ځکه چه دنوموړی جګړی ټول لګښت ۳۲ بلیون ډالرو څخه زیاد نه وو پداسی حال کی چه امریکی هغه د ۶۱ بلیونو ډالرو څخه زیات اټکل کړی وو.



د امریکاییانو زړه سوانده !

د "بین المللی تجارت او کریدت بانك" دټول کیدو په رابطه ابوظبی د ۱۵ بلیونو ډالرو څخـه زیاتی پیسی به وبایلی. دا دامریکـی او لویدیځو هیـوادو لمړنی "اجرت" هغو شیخ نشینو عربانو ته دی کومو چی دعراق په بربادولو کی پیاوړی ونډه درلوده.



چهار ملیون خاین . . .

از همـه‌ی اینها گـذشته برای یك لحظـه فرض کنیم گلبـدین دروغ نمیگوید، بازهم آیا او نیرومنـدتر از تجاوزکاران یك ابرقدرت و سگهای دست نشانده‌اش خواهـد بود ؟ ملتی که علیه آن دشمنان بپا خاست و تسلیم نشد بیگمان با مشت کوبنده اش مغز گلبدین توروریست و حزبش را با هر عرض و طولی که دارد نیز پاشان خواهد ساخت .



سازمانهای سیاسی . . .

در راس سازمانهای استقلال طلب،جبهه آزادیبخش جمو و کشمیر و گروههای وابستـه به آن قرار دارد. سازمان "کنفرانس‌خلق کشمیر" نیز از استقلال کشمیـر حمایت میکنـد. در سپتـامبر ۱۹۹۰ اکثـر ایـن سازمـانهـا در چهارچوب "شورای متحد جهاد" متحد شدند. جبهه‌آزادیبخش جمـو و کشمیر نیز اصولا موافقت خود رابا آن در مبارزه علیه هند اعلام داشت.

از سازمـانهـای زنان کشمیـر میتوان از "دختـران ملت" و "مسلم خواتین مرکز" (مرکز زنان مسلمـان) نام برد که اولی با جمعیـت طلبـه اسلامی و دومی با جبهـه آزادیبخـش جمـو و کشمیر در پیونـد است. هردوی ایـن سازمانها غیر از شرکت در فعالیتهای مسلحانه به بستن راهها و ترافیك ، برگزاری تظـاهرات و راهپیمـایی ها میپردازند.

غیر از تشکل های نامبرده، گروههای کوچکتر دیگر مثل محـاذآزادی ، جمعیت‌اهل حـدیث، البدر، ببرهای المصطفی، کمانـدوهای پیروزی، ارتش آزادیبخش خلق، دستـه‌ی الفتح ، و مجاهـدین کشمیر نیز علیـه سربازان فاشیست هندی درپیکار اند.



ارسالی خواهرما حنیفه از کانادا

بهار مـا ز خون آوازه دارد
سرودشت وطن حمـاسه دارد
اگر آزاد گردد کشور مـا
بهار آنروز رنگ تازه دارد



بهـار آمد بهارانت وطن کـو ؟
شکـوه کوهسارانـت وطـن کـو ؟
همان مرغـك که مینالید هر روز
به بـام وشاخسارانت وطن کـو ؟



خون مینا نیروی ...

مینا یکبار دیگر ما را متوجه وظایف ما ساخته اند."

بدنبال آن یکی از زنان مبارز کرد مطلبی را بزبان فارسی قرائت کرد که ضمن آن اظهار داشت:

"سلام به خواهران و برادران گرامی،

ما پناهندگان کرد مقیم کویته در برابر شهیدان انقلابی افغانستان و کردستان سر تعظیم فرو می نهیم. تشکر بی پایان خود را نثار جمعیت انقلابی زنان افغانستان میداریم که در سالگرد شهادت خواهر مینا، از ما دعوت نمودند.

قدرتهای مستکبر امریکا و شوروی سیاست توسعه طلبی و سرمایه داری داشته همیشه در صدد نابودی خلق های زیر دست بودند و آنها را از کمترین حقوق ملی خود محروم ساخته اند. از جمله در افغانستان و کردستان مهره هایی چون نجیب و صدام را بر سر ملت ما گماشته اند ....

... محرومیت زنان کرد از حقوق اجتماعی، بیشتر زنان را برای مبارزه علیه بنیادگرایان و مرتجعین تشویق مینماید تا زنان دوشادوش مردان برای آزادی و استقلال میهن شان جنگیده و افتخارات مهمی را تقدیم به ملت شان کنند زنانی چون خالوخاصب، حفصه خانی نقیب، عادله خانم مجید و دیگران ازین جمله هستند که به خون سرخ شان داستان قهرمانی تقدیم کردستان کردند....

ما خواهان پیوند های مستحکم میان خلق های افغانی و کردی هستیم ... ما در سوگ مینای عزیز رهبر و بنیانگذار "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" خود را شریك میدانیم...."

بعداً نماینده دیگری از خلق مبارز کرد مقاله ای را بزبان انگلیسی خواند.

یکی از دوستان پاکستانی آقای فضل احمد غازی مسئول بخش پشتوی رادیوی کویته بیانیه‌ای را بزبان پشتو قرائت کرد و مراتب ارادت و احترامش را به رهبر شهید ما چنین ابراز داشت:

"گلو عزیزانو دا خپل فرض گڼم چه دخپلو گزارشاتو په ابتدا کی د ارواح ښادی مینا دپاکی او سپیڅلی روح ته خپل دعقیدت او احترام گلان وړاندی کړم او ووایم چی مینا خور ژوندی ده، دعزت او شرافت خاوندان نه مری . مرگ خو هغوله ورځی چه د ذلت او رذالت په ځپو وهل شوی وی.

گله مینا داسی نه وه. هغی خو داسلامی تعلیماتو په حواله، د جمهوری اصولو په حواله او دانسانیت دغوښتونو په حواله دافغانی ښځو دبنیادی حقوقو دگټلو په لاره کی ځان قربان کړی ....

دا د خوشحالی خبره ده او زه یری وایم چه په افغان ملت کی دښځو داسی زړه ور تحریك موجود دی چه دمشکلاتو او ربړونو څخه وارنه لری او داستعماری قوتونو سره ښکری جنگولیشی او جنگوی. افغانان چه یو ځلاند تاریخ لری نن ځکه شاته پاتی دی چه دوی دخپلی آبادی نیمه برخه دژوند له ټولو حقوقو او د ژوندانه له ضروری چوپړ څخه جلا او بیل ساتلی دی، دوی ته د تعلیم او د رائ د ورکولو حق قایل نه دی، دوی ته دنرانو د ملکیت او میراث حیثیت ورکول شوی دی، دوی دځارویو په څیر خرڅول کیږی. ځکه نو یو داسی قوم چه پوره نیمه آبادی بی بیکاره وی او دقوم او وطن په تعمیر او ترقی کی برخه ونه لری ضرور به زموږ په شان شاته پاته کیږی او ددوی په غاړه دپردو د بل واکی غروندی به حمیل کیږی. زه دپاکستان د آزادی دتحریك او د قائداعظم محمد علی جناح دیو گمنام سپاهی په حیث تاسو ته دا حال درکول غواړم چه دهغه په عظیم الشان او قهرمان تحریك کی دنرانو د اوږه په اوږه ښځی پیغلی او میرمنی هم موجودی وی ....

... په افغانستان کی دانگریز خلاف چه کوم دری ←



خانم خورشید اقبال



خواهر کردی ما

شهیده مینا زموږ د آزادی غوښتونکی

مشهوری مقابلی شوی پــه هغو کی دښځو کردار د تاریخ په پاڼو کی دورایه دخلکو توجه په حق ځان ته راګرځولی. ملالی څوری څه له د افغانانو دتاریخ عنوان جوړه شوه؟ پــه بولــدك کی دشهیــدانو پــه مبــارکو قبرڼــو کی ځــو قبرونــه د ښځو دی .

له تیرو دیارلس کالو څخه افغانی میرمنی چه کوم مصیبتونــه، ذلتــونه او ربړونــه تیر کړی دی دهغو پــه تفصیــل دانسان زړه پــه کــوګل کــی ژاړی پــه دی دوران دافغانی تورسرو سره چه کوم غیر انسانی حرکتونــه شوی دی زه حیــران یم چــه څنګــه دهغه حساب به د سبا مورخ دچاپ په کتاب کی لیکی ؟..."

یکی از خواهران "راوا" مطلبی را بزبان اردو تحت عنوان "یامرگ یا دموکراسی" قرائت کرد.

متعاقبــاً خواهــری بــه نماینــدگــی از "ســازمــان آزادیبــخش مــردم افغانستان" (ساما) پیام آن ســازمان را به مناسبت پنجمین سالروز شهادت مینای ارجمنــد به حاضرین تقدیم کرد که درقسمتی از آن چنین آمده است:

"خــواهران دردمند و سوگوار! درست پنــج سال قبل درین روز اجیران بی ننگ امپریالیزم روس دست بــه ترور



آقــای رشیــد حســرت

مینا رهبر و بنیانگذار "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" زدند. ترور مینا ترور زن آزاده و فداکاری بود که جان عزیز خود را وقف جنبش زنان میهن نمود. مینای شهید در راه تشکــل ، بسیــج و سمتــدهی انقــلابی جنــبش زنان نقش برازنده‌ی داشت که نه تنها در دل "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" بلکه در دل فرد فرد زنان انقلابی و مبارز کشور ما مقام ارزنده‌ای دارد.

.... آری دوستان ، سازمان "ساما" در حالــی پیام تسلیت بشما تقدیم میــدارد که یك هفتــه قبــل ، سالروز شهادت پروفیسر عبدالقیوم رهبر که دو سال قبــل سینه پرمهرش آماج خشم کین دشمنان آزادی ، دموکراسی، عدالت و انسانیت قرار گرفت برگزار کردیم. "ساما" در طی دو سال اخیر فقــدان رهبرش عبــدالقیوم رهبر را با متانت انقــلابی تحمل و با تبدیل اندوه بــه انرژی رزمنــده و پیکارگــر راه پر درخشش رهبر شهیــدش را بــه کوری چشم دشمنان خلق پرخروش تر ساختــه و مصمــم است بــا تعهــد انقلابی درفش خونین آزادی را بــه شانــه های خونچکانش استوارانه بلند نگهدارد ....

اگر مبارزات خلقهای دربند و تحت استعمار روس و در راس مبارزات خلق قهرمان و بپاخاستــه‌ی افغــاستان بنیاد استعمار روس را تا درهم شکستن کامل و تجربــه آن فرو ریخت به یقین که در فاز نوین انقلاب و مبارزه خلق های سراسر جهان امپریالیزم امریکا آماج آتش خشم برحق ملتها و مردمان جهان قرار خواهد گرفت.

... اگر مزدوری و وابستگی به اجانب بــه هر شکل و نامــی توانست جنبش اصیل ملت ما را انحراف دهــد و بجای آزادی اسارت ننگین ، بجای دموکراسی اختنــاق چند لایه قرون وسطایی و بجای عــدالت استبــداد و وحشت را ببار آورد پس راه خروج ازین بن بست بحران کنــونی را در طرد هرگونه وابستگی و مزدوری و قطع مداخلات اجانب در امور میهن عزیز خود میدانیم."

آقای سردار رشیــد حسرت یکتن از رهبــران "جبهــه آزادیبخــش جمو و کشمیر" JKLF طــی سخنرانی پرشوری چنین اظهار داشت:

"وقتی دست نیروهای امپریالیستی در جهــان بخاطر پامال نمودن ارزش های انسانی دراز میشود، از هــر سو افرادی برای حفظ و احیای آن ارزش ها سینه سپر ساخته همه هستی و حتی جان های عزیز خــود را هــم دریــن راه قربان مینمایند ، اینان دیگر نه به یك حزب و نــه به یك ملت بلکه به تمام جامعه انسانی متعلق انــد. و به

←

ولس د مبارزو په سر کی خلیږی!

گلی میمانند که بوی آن دل و دماغ همه‌ی مردم را معطر میسازد.

من باور دارم که خواهر مینا از جمله همین انسانهای بزرگ بود که جانش را فدای راهش کرد و چنین انسانی برای همیشه جاودان است و من در برابر او سر تعظیم فرو میاورم.

....

حالا که فرصتی برای بازگشت ملت بزرگ افغانستان میسر شده موانع زیادی درین راه وجود دارد. ولی من معتقدم که باید مردم افغانستان که بحیث مهمان به پاکستان آمده اند، بدون مداخله پاکستان در کشور خود رفته و حکومت مطابق خواست شانرا بسازند.

اگر امروز حکام پاکستان بخاطر مقاصد خود مانع حل مسئله افغانستان میگردند، فردا مردم این کشور از احترام و عزت لازم نزد افغانان، برخوردار نخواهند بود با اینکه ۱۳ سال حکام پاکستان حامیان و مزدوراتش را که گاهی یکی و گاهی دیگری را پیش میکشد. همین بازی را در کشمیر نیز براه انداخته است.

حکمرانان پاکستان اگر دوست ملت افغان اند بدون شك باید با مردم افغانستان باشند نه بابنیادگرایان، جاسوسان و حامیانش.

در آخر تاکید میکنم که مظلوم در هرگوشه دنیا اگر باشد در صورتی که باهم متحد نشوند جلو استبداد را نمی توانند بگیرند، و برای بدست آوردن این هدف باید در راه مینا گام گذاریم و خداوند بما توفیق رفتن درین راه را دهد.

انشاالله که وقت فرارسیده که افغانستان آزاد باشد و مردم افغانستان نظام مطابق خواست شانرا در آنجا مستحکمسازند و انشاالله آنزمان هم نزدیك است که سرزمین من نیز کشوری آزاد و خودمختار گردد و ملت های کشمیر، افغانستان، ایران آزاد، کردستان آزاد و تمام ملت های آزاد مانند برادران در راه دنیای نوین به پیش روند...."

نماینده "جبهه مبارزین مجاهد افغانستان" پیام همبستگی اشرا با "راوا" چنین بیان کرد:

"خواهران انقلابی،

پنج سال قبل خون مینا رهبر "راوا" و سرقافله زنان آزادیخواه میهن ما بدست خاد و بنیادگرایان به زمین ریخت. جنبش دموکراسی طلب و بخصوص زنان ستمکش ما به سختی عزادار تر شدند ولی داغ سیاه نازدودنی ای که با این جنایت خائنانه بر پیشانی وطنفروشان و تروریست های بنیادگرا حك گردیده، همه نیروهای انقلابی را تکان داده و آنها را در مبارزه علیه دو دشمن هشیار تر و مصمتر ساخت و همچنانکه بخوبی پیداست اراده‌ی "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" رادرادامه‌راهش بیشتر از پیش راسختر گردانید. این ثابت میسازد که آنچه مینا جانش را در راه آن فدا کرد از طرف شاگردان و راهروانش همچون مردمك چشم تا به آخر پاسداری خواهد شد.

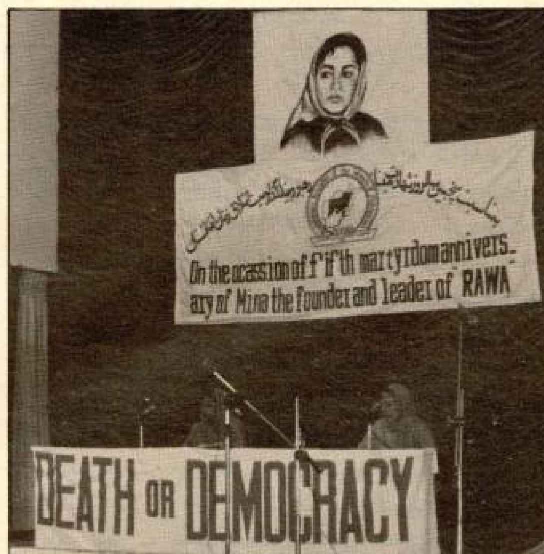
تا کنون صرفنظر از پوشالیان، دست پلید بنیادگرایان گلبدینی به خونهای شریف و ارزنده‌ی بسیاری از فرزندان بزرگ وطن نظیر مینا آغشته شده است. بناءً فاشیستهای بیمار بمثابه خطرناکترین و کثیفترین دشمنان مردم ما تثبیت اند.

....

شما شعار والای آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی را از آغاز تا بحال بیهراس از ترور و تهدید بنیادگرایان بدوش کشیده و بدینترتیب توجه و تائید قاطبه مردم و نیز حمایت وسیع و صمیمانه اکثریت نیروهای وطنخواه جدی کشور را بخود جلب کرده اید.

"جبهه مبارزین مجاهدافغانستان" با پافشاری قاطعانه در مبارزه علیه بنیادگرایی دوشادوش شما خواهران انقلابی تا حصول دموکراسی، تامین عدالت اجتماعی و حقوق زنان در افغانستان به پیکار خود ادامه خواهد داد.

....



گوشه‌ای از محفل سالروز شهادت مینا در کویته

خون مینانیروی ...

درین روزها که بجای تجاوزکاران روسی، وطنفروشان و بنیادگرایان فاشیست بر شرف و هستی مردم ما چشم دوخته اند، همکاری و اتحاد کلیه نیروهای ملی و طرفدار دموکراسی جهت رهایی افغانستان از اهمیت حیاتی برخوردار است " جمعیت انقلابی زنان افغانستان " که از نصف نفوس کشور نمایندگی میکند، درین راه بیگمان سهم عظیم میتواند ادا کند.

- سلام و افتخار بر شهدا!
- زنده باد "جمعیت انقلابی زنان افغانستان"!
- زنده باد مبارزه مشترك تمام نیروهای آزادیخواه برضد پوشالیان و بنیادگرایان!"

قبل از پایان محفل، متن اپیل (خطابنامه) مبنی بر تقاضای اجرای اشد مجازات دوتن از قاتلین شهید مینا بنام های احمد سلطان و همایون بزبان اردو توسط یکی از خواهران قرائت گردید.

اپیل مذکور به رییس جمهور پاکستان آقای غلام اسحق خان، صدراعظم پاکستان آقای نواز شریف، آقای چوهدری شجاعت حسین وزیر داخله، آقای چوهدری امیر حسین وزیر عدل و انصاف وآقای تاج محمد خان جمالی وزیر اعلی بلوچستان ارسال گردید.

برعلاوه مطالبی که در بالا ذکر شد پیام های همبستگی و تسلیت از طرف بیگم جاوید باقر مسئول "شعبه خواتین" انجمن حقوق انسانی دیره اسمعیل خان، داکتر فریده افضل رانا رهبر و بنیانگذار "تحریك نسوان پاکستان"، هواداران "راوا" در شهر فرانکفورت آلمان، هواداران "راوا" در شهر کلن آلمان و تورن جنرال صالح گل مسئول "اتحادیه صاحبمنصبان افغانستان" فرستاده شده بود.

ضمناً در لابلای محفل اشعاری به زبان های دری، پشتو، نورستانی، بلوچی و اردو از طرف شاگردان مکتب وطن دکلمه گردید.

همچنان سرود های "عزیز مادرم"، "دجنگ لمبی" و "کوه ایمانیم" نیز توسط شاگردان مکتب وطن اجرا شد که مورد استقبال زیاد حاضرین قرار گرفت.

محفل با اجرای سرودی ساعت ۳۰ : ۵ عصر خاتمه یافت.

در پایان محفل مهمانان از میز نشریات و کاست های "راوا" مقدار قابل توجهی خریداری کردند.



دچترال نه یو گزارش

****

د قوس د میاشتی په لمړیو ورځو کی یو پاکستانی ځوان چه د کو خور داکبرخان خوی دی دخپل دوست لیدلو دپاره دچترال ضلعی دکلکتاك کمپ ته راځی. دانابلده ځوان هلك د گلبدین دفاشیست او منحرف گوند سره مخامخ کیږی. هغوی ځوان هلك ته بلنه ورکوی چه لمړی ددوی کورته ورشی او بیا په گډه سره دهغه د دوست په لټه کی شی. ځوان هلك دا بلنه منی او دهغوی کورته ځی. څلور تنه گلبدینیان بنایسته الله د وزیر ځوی، محمد شیرین د زرین ځوی، فضل الرحیم د شهزاد ځوی او سلطان شاه د بنایسته ځوی دی پاکستانی هلك ته په چای کی نشه ایزی گولی اچوی او هغه بی هوشه کوی او بیا ورسره غیرانسانی عمل سرته رسوی. داهلك ځان دگلبدین جنایتکارا نو څخه خلاصوی او وروسته د دروشو تانی ته ځان رسوی. دروش پولیس کلکتاك کمپ ته راځی او دا څلور کسه جانیان نیسی او خپل ځان سره یی وړی. د حزب اسلامی د گوند نماینده ددی دشرم نه ډك جنایت د پټولوپه خاطر تانی سره رابطه نیسی او خپل څلور تنه انډیوالان سمدلاسه د پیسو په مقابل کی خوشی کوی.

ځوان هلك چه په هیڅ ډول د خپل ځان د پوښتنی ځای نه وینی نو بیرته کورته راځی او خپلو خپلوانانوته ددغه ناوړه جریان کیسه کوی. د هغه خپلوان ددی وحشیانه سلوك په مقابل کی د غچ اخیستلو دپاره د هغوی لاره نیسی تر څو دغه جنایتکاران دخپلو اعمالو په سزا ورسوی.



۱۲ فبروری روز ...

سال حبس با مشقت محکوم نمود.

قابل تذکر است که WAF اولین سازمانی از زنان پاکستان است که علیه قانون شهود در ملا عام اعتراض نمود. همچنان WAF مردم و موسسات رسمی را آگاه ساخت که مسوده قانون شهود توسط عده‌ای از علمای ارتجاعی تهیه شده و هیچ قانوندان یا متخصص رسمی ای درتهیه مسوده آن سهم نداشت و حتی یگانه عضو زن انجمن ایدئولوژی اسلامی (CII) در هنگام تهیه مسوده مذکور در خارج از کشور بود.



بنیادگرا و بنیادگرایی ...

بیشتر از هر گروه دیگر اکت "ضد امپریالیستی" و "ضد امریکایی" میکند و در مطبوعات پاکستان نیز نه تنها هیچ ذکری از جنایات بیشمارش نرفت و نمیرود بلکه تا آنجائیکه توان داشتند او را بیشتر از هر"امیر" دیگر و بخصوص رجزخوانیهای "ضد امپریالیستی" اشرا تبلیغ کردند. بهرحال نقش و تلاش منفی مطبوعات پاکستان دایر بر تحمیل گلبدین و حزبش بر جنبش و مردم ما قصهٔ دردناك و درازیست که دربن فرصت نمیشود به آن بپردازیم.

نویسنده و محقق دیگری علاوه بر عوامل داخلی عوامل خارجی را در پیدایش احزاب بنیادگرا در جهان اسلام مهم میداند و معتقد است که کشورهای ثروتمند و نفت خیز، دین را بمثابه سلاح موثری مورد استفاده قرار داده و احزاب و موسسات دینی در کشورهای مسلمان را بیدریغ تمویل نمودند که بالنتیجه در سالهای ۷۰ شاهد سرزدن سمارق وار احزاب دینی، فعالیتهای وسیع مذهبی و ایجاد مدرسه ها و مساجد بودیم . سازمانهای مذکور همه با پولی که از کشورها و منابع معین دریافت میدارند به اشکال گوناگون به نمایش قدرت میپردازند. <۶>

این نویسنده از کشورهای عربستان سعودی و خلیج اسم میبرد اما متاسفانه در رابطه با نقش اساسی ایران دربن خرابکاری و مزدور پروری مثل دیگران سکوت اختیار میکند .

برپایه آنچه گفته شد روشن است که اصطلاح بنیادگرایی، هرچند ریشه دقیقی نداشته باشد، هرچند پس از مسیحیت در اسلام پدید آید، هرچند عدهٔ آنرا مناسب ندانسته و نپسندند، دیگر اصطلاحی است که جا افتاده و برهمگان مفهوم واقع میشود نسبت به کلمات معادل آن. کسانیکه علی الرغم خصومت شان با احزاب بنیادگرا میکوشند با چسپاندن خود یا عقاید خود به "ریشه" اسلام، این اصطلاح را رد کنند در اشتباه اند. زیرا برخی کلمات طی دوران معین و بر اثر عوامل اجتماعی و سیاسی مفهوم مشخصی کسب میکنند ولو هم با ریشه و معنی لغوی آن چندان منطبق نباشد. آیا مثلاً کلمه "نازی" (مخفف ناسیونال سوسیالیست) از لحاظ ریشه و معنی لغوی از اول مفهوم جهانخواری، جنایت، ضد انقلاب و .... را داشت یا پس از آنکه برنامه کار هیتلر در حرف و عمل نمایان شد؟

از نظر ما بنیادگرایی هم به جریانات و احزابی اطلاق میشود که تفکر و فعالیت شان با تاریك اندیشی، جهالت، ضدیت با علم و دانش، تن دادن به کثیفترین وابستگی و سازشکاری ها، جنایتکاری و ضدیت وحشیانه با زن ، ارزش های دمکراسی و تمدن کنونی بشری، توام است . اگر از نظر بنیادگرایان، مسلمانان به اصطلاح غربزده دریك دست تسبیح دارند و در دست دیگر ویسکی، خود اینان (بنیادگرایان) بدتر از غربزدگان دریك دست تسبیح را تکان میدهند و در دست دیگر کلاشنکوف را.

پس، مخالفین بکاربرد کلمه بنیادگرایی اگر واقعا میخواهند راه خود را از بنیادگرایان جدا سازند بهتر است دنبال "تحلیل" کلمه بنیادگرایی از نظر لغوی نروند چون دیگر مدتهاست ازین اصطلاح بخصوص در کشورما بشدت بوی ارتجاع و چرك و پوسیدگی بالاست و از دست ودندانهای بنیاگرا خون پاك صدها فرزند شایسته و شریف افغانستان میچکد.

آنچه بیشتر در مورد تعریف بنیادگرا و منشأ بنیادگرایی نقل کردیم بدرستی ماهیت بنیادگرایان را بطور کلی و بنیادگرایان پاکستان رابطور اخص توضیح میدهد اما، بنیادگرایان افغانستانی ـ لااقل در شرایط حاضر ـ از مشخصات کاملاً ویژهٔ برخوردارند که آنان را در زمینه‌هایی از برادران شان در سایر کشورها متمایز میسازد و باید آنها را شناخت .

اگر شیوع بنیادگرایی در بسیاری کشورها ناشی از عمدتاً عوامل اقتصادی ، تاریخی ، اجتماعی و سیاسی داخلی میتواند تلقی گردد، علت عمده در پیدایش و نیرومندی احزاب بنیادگرا در افغانستان راعلت داخلی نه بلکه خارجی تشکیل میدهد .

بنیادگرایان ما تا قبل از کودتای ثور مشت ناچیزی بودند که بعلت جهل گرایی. سیاستهای ماورأ ارتجاعی و تیزاب پاشی بر زنان و دختران در خیابانها، حتی بیشتر از پرچمی ها و خلقی ها نزد مردم منفور بودند و در صحنه سیاسی کشور گروه بدنام تجرید شدهٔ بیش بشمار نمیرفتند.

محقق و مورخ معتبری ،ذوالفقارعلی بوتورابه سبب گنجانیدن فقراتی در قانون اساسی ۱۹۷۳ و اقدامات معینی (منجمله غیر مسلمان اعلام کردن احمدی ها، دعوت امام کعبه به ملاامامی در شهر های بزرگ، جبری ساختن مضامین دینی در موسسات آموزشی) مسئول تعمیق ریشه های بنیادگرایی درپاکستان میداند که بعداً ضیاالحق از آنها برای پیشبرد سیاست اسلامی کردن جهت نیل به اهداف سیاسیش به حد اعلی استفاده جست . <۷>

بررسی جامع اینگونه مسایل مربوط به مردم پاکستان

←

شرکت ندادن زنان در قدرت

میباشد اما، باید گفت که بطور مثال گلبدین این سرکرده بنیادگرایان ما توسط همین مرحوم بوتو بود که مسلح شده و با عده‌ای از همفکرانش بخاطر برپا نمودن شورشهای خونین در پنجشیر و چند نقطه دیگر فرستاده شدند تا به دولت وقت داودخان زهر چشم نشان دهند. البته شورش های مذکور به همت مردم محل بلافاصله و با قاطعیت خاموش و سرکوب گردید، چراکه بنیادگرایان مذکورازسابقه مثبت و نیز هیچ جای پایی بین مردمبرخوردار نبودند. چندین سال طول کشید تا تجاوز روسها پیش آمد و ازآنوقت تا کنون دنباله داستان برای همه‌ی دنیا روشن است.

ضیاالحق، گلبدین رابعنوان بچه یکدانه و بسیار نازدانه‌اش Blue - eyed به امریکا معرفی کرد و CIA هم بزرگترین بخش کمک ها را به او اختصاص داد. امروز از بابت همین کمک های سرشار وعظیم است که او کارخانه های اسلحه سازی حزبش را نیز به رخ دیگران میکشد. ولی در عین حال او حنجره اش را با شعار های به اصطلاح "ضد امپریالیستی" و "ضد امریکایی" پاره میکند! اینروز ها ظاهراً بنظر میرسد که او علیه اقدامات دولت پاکستان برای حل سیاسی مسئله کشور ما سخن میگوید و تهدید میکند آیا از کنترول خارج شده؟ (*) حتی سازماندهی حزب اسلامی نیز با نیرویی خارجی (جماعت اسلامی) انجام یافته و کیست که نداند جماعت اسلامی نقش و اهمیت دایه را برای این حزب داشته است.

چنانچه گفتیم در کنار پول و امکانات و حمایت خارجی، مطبوعات پاکستان هم در بزرگ ساختن و تبلیغ بی حد و مرز بنیادگرایان نقش بی نظیر و بیسابقه‌ای ایفا کرده اند. مطبوعات گاهی قادرند از هیچ همه چیز بسازند و برعکس. اگر کار مطبوعات پاکستان نمیبود نام و شهرت گلبدین و حزبش لااقل تا این حد هرگز وجود نمیداشت.

نویسنده‌ای شکست کشورهای عربی توسط اسرائیل، شکست پاکستان بدست هند و اخیراً شکست عراق در جنگ خلیج را عاملی میانگارد که بطور غیر مستقیم موجب افزایش نفوذ احزاب بنیادگرا گردید و آنها را شدیداً علیه غرب و غربیها برانگیخت. <۸>

این نقطه نظر نمیتواند در همه جا مصداق داشته باشد. بسیاری از گروههای بنیادگرا به این و آن دولت و دستگاه جاسوسی غربی وابسته اند. یا مزدور بودن بسیاری از آنها به رژیم ایران امری پوشیده نیست واین روابط ضدملی و مشکوک نمیتواند احساسات مثبت مردم را برله احزاب بنیادگرا تحریک کند. از جانبدیگر اینها خود عملاً شکست طلب بوده اند. با ضدیت احمقانه باغرب و تکنولوژی و علم نمیتوان طوری بخود متکی شد که علیه یورش اقتصادی یا نظامی اسلامی یا غیر اسلامی مقاومت کرد. ضمناً اینها آنقدر بفکر توطئه و تفتین در داخل علیه نیروهای یکدیگرند که بازهم عملاً آلت دست دشمن قرار میگیرند. مثالهای خرابکاری حزب گلبدین در جنگ مقاومت ما و تا حال علیه نیروهای دیگر ونیز همدستی آن با دشمن بیشمار است.

خلاصه اگر احزاب بنیادگرای هار ما بنابر کدام ضرورت تاریخی داخلی به میان آمدند چرا باید اینقدر به خود بی اعتماد باشند و خود را در چشم توده‌های مردم منفور حس کنند که هر وقت مسئله روی صحنه آمدن ظاهرشاه مطرح میگردد دچار تب لرزه مرگ میشوند؟ اگر اینها بدون زبان گلوله و زورگویی و جنایت زبان دیگری را هم میشناسند چرا رویکار شدن ظاهرشاه یا احزاب مخالف شانرا به منزله زوال ابدی خود میپندارند؟

بنیادگرایان افغانستان از نظر افکار و عملکرد صدرنشین هم مسلکان دیگر خود اند.

اگر بنیادگرایان سایر کشور ها و منجمله پاکستان، مستقیم یاغیر مستقیم دشمنی شان رابه دمکراسی بیان میدارند و بهر حال شرم داشته اند ازینکه یکی از مهمترین ارزشهای دمکراسی یعنی انتخابات را بمثابه امری "ضد اسلامی" رد کنند، بنیادگرایان وطنی حتی انتخابات را نیز بعنوان پدیده‌ای غربی از بیخ وبن رد میکنند چه رسد به سایر ارزشهای دمکراتیک مثل تحمل سیاسی، تأمین حقوق زنان و غیره. اینان صاف و ساده دموکراسی را معادل "کفر" میدانند و درین زمینه از بنیادگرایان دیگر کشورها مثلاً الجزایر عقب نمی مانند که اخیرا آشکارا اعلام کردند دمکراسی "آتئیزم ناب" است!

جماعت اسلامی با سابقه مخالفتش با ایجاد کشور مستقل پاکستان شاید تا آخر نزد ملت پاکستان محکوم و خجل باقی بماند. اما بنیادگرایان ما هرکسی را که معتقد است جنگ مقاومت بخاطر آزادی خاک ما بود، مباح الدم میدانند. اسلام از نظر آنان مرز ندارد و بنابرین حاضر اند هر لحظه ــ اگربتوانند ــ تمام غرور

←

(*) نه. هر سیاست و حرکت حزب گلبدین زیر هدایت آی اس آی صورت گرفته و میگیرد.

سیاسی خیانت ملی است

و هویت ملی ما را زیر پای این یا آن دولت اسلامی زیر پا نهند. آنان با "کفر" خواندن هرگونه ناسیونالیزم، در واقع ورود تجاوزکاران این و یا آن کشور مسلمان را به افغانستان توجیه میکنند.

بنیادگرایان ما برای رسیدن به اهداف سیاسی خود از تن دادن به هیچگونه سازشکاری ضد ملی وخائنانه روگردان نیستند. توجه کنیم به کودتای مشترك حزب اسلامی گلبدین با شهنواز تنی و شرکا، این خائنترین و جنایتکارترین جناح رژیم دست نشانده و نیز رسوایی اخیر آنان در رابطه با تعلیمات دیدن افراد این حزب توسط جاسوسان اسرائیلی،و غیره.

حدود عقب ماندگی بی همتای بنیادگرایان وطنی ما را شاید ازین واقعیت بتوان حدس زد که اگرچه در پاکستان هم صداهای نحیفی علیه رئیس جمهور و صدراعظم شدن زن بگوش رسید اما توده های ملیونی مردم به آن خندیدند. ولی ذهن بنیادگرایان ما را هنوز مسئله به رهبری رسیدن زن در افغانستان اشغال نکرده است .بلکه درین اندیشه اند که چگونه زنان ما را برای همیشه از حقوقی ابتدایی مثل حق رأی محروم سازند. برای آنان مسئله اینست که طول و عرض ریش و بروت یك مرد مسلمان چقدر باید باشد و طبعاً وقتی زمامدار شدن او مطرح باشد اندازهگیری سختگیر تر میشود. خلاصه از دید بنیادگرایان ما، قائداعظم یا اکنون آقایی مثل صدراعظم نوازشریف که ریش و بروتی به صورت ندارد، نمیتوانست و نمیتواند در افغانستان به چوکی رهبری صدارت و امثال آن تکیه زند! ظلمت دنیای بنیادگرایان ما نسبت به بسیاری از بنیادگرایان روی زمین شدیدتر و متعفن تر است.

ما تصور نمیکنیم خون اینقدر روشنفکر و تحصیلکردهای که در افغانستان بدست بنیادگرایان گلبدینی ریخته شده است، بدست هیچ گروه بنیادگرایی در هیچ کشوری ریخته شده باشد. باید پذیرفت که جنبش مقاومت هیچ کشوری بعلت وجود نفوذ بنیادگرایی در آن از لحاظ سواد و علم و دانش به اندازه مقاومت ما منحط، عقب مانده و محروم نگهداشته شده باشد. این حقایقی بسیار تلخ اند.

در پاکستان تجاوز به آسیه ایوب ها و وینا شوکت حیات ها و تحقیر و کشتن روحی زنان بهر حال همچون بمبی در سراسر کشور منتشر و مسئله به قاضی و محکمهای هم کشیده میشود. اما تجاوز به زنان شوهردار و دختران و تصاحب به زور آنان توسط گروههای بنیادگرای ما امری روزمره است . در منطقه تحت کنترول بنیادگرایان دختر و زنی که کوچکترین مقاومت به خرج داده باید ناظر تیرباران شدن برادر، پدر، فرزند و یا هر عزیز دیگرش در برابر چشمانش باشد. زخمی که زنان میهن ما از فاشیستهای بنیادگرا خورده اند به مراتب از زخم آسیه ها و ویناها عمیقتر و سوزنده تر است .

گروههای بنیادگرای ما بخاطر پول و جلب حمایت، بی ناموسی را به حدی رسانیده اند که به دلالی دختران و زنان ما به اربابان عربی شان میپردازند. مابنوبه خود این جنایات نابخشودنی را به موقع درصفحات "پیام زن" افشاً نموده ایم . اما، معتقدیم که خبر این تبهکاریها و تحقیر های رذیلانه برضد زنان وطن ما را آنطوریکه باید هیچکس نشنیده و نخوانده است

در کدام جای دیگر اینهمه ترور و تهدید و لجن ـ پاشی را میتوان سراغ کرد که از سوی بنیادگرایان متوجه نیروهای دمکراتیك و از جمله "راوا" میباشد؟ هر روز خطر آن هست که دو جاسوس و خرابکار فرومایه، این دو قاتل کثیف رهبر شهید ما مینا بر اثر مداخله وسیع حزب گلبدین بار دیگر از چنگ عدالت فرار داده شوند. چندی پیش یکی از معلمان مکتب ما توسط باند مزدورکی وابسته به بنیادگرایان اختطاف شد و هنوز از سرنوشت وی اطلاعی در دست نیست .

به این دلایل و دلایل زیاد ناگفتهی دیگر، بنیادگرایی ما از نوعی خاص است. این فاشیزم عریانی است که تحجر و تاریك اندیشی را از عقب مانده ترین، جاهلترین و خونی ترین دشمنان علم و دانش، تروریزم را از کورترین و وحشی ترین تروریستها، و ضدیت با زن و ارزشهای دمکراسی را از ارتجاعی ترین، ضد دمکراتیك ترین و ضد مردمی ترین گرایشهای فکری جهان کسب کرده است.

ازینجاست ضرورت مبارزهای سخت و تابه آخر در اشکال مختلف علیه بنیادگرایی در افغانستان برای هر نیرو و فردی که به آزادی، دمکراسی و حقوق بشر احترام وبهایی قایل است .

برخی ها به ما گفته اند که این موضع خصمانه "راوا" مقابل بنیادگرایان برایشان چندان قابل فهم نیست. ما جواب دیگری نداریم جز اینکه راست میگوئید، تا زمانیکه خون فرزندان تان زیر شکنجه جلادان بنیادگرا به زمین نریخته است، تا زمانیکه عفت و عصمت دختران و پسران نوجوان تان بوسیله قوماندانان

←

بنیادگرا برباد نرفته است، تازمانیکه نبینید چگونه جواب کوچکترین اظهار مخالفت با بنیادگرایان با گلوله و اختطاف داده میشود، تازمانیکه مشاهده نکنید چگونه اینان در وابسته بودن و خودفروختگی به بیگانگان بدتر و بندهوارتر از رژیم پوشالی اند و همیشه هویت ملی و استقلال کشور را به معامله میگیرند و تا زمانیکه تجربه چکیدن قطره های خون زنی قهرمان و پرشوکت مثل رهبر ما مینا را از دستهای بنیادگرایان شاهد نبوده باشید، طبعاً نمیتوانید به آسانی حرف و موضع ما را دریابید. ولی، برای ما مهم اینست که برآنچه خود درک کرده‌ایم پافشاری ورزیم و علیه این ضد انقلاب مسلح استوارانه به مبارزه مرگ و زندگی ادامه دهیم.

ما مطمئن هستیم که بنیادگرایی چه در کشور های دیگر و چه در افغانستان بعلت آنکه مقابل چرخ تاریخ روان بسوی پیشرفتهای عظیم و رستن انسانها از زیر ستم های گوناگون می ایستند ، میخواهند اسلام ساخت خود را جای دین و وجدان پاك ملیونها ملیون مسلمان قرار دهند و بعلت آنکه بنابر اشتغال شان به جنایت و دروغ وریانزدتودههابی آبرو و بی حیثیت اند، پدیده‌ای گذرا و مؤقتی محسوب شده و دیر یا زود جایش را به سکیولریزم خواهد سپرد. رمز زندگی چنین است. کشورهای سکیولریست از یکطرف دین شان را بخوبی حفظ کرده اند و از طرفی به رشد و ترقی بیشتر دست یافته اند. بی جهت نیست که توده های مردم در کشور های مسلمان، بنیادگرایان را بدترین دشمنان دین خود هم قلمداد میکنند. آری دین اسلام باقی خواهد ماند اما بنیادگرایی و بنیادگرایان محکوم به فنای حتمی اند.

توضیحات :

۱> مقاله "بنیادگرایی: افسانه و واقعیت" از شنی همایون، روزنامه مسلم ۲ نوامبر ۱۹۹۱.

۲> سیمای یك بنیادگرا... سرمدعلی، مسلم ۲۵ اگست ۱۹۹۱.

۳> مقاله "آخرین تلاش". قاضی جاوید، فرنتیرپست ۶ سپتامبر ۱۹۹۱.

۴> کتاب "بنیادگرایی اسلامی" از یوسف حوایری به نقل از مقاله قاضی جاوید.

۵> سرمدعلی، مسلم ۲۵ اگست ۱۹۹۱

۶> پروفیسر مبارك علی، انتشار بنیادگرایی و عوامل خارجی، دی فرنتیر پست دسمبر ۱۹۹۱.

۷> پروفیسور مبارك علی، مقاله بنیادگرایی در پاکستان، دی فرنتیرپست ۱۹۹۱.

۸> مبارك علی، دی فرنتیرپست دسمبر ۱۹۹۱.



در گرماگرم هیاهوی بنیادگرایان، صدراعظم نوازشریف نیز منسوب بودن به این جریان را ننگ دانسته و صریحا اعلام کرد که: "جامعه با بلند کردن شعار های اسلام، اسلامی نمیشود. من یك بنیادگرا، کسیکه نمیتواند با دنیای معاصر گام بردارد، نیستم."

وقتی که "امیره" ...

در وطن ما باقی باشد، آنرا ادامه خواهد داد.

آیا فاطمه خانم "پیام زن" و سایر نشریات ما را خوانده ؟ اگر بلی پس چگونه مزورانه مینویسد : "اگر چیزی برای گفتن دارند ..." ؟ شاید او بیشتر جویدگی هایی را نشخوار میکند که در دنیای بیخبری لای دندانش میگذارند. زیرا با باندی سروکار دارد که او را "عاجزه"، "سیاه سر"، "عیال" و "کوچ" نامیده و کوچکترین شخصیت مستقلی برایش قایل نیست و حق اندیشیدن با مغز خود را ندارد، اینست که از ما چنین تقاضایی را میکند.

علیا مخدره فاطمه یاسر "جهادی" بعد ازین عربده کشیدنها ، پاچه‌ی "راوا" را بخاطر حمایت او از حکومت ملی و ظاهر خان میگیرد: "همین گروهك در نشرات خود از حکومت ملی و برگشت ظاهرشاه حمایت میکند."

این کاملاً درست است. حکومت ملی که بر ارزش های دمکراسی مبتنی باشد ضامن استقلال میهن ماست، چیزیکه بخاطر آن بیش از یك ملیون قربانی داده‌ایم. مردم ما حاضر خواهند بود علیه باند گلبدین و نظایرش که بخواهند حکومت قرون وسطایی ضدملی و ضد دمکراتیك خود را ایجاد کنند، بازهم سالها بجنگند.

درد عاجزه‌ای که به "امارت" سازمان عاجزه های گلبدینی رسیده است جای دیگریست چون این باند فاشیستی سیاه (با آنکه بیش از یك ملیون "اراکین" و "اعضا" دارد! !) به مجرد شنیدن نام ظاهرشاه مثل جن از بسم‌اله وحشت میکند. مردم ما در حال حاضر ظاهرشاه را بخاطر خاطرات بسیار خوش دوران زمامداری اش نمیخواهند، میدانند که او با آن صدراعظم و کابینه های فرتوت و فاسدش کاری انجام نداد ولی او را با گلبدین "موثر" شما تول و ترازو میکنند و با تلخی میبینند که ظاهرشاه به اندازه یك روز "رهبر جهادی" تو جنایت نکرد . و همین برای شان کافیست و بنابر قول حضرت علی (رض) سخت معتقدند که حیوان خونخوار و درنده از امیر ستمکار، خشن و آدمکشی چون گلبدین بهتر است. و ماهم با توجه به این واقعیت است که پایی گك ظاهرشاه را هم بر "امیر" صاحبی که از دهانش خون آزادیخواهان میچکد، ترجیح میدهیم. اینرا خوب بخاطر داشته باش فاطمه خانم!

ضمناً ما برای آمدن ظاهرخان هیچ تلاشی بخرج ندادیم . فی الواقع این بنیادگرایان تروریست و در راس آنها حزب شما بود که با جنایات و خیانتهای بی حد و حصرش نام ظاهرشاه فراموش شده را دوباره زنده ساخت و آخرین تلاش شما جهت قتل او برایش وجهه‌ی بازهم بیشتری اعطا کرد. شما هر سنگی را که بلند میکنید بر دهان خود تان اصابت میکند.

در پایان جملات پستش، "سیاه سر" فاطمه یاسر گلبدینی از شاهکار تاریخ خاینانه تروریزم خود یاد کرده و قتل سیدال سخندان را تذکر میدهد و با طعنه به بزیر کشیده شدن مجسمه لنین و مسئله ببوه مائو و اینکه شعله‌ای ها جاسوسان شرق و غرب اند، اشاره میکند.

> از فقدان سیدال ها تنها بنیادگرایان مزدور و جنایتکار میتوانند اظهار خوشحالی کنند. خون سیدال در بیرق مبارزه آزادیخواهانه ملت مانقش بسته است اما داغ سیاه ننگی در پیشانی گلبدین و همفکرانش بجا مانده که تا روز نابودی قاتلان خاینش زدوده نخواهد شد.

سیدال سخندان مبارز آگاهی بود که سالها پیش، از ماهیت وطنفروشانه احزاب خلق و پرچم سخن میگفت و نیز ازینکه اخوان الشیاطین وطنی (گلبدین و شرکا) سیاهترین و خطرناکترین عمال امپریالیزم اند که چون فاقد جای پای بین مردم ما اند بناءً راهی ندارند جز اینکه خود را به کشورها و دستگاههای جاسوسی بیگانه بفروشند و به تروریزم رو آورند. سخنان سیدال که از دل مردم فقیر ما بر میخاست و به آنان شور و آگاهی رزمنده‌ی ضد امپریالیستی و ضد بنیادگرایی میبخشید، آنچنان پشت گلبدین و همدستان آدمکشش را میلرزاند که چاره را فقط در نابودی او دیدند. از فقدان

←

آزادی . دمکراسی . عدالت اجتماعی

سیدال ها تنها بنیادگرایان مزدور و جنایتکار میتوانند اظهار خوشحالی کنند. خون سیدال در بیرق مبارزه آزادیخواهانه ملت مانقش بسته است، اما داغ سیاه ننگی در پیشانی گلبدین و همفکرانش بجا مانده که تا روز نابودی قاتلان خاینش زدوده نخواهد شد.

یك مجسمه لنین نه که صد ها هزارتای آن هم به زمین کشیده شوند و تو هم بتوانی توته‌ای از آنرابه نوك چادرت گره زده و خینه کرده و شادی کنان در هر کوی و برزن وطن خلایق را به پایکوبی و جشن فرا بخوانی، بازهم زن و مرد ما پیر و جوان ما فریاد خواهند زد: مرگ بر بنیادگرایی! نابود باد گلبدین و همدستان جنایتکارش!

مبارزه علیه ارتجاع و فاشیزم بنیادگرایی در کشور ما و در سراسر دنیا به زور مجسمه های لنین آغاز نشده و اوج نگرفته که حالا با برداشتن مجسمه های مذکور ذره‌ای فتور در آن رونما گردد. از طرف دیگر فاطمه خانم مطمئن باشید که در هیچ نقطه دنیا به جای مجسمه لنین، مجسمه کلوخی و کاغذی گلبدین خان یا مودودی و یا خمینی هم بنا نخواهد شد!

محاکمه بیوه مائو مربوط مردم چین و قضاوت آنان است که دیروز به نحوی، امروز به نحوی و فردا بشکل دیگری به آن برخورد خواهند کرد. ما که وقت پرداختن به اینگونه مسایل را نداریم. اما خوبست "امیره" صاحب تو هم اول بینی ات راپاك کرده و بعد مسئله بیوه مائو و مانند آن را عنوان نمایی.

شعله‌ای ها خود جواب خواهند داد. اما تاآنجائیکه به ما و هر سازمان و فرد باشرف ارتباط میگیرد باید گفت که اگر شعله‌ای ها جاسوس بوده و خود را در ازای اسلحه و پول به دولتها و دستگاههای استخباراتی میفروختند، حزب گلبدین در مبارزه علیه آنان نه هرگز اولویت قایل میشد و نه اینچنین هار و لجام گسیخته میبود. اگر شعله‌ایها معامله گر، وطنفروش و مزدوران بیگانه میبودند، "امیر" گلبدین با آنان نیز چنانکه با شهنواز تنی، سروری و غیره خائنین، به زدوبند

ها میپرداخت. این واقعیتی است که هیچ فرد باوجدان نمیتواند آنرا تائید نکند.

فاطمه خانم، تو در جریانی دست و پا میزنی که مجبوری در قدم اول به خود خیانت ورزی و برای نفی و زنده به گور کردن خود آستین ها را بالا زنی. پس تو با آنکه جامه نفرت انگیز یك دژخیم مونث رابه برداری، در حقیقت موجودی ترحم انگیزی. پس بهتر است ازین حرفها بگذریم. راستی مناسباتت با خانم تنی، خانم سروری، خانم گلاب زوی و دیگر زوجه های خاینین چطور است؟ حتما زیاد مشغول هستی که بخیر تمام خانم های مذکوره را بعد از غسلی "جهادی" دادن (یا شاید هم حاجت به اینکار نباشد چونکه میگویند خلقیها جز وطنفروشی و جاسوسی فساد و "شرزگی" دیگری ندارند. چطور؟) وارد سازمان خودت سازی. شنیده ایم که آنها مصرانند که "تنظیم زنان مسلمان" باید به "سازمان دمکراتیك زنان" مدغم شود چرا که تجربه شان زیاد است و اناهیتا هم که از ببرك قهر کرده حاضر است مؤسسه تازه‌ای بنام "دارلسیاسران و عاجزه‌های جهادیه وصدفیصد مسلمان" با ارگانی بنام "عیالِ از پدر و مادر مسلمان" باز کرده و همه‌ی شما را زیر ارشاد بگیرد. نمیدانیم چقدر راست است بهرحال انشااله که خوش میگذرد و دیر یا زود به حجله رفتن گلبدین و تنی این دو شخصیت "موثر" بخصوص در یکدیگر، ثمرات دیگرش راهم بیرون خواهد داد.

مبارزه علیه ارتجاع و فاشیزم بنیادگرایی در کشور ما و در سراسر دنیا به زور مجسمه های لنین آغاز نشده و اوج نگرفته که حالا با برداشتن مجسمه های مذکور ذره‌ای فتور در آن رونما گردد.

شهادت

کوشش می کنیم که زن مسلمان افغان در پرتو ارزش های اسلامی جایگاه اصلی خود را در جامعه بیابد

انعکاس فعالیتهای جمعیت انقلابی زنان افغانستان درمطبوعات پاکستان

☎ 476301 . 5

روزنامہ پاکستان لاہور

THE DAILY Pakistan LAHORE





کوئٹہ: جمعیت انقلابی زنان افغانستان کے زیر اہتمام "راوا" تنظیم کی

رہنما مینا کشور کمال کی پانچویں برسی کے موقع پر بچیاں ترانے پڑھ رہی ہیں۔

THE DAILY JUR'AT

روزنامہ جرأت

راوا کے زیر اہتمام کوئٹہ میں آج مظاہرہ ہو گا

راولپنڈی (خصوصی رپورٹر سے) عورتوں کے بین الاقوامی دن برائے یکجہتی کی مناسبت سے افغان خواتین انقلابی جمعیت نے تمام مکاتیب فکر کے سیاستدانوں سے اپیل کی ہے کہ وہ مقبوضہ کشمیر، فلسطین کردستان، جنوبی افریقہ اور اریٹریا مبارز عورتوں کی کامیابی کیلئے مشترکہ کوششیں کریں۔ راوا کے مطابق نجیب کی کٹھ پتلی حکومت کے خونخوار بنیاد پرست فسطائیت جس کے سر پر جانی گلبدین سوار ہے۔ قابل مذمت ہے۔ راوا اپنی یکجہتی اور اتحاد دنیا کی ساری مظلوم عورتوں کے حقوق کے حصول تک مستحکم عزم جاری رکھے گی۔ اس دن کے آنے تک راوا دنیا کی عورتوں کو آزادی کی امید سے ہماری کوشش و مشن جاری رہے گا۔ خواتین کے عالمی دن کے موقع پر روا کے زیر اہتمام کوئٹہ میں اتوار کے روز ایک مظاہرہ ہو گا۔

Pakistan OBSERVER ISLAMABAD

MARCH 8, 1992

RAWA conference to celebrate Women's Day

By HUMA MASROOR

ISLAMABAD—To commemorate the International Womens' Day the Revolutionary Association of the Women of Afghanistan is holding a conference at Quetta in which lady activists and important workers like Shahnaz Nazish, President Jammu-Kashmir Liberation Front, Farida Rana, a producer from Pakistan Television and other Kashmiri, Pakistan and Afghan women are expected to participate.

Habiba Asad, president RAWA who has been working with this organisation has sent her felicitation to all the women who are contributing their bit towards the down-trodden women of the world in general and in Pakistan in particular. She has extended her full cooperation, her sisterly feelings of love and solidarity with all the women activists who are celebrating this day to fight for their worthy and lawful rights.

Habiba Asad is responsible for taking care of all the activities

THE PAKISTAN TIMES

Islamabad, 3 Ramazan-ul-Mubarak, 1412, A.H.—Sunday, March 8, 1992

RAWA greets women

ISLAMABAD, March 7: Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) has sent warm greetings and heartiest congratulations on the occasion of International Women's Day to all organisations, groups and associations of oppressed, combatant and devoted women of the world.

In a message RAWA hoped that veteran women of Palastine, Kurdistan, Kashmir and South Africa who have been making sacrifices would continue their courageous struggle to gain victory for independence of their land, prosperity of their nation and administering justice.

"RAWA takes pride by offering sacrifice in company with the Afghan nation in it's struggle against puppet regime of Najib", the message added.

It expressed its solidarity with all imprisoned women of the world "specially women of the region and reconsidering the oath to the blood of martyred Mina and all other martyrs of our ruined country."

RAWA it declared, would continue struggle for the women's right. —PR

JANG لاہور

February 10, 1992





تحریر۔ حامد میر

"جمعیت انقلابی زنان افغانستان" خواتین کی ایک تنظیم ہے جو گزشتہ کئی برسوں سے پاکستان میں پناہ گزین افغان خواتین کی فلاح و بہبود کے لئے سرگرم ہے یہ تنظیم اس لحاظ سے انفرادیت کی حامل ہے کہ یہ نہ صرف افغانستان میں روسی فوجوں کی موجودگی پر اعتراض کرتی رہی ہے بلکہ کابل انتظامیہ سمیت افغان مجاہدین کی بھی مخالف رہی ہے

ایک نوجوان لڑکی خواہر کشور کمال نے تنظیم کے قیام اور اسکی سرگرمیاں شروع کرنے میں اہم کردار ادا کیا اس لڑکی کو پیار سے مینا کہتے تھے مینا نے افغان خواتین میں اسلامی تعلیمات کے ساتھ ساتھ قومی آزادی کے شعور کو بیدار کرنے کی کوشش کی

انہی دنوں افغانستان میں شدید ہنگامی صورتحال پیدا ہو جانے کے باعث مینا کو پاکستان بھیج دیا گیا تاکہ وہ یہاں آنے والی لاکھوں افغان مہاجر خواتین میں سیاسی شعور پیدا کرے اکتوبر ۱۹۸۱ء میں فرانس میں مسئلہ افغانستان کے بارے میں ۱۲۰ ممالک کے نمائندوں پر مشتمل عالمی کانگریس منعقد ہوئی مینا نے اپنی تنظیم راوا (ریولیوشنری ایسوسی ایشن آف دی ویمن آف افغانستان) کی طرف سے اس کانگریس میں شرکت کی اس کانگریس میں مینا نے اپنے خطاب کے دوران ہاتھ سے وکٹری کا نشان بنا کر پرجوش انداز میں ہلایا تو سب نے تالیاں بجائیں اور روسی نمائندہ وہ تمام لیف یہاں سے چلا گیا

مینا نے فرانس' ایران اور کمپوچیا کے صدور سے ملاقاتیں کیں اور اپنے وطن کے خلاف جارحیت پر احتجاج کرنے کی اپیل کی مینا نے ہر جگہ یہی کہا کہ وہ روس' نجیب اللہ اور بنیاد پرست افغان مجاہدین میں کوئی فرق نہیں سمجھتی کیونکہ یہ سب ظالم لوگ ہیں یہ لوگ اقتدار کی جنگ میں معصوم افغانوں کا خون بہا رہے ہیں چنانچہ کے جی بی' خاد اور افغان مجاہدین کے لیڈر مینا کے خلاف ہو گئے لیکن اس نے بڑی ہمت اور

4 فروری 1987ء کو کے جی بی کے ایجنٹ نے مینا کو کوئٹہ میں شہید کیا

جمعیت انقلابی زنان افغانستان ہر سال مینا کی برسی باقاعدگی سے مناتی ہے

بہادری کے ساتھ پاکستان میں نہ صرف افغان مہاجر خواتین کے لئے فلاحی ادارے کھولنے کا کام جاری رکھا بلکہ روس' کابل انتظامیہ اور بنیاد پرست تنظیموں کا بھی مقابلہ کرتی رہی اسے کئی مرتبہ قتل کرنے کی کوشش ہوئی اور کئی مرتبہ اغوا کیا گیا فروری ۱۹۸۷ء میں مینا اپنی ایک بچی' دو بہنوں' ایک بھائی اور دیگر رشتہ داروں سمیت اغوا کر لی گئی جمعیت انقلابی زنان افغانستان نے اپنی لیڈر مینا کو بہت ڈھونڈا لیکن وہ نہ مل سکی آخر کار تقریباً چھ ماہ کے بعد حکومت پاکستان نے روسی خفیہ تنظیم کے جی بی کے ایک ایجنٹ احمد سلطان کو گرفتار کیا جس نے مینا کو قتل کرنے کا اعتراف کر لیا

مینا کے بارے میں بعض افغان تنظیموں نے کہا کہ وہ "کافر" اور "غدار" ہے بالکل اسی طرح جیسے فرانس کی حریت پسند خاتون جون آف آرک پر جاگیرداروں اور پادریوں نے مل کر الزام لگایا کہ وہ جادوگرنی ہے اور پھر اسے زندہ جلا دیا گیا حالانکہ جون آف آرک نے انگریزوں کے خلاف وطن کی آزادی کے لئے جنگ شروع کی تھی مینا کی برسی ۴ فروری کو پاکستان اور افغانستان میں منائی جاتی ہے اس سال لاہور کے علاوہ پشاور اور کوئٹہ میں اسکی برسی منائی گئی جمعیت انقلابی زنان افغانستان اب ہمیشہ کے لئے وطن واپس جانے والی ہے اور امید ہے کہ آئندہ سال مینا کی برسی کابل میں منائی جائے گی وہ ہمیشہ زندہ رہے گی۔

The **MUSLIM**

Wednesday February 26, 1992

Govt asked to pursue murder case of Afghans

STAFF REPORT

ISLAMABAD, Feb 25: A number of members of the Parliament, journalists and lawyers have appealed to the government of Pakistan to seriously pursue the case of murder of an Afghan freedom fighter Mina and her tow companions.

In a statement they said the accused are in Pakistan. They said the government of Pakistan should uphold law and do justice to the families of the victims.

They said one of the consequences of the prolonged conflict in and around Afghanistan has been the destabilisation of Pakistan's internal soil and economic set-up. They said some Afghan groups had little regard for Pakistan's laws and norms and some of them are guilty of indiscriminate killings of their own brethren on account of political differences.

The statement is signed by MNA Aitzaz Ahsan, S.M. Masood, Sheikh Rafiq Ahmed, Aziz Mazhar and many others.

THE DAILY JANG QUETTA

روزنامہ جنگ کوئٹہ

بانی: میر خلیل الرحمٰن

راوا کی بانی مینا اور اسکے دو ساتھیوں کے قاتلوں کو سخت سزا دی جائے پیپلز پارٹی کے مرکزی رہنماؤں کا مطالبہ

کوئٹہ (پ ر) پاکستان پیپلز پارٹی کے سیکرٹری جنرل شیخ رفیق احمد سابق وزیر قانون بیرسٹر اعتزاز احسن اور ایس ایم مسعود سمیت ملک کے بیس سے زائد ممتاز وکلاء نے جمعیت انقلابی خواتین افغانستان کے مطالبہ کی حمایت کرتے ہوئے حکومت پاکستان پر زور دیا ہے کہ تنظیم

باقی صفحہ (۷) کالم (۳) پر

بقیہ مطالبہ

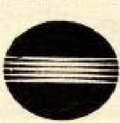
کی بانی رہنما مینا اور ان کے دو ساتھیوں کے قاتلوں کو جلد از جلد گرفتار کر کے سخت سزا دی جائے ایک بیان میں ان لیڈروں اور تنظیم نے اس بات پر افسوس کا اظہار کیا ہے کہ پانچ سال کا عرصہ گزرنے کے باوجود ملزم گرفتار نہیں ہو سکے کیونکہ انہیں افغانستان کی بنیاد پرست تنظیم کے سربراہ گلبدین حکمت یار کی پشت پناہی حاصل ہے بیان میں مطالبہ کیا گیا ہے کہ ملزموں کو فوری طور پر گرفتار کر کے قانون کے مطابق ان پر مقدمہ چلایا جائے۔

روزنامہ مشرق کوئٹہ

پاکستان کے چاروں صوبوں سے بیک وقت شائع ہونے والا واحد روزنامہ

جمعیت خواتین کی بانی کے قاتلوں کو گرفتار کیا جائے

کوئٹہ ۲۵ فروری (پ ر) پاکستان پیپلز پارٹی کے سیکرٹری جنرل شیخ رفیق احمد سابق وزیر قانون بیرسٹر اعتزاز احسن اور ایس ایم مسعود سمیت ملک کے ۲۰ سے زائد ممتاز وکلاء نے جمعیت انقلابی خواتین افغانستان کے مطالبے کی حمایت کرتے ہوئے حکومت پاکستان پر زور دیا ہے کہ تنظیم کی بانی رہنما مینا اور ان کے دو ساتھیوں کے قاتلوں کو جلد از جلد گرفتار کر کے سخت سزا دی جائے ایک بیان میں ان لیڈروں اور تنظیم نے اس بات پر افسوس کا اظہار کیا ہے کہ پانچ سال کا عرصہ گزرنے کے باوجود ملزم گرفتار نہیں ہو سکے کیونکہ انہیں افغانستان کی بنیاد پرست تنظیم کے سربراہ گلبدین حکمت یار کی پشت پناہی حاصل ہے۔ بیان میں مطالبہ کیا گیا ہے کہ ملزموں کو فوری طور پر گرفتار کر کے قانون کے مطابق ان پر مقدمہ چلایا جائے



روزنامہ مشرق کوئٹہ

پاکستان کے چاروں صوبوں سے بیک وقت شائع ہونے والا واحد روزنامہ

باقاعدہ تصدیق شدہ اشاعت ABC

روزنامہ میزان کوئٹہ



راوا کی لیڈر مینا کی پانچویں برسی کے موقع پر شریک خواتین (فوٹو میزان)

نجیب اور ان کے ساتھیوں کو سزا دیئے بغیر امن قائم نہیں ہو سکتا۔ برشنا

کوئٹہ ۱۱ فروری (صحافی رپورٹر) افغان خواتین کی انقلابی تنظیم (راوا) کی رہنما مس برشنا نے کہا ہے کہ افغانستان کے عوام جمہوریت چاہتے ہیں گلبدین حکمتیار اور ان کے ساتھیوں کی حمایت کرنے والوں کے ہاتھ کاٹ دیئے جائیں گے ایک تحریری بیان میں انہوں نے کہا ہے کہ افغانستان میں نجیب اور اس کے ساتھیوں کو سزا دیئے بغیر امن قائم نہیں ہوگا انہوں نے روس کے سربراہ بورس یلسن پر سخت نکتہ چینی کرتے ہوئے کہا کہ وہ افغانستان میں دہشت گرد اور بنیاد پرست ٹولے کا ساتھ دے رہے ہیں اور گلبدین حکمتیار کو روس کے دورے کی متعدد مرتبہ دعوت دے چکے ہیں انہوں نے کہا کہ یلسن زار روس کی طرح دوسری جمہوریتوں خصوصاً مسلم جمہوریتوں پر اپنی مرضی کے حکمران زبردستی مسلط کرنا چاہتے ہیں انہوں نے تاجکستان اور ازبکستان کے رہنماؤں پر بھی سخت نکتہ چینی کی اور کہا کہ وہ گلبدین حکمتیار جیسے جمہوریت دشمنوں کی حمایت کر رہے ہیں

WEEKEND POST Friday, January 17, 1992

The Frontier Post

THE DAILY HAIDER RAWALPINDI

روزنامہ حیدر راولپنڈی

افغان خواتین کی انقلابی تنظیم "راوا" آج عورتوں کے ساتھ یکجہتی کا دن منائے گی۔

اسلام آباد (پ ر) افغان خواتین کی انقلابی تنظیم "راوا" آج عورتوں کے ساتھ یکجہتی کا دن منائے گی جو فلسطین، مقبوضہ کشمیر، کردستان جنوبی افریقہ اور اریٹیریا میں برسرپیکار ہیں۔ "راوا" ان کی کامیابی کے لئے دعاگو ہے۔ "راوا" کو اس بات پر فخر ہے کہ اس نے کٹھ پتلی نجیب حکومت کے خلاف شانہ بشانہ تحریک مزاحمت میں حصہ لیا۔ مجاہدین کی قربانیاں رائیگاں نہیں جائیں گی اور "راوا" وطن عزیز افغانستان کے لئے مزید قربانیاں دینے سے بھی گریز نہیں کرے گی۔

The MUSLIM Sunday March 8, 1992

Afghan women's resolve

STAFF REPORT

ISLAMABAD, March 7: The Revolutionary Association of the Women of Afghanistan has sent messages of warm greetings to all the women organisations, groups and associations in the world on the occasion of the women's day.

The RAWA has expressed the hope that veteran women of Palestine, Kurdistan, Kashmir and South Africa who are continuing their valiant struggle to gain victory for independence of their lands and prosperity of their peoples would achieve their objective.

The RAWA said in its message that it takes pride by offering sacrifices in company with Afghan nation in the struggle against the regime of Najibullah and reactionary fundamentalist groups.

It expressed the determination to keep the struggle for achieving equality of the rights for the women of Afghanistan.

روزنامہ جہاد اسلام آباد

چیف ایڈیٹر شریف فاروق

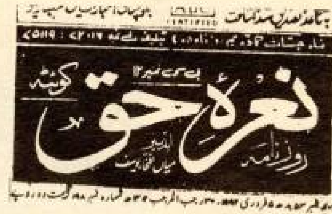
جمعیت انقلابی زنان افغانستان

راولپنڈی ۸ مارچ (پ ر) افغان خواتین کی انقلابی جمعیت نے آج اپنے حامیوں اور ساتھیوں ۸ مارچ عورتوں کے بین الاقوامی دن کی مناسبت سے دنیا کے تمام فداکار اور مظلوم عورتوں اور ان کی تنظیموں [illegible] تمام ملکوں اور خاص فلسطین، کردستان، کشمیر اور افریقہ کی مبارز عورتوں کی کامیابیوں کے خواہاں ہیں۔ جمعیت نے آج [illegible] اپنے وطن کی آزادی اور عوام کی بہتری اور عورتوں کے حقوق کے لئے [illegible] برسرپیکار رہی۔ راوا اس بات پر فخر کرتی ہے کہ نجیب کی کٹھ پتلی حکومت کے خلاف اور بنیاد پرست [illegible] شانہ بشانہ تحریک مزاحمت میں حصہ لیا ہے [illegible] اپنی قربانیاں اور شہیدوں کے خون [illegible] اپنے عزیز بہنوں اور [illegible] افغانستان میں آزادی [illegible] عورتوں کے حقوق کے حصول [illegible] اپنی جدوجہد کو جاری رکھیں گے۔

جمعیت انقلابی زنان افغانستان نے اپنے رہنماؤں کا یوم شہادت منایا

کوئٹہ (پ ر) جمعیت انقلابی زنان افغانستان نے اپنی شہید رہنما مینا اور ان کے دو ساتھیوں کا پانچواں یوم شہادت منایا۔ اس مناسبت سے ایک اجتماع منعقد ہوا۔ جس سے مقررین نے خطاب کرتے ہوئے مطالبہ کیا کہ مینا اور اس کے دو ساتھیوں کی شہادت کے ذمہ دار افراد کو گرفتار واقعی سزا دلائی جائے جو آج کل کوئٹہ پولیس کی حراست میں ہیں۔ مقررین نے کہا کہ چونکہ رہنماؤں کے قاتل پاکستان کے بھی غدار ہیں اس لئے ان کی رہائی کے لئے کسی دباؤ کو نہ خاطر میں لایا جائے۔ مقررین نے مطالبہ کیا کہ انہی قاتلوں نے کچھ عرصہ قبل حاجی محمد حسین کو اغوا کر لیا تھا جس کا اب تک کوئی سراغ نہیں مل سکا۔ اجتماع میں مقررین نے مختلف موضوعات پر مقالے بھی پڑھے۔





DAWN

Thursday, February 6, 1992

Afghan women's body slates fundamentalists

From Our Staff Correspondent

QUETTA, Feb 5: The Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) has demanded establishment of an interim government in Kabul for holding elections in the war-torn country.

The demand was voiced by different speakers on the occasion of the fifth anniversary of Meena Kishwar Kamal, the martyred leader of RAWA, on Tuesday.

They equally criticised the puppet Kabul regime, led by Najibullah, and the fundamentalist forces opposed to a democratic process in Afghanistan.

They said the 'Parchamists' and the 'Khalqis' the "carry-overs of Russian revisionists", had betrayed their compatriots and invited aggressors to invade Afghanistan and forced the people to take to collective migration to Pakistan and Iran in December 1979.

Since then the Afghan progressive and democratic forces had put the case of their national independence before the world forum and waged a heroic struggle against the oppressors despite hurdles created by "fundamentalists," they added.

They emphasised that Pakistan and other countries, directly or indirectly involved in the problem, should refrain from installing a government of their choice in Afghanistan. It was right of the Afghan people to decide their fate and future themselves they said, and added that the previous military regime of Zia-ul-Haq had done injustice to the freedom fighters by arming and backing an obscurantist group of fanatics led by Gulbadin Hikmatyar.



افغان خواتین کی انقلابی جمعیت کی بانی لیڈر ضیائی ۵ ویں برسی پر منعقدہ اجتماع کا ایک منظر

راوا کے زیر اہتمام لیڈر مینا کی برسی منائی گئی

اسلام باقی رہے گا، بنیاد پرستی اور بنیاد پرست زوال پذیر ہیں، مقررین کا خطاب

کوئٹہ (اسٹاف رپورٹر) افغان خواتین کی انقلابی جمعیت کے بانی اور شاتو لیڈر ضیاء کی شہادت کی برسی کے موقع پر راوا کے زیر اہتمام منگل کو پاکستان چلڈرن اکیڈمی کوئٹہ میں ایک بڑی تقریب منعقد ہوئی جس میں افغان خواتین، افغان مہاجرین، پاکستانی سیاسی علمی و ادبی شخصیات نے بڑی تعداد میں شرکت کی۔ مقررین نے اپنی تقاریر میں راوا کی کارکردگی اس کی پالیسی افغان بحران سے متعلق اپنے سیاسی موقف پر تفصیلی اظہار کیا اور اپنے لیڈر ضیاء کو زبردست خراج تحسین پیش کیا۔ مقررین میں حنیفہ، شمیمہ اور سائرہ شامل تھیں۔ انہوں نے ۴ فروری کے واقعے کے ملزمان کو کیفر کردار تک پہنچانے کا مطالبہ کیا۔ انہوں نے کہا کہ پرنسپل حاجی محمد حنیف کی جان خطرے میں ہے انہوں نے صدر غلام اسحاق خان اور وزیر اعظم نواز شریف اور وزیر داخلہ چوہدری شجاعت حسین اور بلوچستان کے وزیر اعلیٰ میر تاج محمد خان جمالی سے اپیل کی کہ ۴ فروری ۱۹۸۷ء اور ۲۸ اگست ۱۹۹۱ء کو کوئٹہ میں واقعہ کے ملزمان کو کیفر کردار تک پہنچایا جائے۔ انہوں نے کہا کہ ہمیں یقین ہے کہ بنیاد پرستی افغانستان یا دوسرے ملک میں اس وجہ سے کہ تاریخ کے پہیوں کے سامنے جو عظیم تر ترقی اور مختلف سمتوں سے ایران کی آزادی کی طرف کی جا رہی ہے کھڑی ہیں اس وجہ سے کہ جانتے ہیں اپنے خود ساختہ اسلام کو ہزاروں پاک ضمیر مسلمانوں کے دے کی طرح ٹھونستے ہیں اور اس وجہ سے کہ ان کا کام جرائم جھوٹ اور دھوکہ ہے اور عوام کے سامنے بے آبرو اور بے حیثیت ہیں ایک گذر گار گھی اور زوال پذیر چیز ہے اور دیر یا جلدی اپنے جگہ سیکولرازم کے لئے خالی کرنے پر مجبور ہو گا یہ زندگی کی جبر ہے

سیکولرسٹ ملکوں نے ایک طرف تو اپنے دین کو بخوبی تحفظ دیا ہے اور دوسری طرف سے زیادہ ترقی اور تہذیب کی جانب پیشقدمی بھی کی ہے بے جا نہیں ہے کہ غیر بنیاد پرست ملکوں میں مسلمانوں عوام بنیاد پرستوں کو اپنے دین کا بدترین دشمن سمجھتی ہیں۔

Balochistan Express

Tuesday, February 18, 1992



RAWA meeting in progress in Quetta

QUETTA DIARY
"Democracy, Freedom" RAWA

By Konain Haider

BRISHNA

O': The freedom sun,
thrust in darks,
democracy will cure your wounds,
with blood-stained soil.
O': The sadden nation,
fight your antagonists should be in millions,
take revenge of your martyrs,
from the enemies of democracy and women,
O': We shall bring through a bullet,
made-up of blood-seed,
the dawn of freedom, morn of democracy,
Mina's flag on women shoulders,
who will sing she is our pride,
O': Rise with your weapons,
fight the enemies of democracy,
its sweet revenge for blood of your beloved deads,
and a red-message for worriers.

The poem echoed across the giant packed to capacity hall of the Quetta Children's Academy as a band of little lined-up to pay tributes to Mina Kishwar Kamal, the founder of Revolutionary Association of the Women of Afghanistan, assassinated in Quetta on Feb 4,1987.

Hezb-i-Islami Chief fundamentalist Gulbadeen Hikmatyar, Afghan secret service "Khad" are widely blamed and accused by RAWA for masterminding assassination of Mina and two other ladies.

Mina founded RAWA in 1976 at Kabul and marshalled to unite to oppressed women of Afghanistan to secure their legitimate rights being denied by Khalqis and Parchmists and fanatics led by Gulbaden Hikmatyar.

Brishna Khanum, the de-facto of RAWA, saluted Mina for championing the cause and plight of oppressed and under-privileged women of Afghanistan and vowed to continue the mission of "sister" Mina until a sovereign and democratic government established in Afghanistan where fundamentalists and puppets have no say and place.

She termed the peace maneuvering under UN Umbrella to find political solution of Afghanistan meaningless without participation of women which make up fifty per cent of total Afghan population , and equated peace shuttling with "pulling the bear outside and pushing the beast inside," a reference to the ouster of President Najibullah and induction of Mujahideen Organisation into power in war torn country.



د مینا او د هغې د دوو ملګرو قاتلانو ته دې سخته سزا ورکړل شي

د شهیدانو د ورځې په مناسبت د ویناکانو غونډه بشته

کوټه . فروري (هزاجیت) انقلابي زنان افغانستان د خپلو شهیدانو مینا او دوو نورو ملګرو د شهادت ورځ دلته د لاتغلد په دے مناسبت یوه غونډه وښو لکرم غځه چه وینا کونکو غونډه ته وکړه چه د مینا او د هغې د دوو ملګرو د شهادت ذمه دار کسانو ته دې سخته سزا ورکړه سي کرم چه داوخت د کوټې پولیس په حراست کښې دي وینا کونکو وویل چه زموږ قاتلان د پاکستان هم غداران دي دا دوه دي دوی دښمني کړې ده د پاره هیڅ زور نیا دا او په خاطر کښې راته وښتل سي . مقررینو وویل چه هم د دغه قاتلانو څه موده مخکښې حاجي محمد حسین قتبتونکي ور د کرم چه تر اوسه پورې هیڅ دوه پته نه ده معلومه سوي په عزیزي کښې وینا کونکو په مختلفو مرضو کانو باندې مقالې هم ولوستلې







د حفیظې کار د بنسټپالو پر مخ یو کلک ګزار او د لاړو توکول دی

دا عکس چه دفرنټیر پوسټ ورځپاڼې د خپل د ۱۹۹۱ کال د دسامبر په پنځمه ویشتمه ګڼه کې خپور کړی، دیو لنډ مطلب په ترڅ کې لیکي:

"حفیظه بوه ۳۹ کلنه ښځه ده چه نه په سوالګرۍ، بلکه په خپل سخت کار سره ژوند تیروي. هغه دوه زامن چه یو یې په سترګو ړوند او بل د دماغې له نظره علیل دی، یوه لور او یو ناروغ میړه لري چه باید دهغوی پالنه وکړي.

کله چې دهغې ځخه پوښتنه وشوه چه دمجاهدینو د رهبرانو په هکله څه وایې، حفیظې د اوښکو په ډکو سترګو او قهرجن آواز ځواب ورکړ چه درهبرانو ځنې هیڅ یو هم دعوامو خلکو دژوند او د مهاجرینو شرف او عزت ته کوچنې پاملرنه هم نه دی کړې. زه ویاړم چه دخپل کار او زحمت نه خپلې کورنۍ ته ډوډۍ برابروم او دخارجیانو ځخه سوال نه کوم."

حفیظه دسلګونو نورو زیارایستونکو ښځو له جملې ځخه زمونږ یوه هیوادواله ده. هغه په دې حقیقت ښه پوهه شوې ده ددغو تش په نامه رهبرانو لاسونه دومره لنډي او ربړدانې دي چې دهغه مرستې ته اوړده شي. نو دې باید د کورچارچاپیر مات او دخپل همت او دلاس دتهاکو نه خپلې دردیدلې او غم ځپلې کورنۍ ته نفقه پیدا کړي. پدې ډول دحفیظې او دهغه په شان په زرګونو نورې ښځې وضعه که دیوې خوا دبنسټپالو رهبرانو خیانت په ډاګه کوي چه ځنګه دمهاجرینو دبې وزلو ساتلو په بیه خپل د ژوند معراج ته رسیدلې، دبلې خوا دبنسټپالو پرمخ کلک ګزار دي چه ځنګه دخپلو خائنانه اوبې اساسه تبلیغاتو په بنا ښځې دخپل شرافتمندانه ژوند ته د رسیدو په خاطر دکارکولو نه ژغورې او غواړي چه هغوی همیشه دکور او دناریته او د میړه دپیغور او قمچینې بندیوانه وي.

د حفیظې او دهغه په شان دنورو ښځو دیو موټی، پایداره او د آګاهانه قهر نه ډکې هلې ځلې کولای شي چه زمونږ دهیواد دښځو د آزادۍ ضمانت وکړي.



PAYAM-E-ZAN *(The Message of Woman)*
A Publication of Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA)
No. 27-28, April 1992

دخترکی پس از آنکه راکت بنیادگرایان سرپناهش در کابل را هدف قرار داده

حساب مـردم با رژیـم دست نشانـده و گرداننـدگانش روشن است• ولی هیچکـس نمیتواند و نباید جنایات احزاب بنیادگرا و در راس آن باند تروریست گلبدین را فراموش کند و ببخشد• غیر از آنکه خون فرزانه ترین فرزندان وطن ما از سراپای گلبدین و دار و دسته خاین و ضد ملیش میچکد، این حزب فاشیستی و "امیر" بیمارش اشکهـا و فریاد های جانسوز بسیاری از اینگونه را که در عکس میبینیم بخصوص از مـردم عزادار کابل ما را بر اثر راکت پرانی های خاینانـه ، جاری ساخته و به آسمان بلند کرده است•

روز آزادی واقعی افغانستان روزیست کـه درآن در کنار وطنفروشان پرچمـی و خلقی، بنیادگرایان تبهکار نیز به سختی محاکمه و مجازات شوند•